



## گاتها

### سرودهای زرتشت

#### اهونود گات (یستاها ۲۸)

۱ \*خواستارم<sup>۱</sup> در نماز<sup>۲</sup> با دستهای بلند شده<sup>۳</sup>، نخست،

ای مزدا رامش<sup>۴</sup> از برای همه آفرینش<sup>۵</sup> سپند مینو<sup>۶</sup>،

ای اردیبهشت<sup>۷</sup> (و) اینکه خرد<sup>۸</sup> بهمن<sup>۹</sup> را خوشنود

۴۴۴

توانم ساخت<sup>۱۰</sup> و گوشورون را<sup>۱۱</sup><sup>۱۲</sup>

\* این ها دارای بازده بند است بند های ۵-۱ بهم بیوته است اینچنین:

در نخستین بند یقین از برای رامش و خوشی سراسر آفریدگان نیک که از پرتو سپند مینو (روان یاک خداوندگار) یکر هستی یافته اند دست بنزار و تبایش برداشته خواستار است که از آین راستین (آشا) خرد امشاسپند بهمن و فرشته<sup>۱۳</sup> نگهبان جانداران سودمند گوشورون را از خود خوشنود گرداند

در دومین بند آرزو شده که باران و بیرون دین بهی بیانعی آین راستین از آبادی و بخشایش ارزدی در هر دو گیتی برخوردار گردند چه در این سرای سینج و په در جهان جاودانی آیند

در بند سوم یقین فرماید: سرود ستایش من بدرگاه اهورا مزدا و همین فرشتگان (امشا سپندان) سرود یکتا پرستی است آچنان که بیش از این نبوده است امید است آنگاه که من آنان را در راه دین گسترش بیاری هیغوانم بنام بخشدند و امشاسپند سپندار مذ (آرمبی) کشور جاودانی مینوی (=بهشت) از برای دینداران بیارا بد

در بند چهارم فرماید: من در نهاد خویش بر آن شده ام که روان مردم را با هراهمی منش نیک (بهمن) نگهبان باشم و چندان که بتوانم مردم را با این راستین رهبری کنم زیرا از باداشی که مزدا اهورا در روز یعنی از برای کردار های نیک خواهد داد بخوبی آگاه هم

# ପାତ୍ରମାନଙ୍କୁ ଦେଖିବାରେ

وَسَلَّمَ اللَّهُ عَزَّلَهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَمُسْكُنٌ لِّلْأَوْيَانِ وَمُسْكُنٌ لِّلْأَوْيَانِ

ل(س. سـعـقـعـسـ. دـدـعـعـسـ. قـسـعـسـ. لـسـعـسـ.)سـدـهـ

۷۶۴۳. قاع. نہادیں سے پیش کی جائیں گے۔

( ۲۸ ) میرزا علی دهخدا

«**କାନ୍ତିମାଳା**» ପରିଚୟ ଓ ଅଧ୍ୟାତ୍ମିକ ଉଦ୍ଦର୍ଶନ.

وَسْكُونَةِ وَسْكُونَةِ وَسْكُونَةِ وَسْكُونَةِ

ندونه میتوانند در داد و ستد. ندوه میتوانند در داد و ستد. ندوه میتوانند در داد و ستد.

خانہ میں سعید نبی ملک اسے سے دیکھ لیتے۔

وَمَنْ يَعْصِيَ رَبَّهُ فَلَنْ يَجْدُنَّ أَهَمَّ شَيْءًا

در بند پنجم گوید: کی خواهد بود آن روزی که من بدیده "خود راستی و منش نیک و  
بارگاه فرو شکوه اهورا و فرمانبرداران مزدا را توام نگرستن؟ از این گفتار های آسانی  
و نویدها بسوی فردوس برین چنان سازم که زبانکارترین از مردم هم باشد بخشایش دوز یسبن  
آین راستن یک و نه

آرمیتی سلپسهر armati یا آرمیتی سلپسهر. که در فارسی سیندارمذکوّیم نیز یکی از مهین فرشتگان یا از اماشیندان است بسا معنی این واژه را که یار سانی و برداشی و فروتنی است بکار برده این

از امشاینده‌ان دیگر چون شهر بود و خردادو امرداد در مقاله "امشاپیندان سخن رفت از گوشورون = گلگوش اورون". *گلگوش*. *گلگوش*. *gōus-urvan* که فرنگی "نگهبان جانداران سودمند است نیز جداگانه سخن رفت و در باد داشتها هم ریشه و بنیان هم بریک از این واژه‌ها را یاد کردیم.

۲ من که بشما روی میآورم<sup>۱</sup>، ای مندا اهورا، یامنش نیک،  
بمن ارزانی دارید<sup>۲</sup> آن آبادی<sup>۳</sup> دوجهان<sup>۴</sup> خاکی<sup>۵</sup>  
و مینوی<sup>۶</sup> را بدستیاری<sup>۷</sup> اردیبهشت که بیاران<sup>۸</sup> گشایش<sup>۹</sup>  
دهد<sup>۱۰</sup>

۳ من که شمارا، ای اردیبهشت، سرود گویم<sup>۱</sup> بروش نو<sup>۲</sup>  
و بهمن و مندا اهورا و کسانی را که سپندارمند<sup>۳</sup> از  
برایشان کشور<sup>۴</sup> نکاستنی<sup>۵</sup> بیالاند<sup>۶</sup>: بیاری من رسید<sup>۷</sup>  
هر آنگاه (که شمارا بیاری) همی خوانم<sup>۸</sup>

۴۳۶

۴ من بیاد سپرده ام<sup>۱</sup> که روان<sup>۲</sup> را با همراهی<sup>۳</sup> منش نیک  
نگهبانی کنم<sup>۴</sup>، چه از پاداش<sup>۵</sup> مندا اهورا از برای کردار<sup>۶</sup>  
آکاهم<sup>۷</sup> تا هر چند<sup>۸</sup> که توان<sup>۹</sup> و توش دارم<sup>۱۰</sup> خواهم  
آموخت<sup>۱۱</sup> که دین راستین (اشا) جویند<sup>۱۲</sup>

۵ ای راستی، کی چون دانائی ترا خواهم دید<sup>۱</sup> و منش نیک  
را<sup>۲</sup> و توانا ترین<sup>۳</sup> بارگاه<sup>۴</sup> اهورا (و) پیروان<sup>۵</sup> مندا را<sup>۶</sup>  
از این مهیت تر<sup>۷</sup> گفتار<sup>۸</sup> بگروانم<sup>۹</sup> زیانکاران<sup>۱۰</sup>  
با زبان مان<sup>۱۱</sup>

(۲) فَسْعَ. حَاسِنَةٌ. سَمْوَادٌ. سَمْوَاهٌ (س.).  
 فَسَدٌ (فَسَدٌ فَسَدٌ). فَاتِّيَرَجَةٌ. سَفْسَدٌ فَسَدٌ.  
 سَدَدَرَجَةٌ؟. وَسَدَهٌ؟. سَمْوَاهٌ (سَمْعَ).  
 سَمْوَاهٌ (سَمْوَاهٌ سَمْوَاهٌ). سَمْوَاهٌ سَمْوَاهٌ. سَمْوَاهٌ سَمْوَاهٌ.  
 سَمْوَاهٌ سَمْوَاهٌ. سَمْوَاهٌ سَمْوَاهٌ. سَمْوَاهٌ سَمْوَاهٌ.

(٣) قَدْرَهُ حَاسِعٌ سَوْقِيَّهُ دَرَسِيَّهُ .  
عَنْهُ مَدَدَهُ سَهُ . فَاطِّهَّرَهُ سَوْقِيَّهُ («بَهُ»)  
سَيْفُونَهُ عَسَهُ . سَعِيَهُ («هَهُ»)  
قَوْسَهُ دَرَجَهُ . سَلْعِيَّهُ («هَهُ») سَهُ . سَوْقِيَّهُ («سَهُ»)  
وَاهَ («وَاهَ») دَهَهُ . سَهُ («سَهُ») دَهَهُ .  
سَهُ . هَهُ . (سَهُ) دَهَهُ . كَهَ («كَهَ») سَهُ . بَهَ سَهُ .

(۱۲) فَيُمْكِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَرْجِعُوا إِلَى الْمُؤْمِنَاتِ  
وَمَا يُرْجِعْنَاهُنَّ مُنْكَرٌ لَهُنَّ بِمَا فَعَلْنَاهُنَّ  
مُنْكَرٌ لَهُنَّ بِمَا فَعَلْنَاهُنَّ وَمَا يُرْجِعْنَاهُنَّ  
أَنَّهُنْ لَا يَحْسَدُونَ وَمَا يُرْجِعْنَاهُنَّ  
أَنَّهُنْ لَا يَحْسَدُونَ وَمَا يُرْجِعْنَاهُنَّ  
أَنَّهُنْ لَا يَحْسَدُونَ وَمَا يُرْجِعْنَاهُنَّ

(٥) سَعْدَ وَبْنَهُ. ثَكِينَةَ وَسَعْدَ بْنَهُ  
عَبْدَهُ دَعْدَرَسَ. قَاتِلَهُمَا فَاسْتَوْلَهُمَا  
لَهُمَا. سَعْدَ بْنَهُ سَعْدَ. سَعْدَ بْنَهُ سَعْدَ.  
عَبْدَهُ دَعْدَرَسَ. قَاتِلَهُمَا فَاسْتَوْلَهُمَا  
لَهُمَا. سَعْدَ بْنَهُ سَعْدَ. سَعْدَ بْنَهُ سَعْدَ.  
عَبْدَهُ دَعْدَرَسَ. قَاتِلَهُمَا فَاسْتَوْلَهُمَا  
لَهُمَا. سَعْدَ بْنَهُ سَعْدَ. سَعْدَ بْنَهُ سَعْدَ.

۶ \* بیا با منش نیک، بده بخشایش<sup>۱</sup> پایدار<sup>۲</sup> راستی از کفتار<sup>۳</sup>  
درست<sup>۴</sup> خویش بزرشت، ای مزدا، و بما پناه نیر و مند  
(بخش) ای اهورا تا که ما بستیزه دشمن<sup>۵</sup> چیر شویم<sup>۶</sup> ۸۰

۷ + بده، ای اودیبهشت، آن یاداش<sup>۱</sup> (و) آبادی<sup>۲</sup> منش  
نیک، تو ای سیندارمذ بده بگشتاسب خواهش<sup>۳</sup> (خویش)  
و بمن آن ده، ای مزدا و پادشاه<sup>۴</sup> که پیغمبر<sup>۵</sup> شما سرود  
ستایش<sup>۶</sup> رو اکنند<sup>۷</sup> ۸۰

۴۳۸

۸ + بهتری<sup>۱</sup> خواستارم از تو ای بهتر، تو ای اهورا ای با بهتر  
راستی همکام،<sup>۲</sup> خواهانم<sup>۳</sup> از برای فرشوشر<sup>۴</sup> دلیر<sup>۵</sup> و از  
برایم و از برای کسی که تو آن را<sup>۶</sup> به بخشائی<sup>۷</sup> منش  
نیک، هماره جاودان<sup>۸</sup> ۸۰

\* در بندهای ۶ - ۱۱ پیغمبر از مزدا خواستار است که بدو و یاراشن دارائی منش نیک  
(بهمن) و بخشایش جاودانی راستی (اشا) ارزانی دارد و در برایر سیزه "بد خواهان بآنان  
پناه دهد بوزره یکی گشتاسب که بشتبیان آینین پیغمبر است و فرشوشر که وزیر کی گشتاسب  
است کامیابی و رستگاری بخشد برای اینکه اهورا مزدا آرزوی پیغمبر و هر یک از  
یاراشن را بر آورده کامروا سازد باید بستایش و نیایش ایستاد تا در کشور جاودانی  
مبنوی (بهشت) در خور بخشایش ایزدی گردید آری هر آنکه را اهورا مزدا یاک و نیک منش  
شناخت کامیاب و رستگار سازد و سخنان خواهش وی در ییشگاه مزدا پذیرفته گردد  
پیغمبر در انجام فرماید: هر آن نکی که در جهان از مردم سرزنه من آنها را در گنجینه\*

(۶) فاطمه. فهدیه. فیض.  
فسدیه. فیض. فسد.  
فیض «سد» ند. فیض سد. فسد.  
فسد (نیمه) سد. فسد فسد «فسد». فسد «فسد».  
فسد دو سد. فسد داد.  
فسد. فسد «فسد». فسد «فسد».

(۷) فسدیه. فسدیه. فسدیه. فسدیه.  
فسدیه (نند). فسدیه سد. فسدیه.  
فسدیه. فسدیه. فسدیه.  
فسدیه (نیمه) سد. فسدیه سد.  
فسدیه. فسدیه. فسدیه.  
فسدیه. فسدیه.

۴۳۹

(۸) فاسد دن بند. فاسد. فاسد دن بند.  
فاسد. فاسد. فاسد دن بند.فاسد سطیعه.  
فاسد (نند). فاسد دن بند.فاسد دن بند.  
فاسد دن بند. فاسد دن بند.فاسد دن بند.  
فاسد دن بند. فاسد دن بند.

---

کردار نگاهداری خواهم کرد تا اینکه در روز شمار سنجیده گردد و از روی آن یاداش  
بخشیده شود در بند دوم از ها ۳۴ و در بند دهم از ها ۴۹ نیز از نگاهداری کردارها باد  
شده است

† در این بند، چنانکه گفتیم، یغیر خواستار است که گشتاسب آرزوی خوبش رشد  
و کامرا گردد و از برای خود خواستار است که بتواند دین مزدا روا کند و سرودهای خود  
بگوش مردم رسانیده آین بکسر آن  
‡ یغیر از برای فرشوستر وزیر کی گشتاسب از اهورا مزدا که خواستش با راستی (اشا)  
یکسان است و از برای خود و از برای همه کسانی که در خور پختایش ایزدی باشند منش  
نیک چادرانی آرزومند است دارانی منش نیک نزد یغیر بهر از هر چیز است

\* ۹ از برای این نیکی <sup>۱</sup>، ای اهورا مزدا و ای اردیبهشت و ای  
بهر منش <sup>۲</sup>، باید که شمارا آزرده کنیم <sup>۳</sup>، (باید) بکوشیم <sup>۴</sup>  
که شما راستایش <sup>۵</sup> پیش آوریم <sup>۶</sup> شما ایش که آرزو <sup>۷</sup> زودتر <sup>۸</sup>  
بر آورید و (آن آرزوی) بکشور سود <sup>۹</sup> (= بهشت) <sup>۱۰</sup>

۱۰ آن دانایانی <sup>۱</sup> که تو در راستی و منع نیک سزاوار <sup>۲</sup>  
شناختی <sup>۳</sup>، ای مزدا اهورا، آمان را برسیدن آرزو <sup>۴</sup>، کام <sup>۵</sup>  
روakan <sup>۶</sup>، چه میدانم از برای رستگاری <sup>۷</sup> سخنان <sup>۸</sup> خواهش <sup>۹</sup>  
نzed شما <sup>۱۰</sup> کار ساز <sup>۱۱</sup> است <sup>۱۰</sup>

۴۴۰

۱۱ + چون من راستی و منش نیک <sup>۱</sup> را جاودان <sup>۲</sup> نگاه خواهم  
داشت <sup>۳</sup>، تو ای مزدا بخرد <sup>۴</sup> خویش بیاموزان <sup>۵</sup> (و) از  
دهان <sup>۶</sup> خود بیاگاهان <sup>۷</sup> نخستین <sup>۸</sup> جهان <sup>۹</sup> چگونه <sup>۱۰</sup> بود <sup>۱۱</sup>

\* یغیر فرماید: اهورا مزدا و امشابینداش اشا (= اردیبهشت) و وهشت منگه  
پادیور و پهپس. هسلس ذرع. vahīsta; manāih (= بهمن) هستد که بهر از هه تو اند  
مردم را کاسروا سازند و بسود کشور جاودانی مبنوی که بهشت باشد بر خوردار گشته از  
اینرو از گناه و نافرمانی باید آنان را آزردن

(۹) سه‌سدنده. واسع. جُلَمَع. نَدِينَه (آد).

سَرِيَوَه. سَرِيَعَه. سَرِيَعَه. سَرِيَعَه. سَرِيَعَه.

سَرِيَدَه. سَرِيَدَه. فَاسِيرَه. سَرِيَدَه. ۶۴۵۰هـ.

فَسِيَجَه. فَاع. فَسِيَجَه. فَسِيَجَه. وَسِيَجَه. ۶۴۵۰هـ.

فَسِيَجَه. ۶۴۵۰هـ.

فَسِيَجَه. فَسِيَجَه. فَسِيَجَه. فَسِيَجَه.

(۱۰) سمع. وسِيْمَه. سَرِيَعَه. فَاجَه. نَدِينَه.

فَاسِيرَه. سَرِيَعَه. سَرِيَعَه. سَرِيَعَه.

فَسِيَجَه. سَرِيَوَه. سَرِيَعَه.

سَرِيَعَه. فَاع. فَاع. فَاع. فَاع.

فَاسِيرَه. سَرِيَعَه. فَسِيَجَه. فَاسِيرَه. سَرِيَعَه.

۲۴۱

(۱۱) وسِيْمَه. سَدِينَه. سَرِيَعَه. فَاجَه. نَدِينَه.

سَرِيَدَه. فَاجَه. فَاجَه. فَاسِيرَه. سَرِيَعَه.

فَاجَه. سَرِيَوَه. سَرِيَعَه.

فَاجَه. سَرِيَعَه. فَاجَه. فَاجَه. فَاجَه.

فَاجَه. فَاجَه. فَاجَه. فَاجَه. فَاجَه.

فَاجَه. فَاجَه. فَاجَه. فَاجَه.

«این نیکی» که در آغاز این بند آمده همان دارایی منش نیک است که در بند پیش  
گذشت

† چنانکه از خود این بند رمی‌آید برسش بیغیر، درباره جهان مبنوی آینده است در آنجایی  
که کردارهای جهانی سردمان را که بیغیر از برای روز شمار نگهداشی کرده خواهد سنجید

## (یسناها ۲۹)

۱ \* بشما کله کردا گوشورون<sup>۲</sup> از برای کی مرا  
آفریدید<sup>۳</sup> ، کی مرا ساخت<sup>۴</sup> ؟ خشم<sup>۵</sup> و ستم<sup>۶</sup> و سنگدلی<sup>۷</sup>  
و درشتی<sup>۸</sup> و زور<sup>۹</sup> مرا بسته آورد<sup>۱۰</sup> . مراجز از شما  
نگهبان<sup>۱۱</sup> دیگری نیست : ایدون<sup>۱۲</sup> نیکی<sup>۱۳</sup> کشاورز<sup>۱۴</sup>  
بنم ارزانی دارید<sup>۱۵</sup> ۸۸

۲ آنکاه<sup>۱</sup> آفرینشند<sup>۲</sup> جانور از اردیبهشت پرسید<sup>۳</sup> : تو  
چگونه<sup>۴</sup> ردی<sup>۵</sup> بجانور میدهی که بلو خورش<sup>۶</sup>  
همچنین<sup>۷</sup> نگهداری<sup>۸</sup> بسزا<sup>۹</sup> تواند دادن<sup>۱۰</sup> کی راشما  
سردار<sup>۱۱</sup> وی برگزیده<sup>۱۲</sup> که دروغ<sup>۱۳</sup> و خشم باز دارد<sup>۱۴</sup> ، ۸۸

۴۴۲

---

\* این ها ماتدهای پیش نیز دارای بند است و یکی از دلکشترین سرودهای  
گاتهاست زیرا که گویای آغاز آبادانی ایران زمین است گوشورون که در نخستین بند از های  
۲۸ نیز یاد شده روان چار بایان یا فرشته است که بنگهبانی جانوران سودمند گاشته است  
بدرگاه آفریدگار خروش پر آورده از ستم و یداد و خوزیزی مردمان گله مند است  
و خواستار است که در بناء برزیگران دلسوز و شبانان مهر بان آسوده و خرم زیست کند  
آنگاه آفریدگار از امشابین اردیبهشت، ناینده درستی و راستی پرسید چگونه مهر و سروی  
باید از برای پرستاری چار بایان برگزیده اردیبهشت در پاسخ گوید: در گیتی چنین سردار  
آیین شناس و مهر بان نیست و خود مزدا از همه بهتر داند که پیش از این دیوها (گروه  
پورودگاران) چه آین گزاردند و بیرون آنان چه گردد و چه خواهند کرد اینکه داد گستره  
با خود اهوراست پس از آن روان چار بایان بدرود و آفرین ایستاده از مزدا درخواست  
که باید سیان و شبانان را از آسیب کیش دروغین و بیرون یداد گر دیوها نگاهدارد اهورا مزدا  
به گوشون گوید: از برای چار بایان سرور و شهر باری که از خود آنها باشد نیست آفریدگار  
آنها را از برای شبانان و برزیگران پسید آورد تا در بناء آنان خوش ذبند و مایه خورش و  
زندگی مردمان باشند

( ۲۹ ) موسیٰ درود

(۱) **بَلْ يَسْعِي سَدَرَسَهُ**. **فَلَمْ يَأْتِ** **كَمْ (كَمْ)** **يَلْوَسَهُ**.  
**وَنَسْرَقَهُ سَدَرَسَهُ**. **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**. **وَنَسْرَقَهُ سَدَرَسَهُ**.  
**كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**. **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**.  
**كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**. **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**.  
**كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**. **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**.  
**كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**. **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **كَمْ** **يَلْوَسَهُ**.

(۲) سوس. میسوس. عیند. نعید. نیمید.  
سیمید. ویلید. نیلید. قیسید. (سید)  
نیزید. نیزید. ویسید. نیزید. نیزید. نیزید.  
نیزید. نیزید. ویسید. نیزید. نیزید. نیزید.  
نیزید. نیزید. ویسید. نیزید. نیزید. نیزید.  
نیزید. نیزید. ویسید. نیزید. نیزید. نیزید.

۴۴۳

گوشودون از امضا میپند بهمن، ناینده مش نیک پرسه: پس در میان مردمان از کی امید برستاری توانیم داشت؟ امتناسبند بهمن با سخن دهد: بگاهه کسی که بدین راستین گوش فرا داده زرتشت سیستان است اوست گسترانده آموزش مزدا از اینرو باو گفتار تز و دلذیر بخشیده شده است چون گوشودون نام زرتشت بشنید، دیگر باره ناله آورد: همگوئه چنین سرد ناتوانی مارا خشنود تواند ساخت مارا آرزوی شهریار توانانی است نادر سایه شش روی جهانیان رام و زمین از کشت و وزو بروش چار بایان سودمند خرم و شاد شوند به یخبری اندزگوی که از او فرمان نبرند و ستم همچنان پایدار باند کی خواهد بود آن دوزی که شهریار زبردستی بداد ما رسد؟ آنگاه زرتشت گفت: بار خدایا بروان چار بایان نیروی بخش بر اکنیز آن شهر باری که آبادانی و رامش تواند دادن، آری ای مزدا تو چنین کسی را توانی بر انگیختن هلا ای مردم سرا بیندیرد و دین راستین من در باید ناراستی و مش نیک و شهریاری بشادوی کشند و جهان از برزگران آباد و چار بایان از بروش شبانان شاد کردن گوشودون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گرفته در بافت که در بناء آمین وی چار بایان سودمند هم آسوده تواند زیست

۳ باو (با آفریننده جانور) اردبیهشت پاسخ گفت<sup>۱</sup> از برای چار با  
سردار<sup>۲</sup> بی ازاری<sup>۳</sup> نیست در آنجاء<sup>۴</sup> نتوانند دریاقن<sup>۵</sup>  
که با زیرستان<sup>۶</sup> درست<sup>۷</sup> رقتار کنند<sup>۸</sup> درمیان کسان<sup>۹</sup>  
نیرومندتر<sup>۱۰</sup> کسی است که مرا خواند<sup>۱۱</sup> (و) من بیاری<sup>۱۲</sup>  
وی رسم<sup>۱۳</sup> ۸۸

۲ (اردبیهشت گوید) مزدا سخن<sup>۱</sup> بهتر بیاددارد<sup>۲</sup> که پیش از  
این چه<sup>۳</sup> ورزیدند<sup>۴</sup> دیوهای<sup>۵</sup> و مردمان<sup>۶</sup> و همچنین  
پس از این<sup>۳</sup> چه خواهند ورزید. او راست، اهورا راست  
دادگستری<sup>۷</sup> آنچنان که او خواهد<sup>۸</sup> مانیز بر آئیم<sup>۹</sup> ۸۸

۴۴۴

۵ ایدون<sup>۱</sup> بر آئیم<sup>۲</sup> بادستهای بلند شده<sup>۳</sup> آفرین خوانیم<sup>۴</sup>  
روان من و جانور بارور<sup>۵</sup> باخواهش<sup>۶</sup> مزدا را بر آن  
داریم<sup>۷</sup> که نه بر است زندگی کنند<sup>۸</sup> (و) نه بشبان<sup>۹</sup>  
از دروغپرست<sup>۱۰</sup> آسیب<sup>۱۱</sup> رسد<sup>۸۸</sup>

۶ ایدون اهورا مزدای آین<sup>۱</sup> شناس خود گفت<sup>۲</sup> ، با فرزانگی<sup>۳</sup> :  
(از برای تو) یک سردار یافت نشده<sup>۴</sup> و نه<sup>۵</sup> ردی<sup>۶</sup>  
بدرسنی<sup>۷</sup> ، چه<sup>۸</sup> ترا آفریدگار<sup>۹</sup> از برای شبان و بربزیگر  
ساخت<sup>۱۰</sup> ۸۸

فی سدیف سد.

(۱۳) سـمـعـسـدـرـ. سـمـعـسـدـ. حـلـمـ. حـلـمـ(سـمـعـ).  
 سـوـدـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـوـدـ). سـمـعـ(سـوـدـ). سـمـعـ(سـوـدـ).  
 سـمـعـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). فـاـسـوـدـ(سـمـعـ).  
 فـاـسـوـدـ. فـاـسـوـدـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). حـلـمـ(سـمـعـ).  
 سـمـعـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). حـلـمـ(سـمـعـ).  
 فـاـسـوـدـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). فـاـسـوـدـ(سـمـعـ). وـهـلـمـ(سـمـعـ).  
 وـهـلـمـ(سـمـعـ). فـاـسـوـدـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). وـهـلـمـ(سـمـعـ).  
 وـهـلـمـ(سـمـعـ). حـلـمـ(سـمـعـ). حـلـمـ(سـمـعـ). حـلـمـ(سـمـعـ).  
 حـلـمـ(سـمـعـ). فـاـسـوـدـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ).  
 سـمـعـ(سـمـعـ). فـاـسـوـدـ(سـمـعـ). سـمـعـ(سـمـعـ). حـلـمـ(سـمـعـ). فـاـسـوـدـ(سـمـعـ).

(۱۴) سـمـيـوـسـ. حـلـمـ(سـمـيـوـسـ). سـمـدـ(دـنـبـمـ).  
 فـاـسـوـدـ. فـاـسـوـدـ. فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ). سـمـدـ(دـنـبـمـ).  
 وـهـلـمـ(سـمـيـوـسـ). سـمـعـ(سـمـيـوـسـ). سـمـعـ(سـمـيـوـسـ).  
 فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ). فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ). سـمـدـ(دـنـبـمـ).  
 سـمـعـ(سـمـيـوـسـ). فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ). سـمـدـ(دـنـبـمـ).  
 سـمـعـ(سـمـيـوـسـ). فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ). سـمـدـ(دـنـبـمـ). حـلـمـ(سـمـيـوـسـ).  
 سـمـعـ(سـمـيـوـسـ). فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ). سـمـدـ(دـنـبـمـ). حـلـمـ(سـمـيـوـسـ). فـاـسـوـدـ(سـمـيـوـسـ).

۱۴۰

(٦) سمع. فاسط برسمع. سمع (٧).  
 سمع وسع. فارموده سمع. فاسط جند. فارموده سدراد.  
 (٨) دمع. سمع «سد». سمع (٩). خادمه می.  
 سمع و سد. (سد) ند. سمع سد عربخ. عربخ سد.  
 (١٠) دمع. فکر سد. فکر دو سمعه دو فکر سمعه سد.  
 فاسدهه (دو سدهه سد). فکر (١١) ن سدهه سد. دو فکر ن سدهه سد.

۷ سخن<sup>۱</sup> «افزونی»<sup>۲</sup> مزدا اهورای باراستی همکام<sup>۳</sup> از برای  
چار یا آفرید و بفرهانش<sup>۴</sup> فراوانی<sup>۵</sup> از برای بخورش  
نیاز مندان<sup>۶</sup>، آن بالک<sup>۷</sup> (دارد)  
★ کیست از توای بهمن در میان مردمان<sup>۸</sup> انکه از ما  
نگهداری کند<sup>۹</sup> ؟ <sup>۰۰</sup>

۸ \* (بهمن گوید:) یکانه کسی که اینجا من شناخته ۱ (و)  
کسی که آیین<sup>۲</sup> ما شنیده<sup>۳</sup> زر نشت سپیتمان است<sup>۴</sup>،  
ای مزدا، که (اندیشه) ما و اندیشه<sup>۵</sup> دین راستین  
بگستر اند<sup>۶</sup>، از اینرو باو کفتار<sup>۷</sup> دلپزبر<sup>۸</sup> دادیم <sup>۰۰</sup>

۴۴۶

۹ + آنکه بنالید<sup>۱</sup> گوشورون: که من خشنود شوم<sup>۲</sup> باواز<sup>۳</sup>  
ست<sup>۴</sup> یک نگهدار<sup>۵</sup>، یک مرد ناتوان<sup>۶</sup> بجای یک شهر یار  
توانًا<sup>۷</sup> که آرزوی من است<sup>۸</sup>  
کی<sup>۹</sup> خواهد بود<sup>۱۰</sup> آن هنکام<sup>۱۱</sup> که باو<sup>۱۲</sup> یاری<sup>۱۳</sup> زبردست<sup>۱۴</sup>  
داده شود<sup>۹</sup> <sup>۰۰</sup>

۱۰ (زرنشت گوید:) شما<sup>۱</sup> ای اهورا، ای اردبیهشت، ای بهمن  
بآمان<sup>۲</sup> بیرو<sup>۳</sup> دهید و آن توأمی<sup>۴</sup> که از آن او<sup>۵</sup> خان  
و مان خوب<sup>۶</sup> و رامش<sup>۷</sup> تواند دادن.  
من نیز بر این اندیشیدم<sup>۸</sup>، ای مزدا که توئی نخستین<sup>۹</sup> پدید  
ارنده<sup>۱۰</sup> این<sup>۱۱</sup> <sup>۰۰</sup>

---

\* ناگزیر این بُرست از گوشورون و چانور باو داشت که دو بند پنجم درخواستند  
که مزدا بنکان را از آسیب بدان آسوده بدارد

(۷) سیم سیم دید. دید لی.  
بیوی لی. بیوی بیوی. بیوی بیوی.  
سیم لی. لی لی. لی لی.  
لی لی. لی لی. لی لی.  
لی لی. لی لی. لی لی.  
لی لی. لی لی. لی لی.

(۸) سیم لی. لی لی.  
لی لی. لی لی. لی لی.

۴۴۷

(۹) لی لی. لی لی. لی لی.  
لی لی. لی لی. لی لی.

† به بند نهم از ها ۶ نیز نگاه کنید

۱۱ کجاست<sup>۱</sup> راستی و منش نیک و شهریاری<sup>۲</sup> ؟ پس مرا  
شما، ای مردم<sup>۳</sup>، بیدیرید<sup>۴</sup>، ای مزد<sup>۵</sup>، از برای شناختن<sup>۶</sup>  
مه<sup>۷</sup> آیین مخ<sup>۸</sup>.

\* ای اهورا<sup>۹</sup>، ما راست اکنون<sup>۱۰</sup> یاور<sup>۱۱</sup> از برای بهره<sup>۱۲</sup><sup>۱۳</sup>  
مانند شما<sup>۱۴</sup> کسانی ایستاده ایم<sup>۱۵</sup>

---

\* گوشودون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گشته گوید: آیین زرتشت پناه ما  
خواهد بود از آزار ید ادگران آسوده برای سود و بهره<sup>۱۶</sup> جهانیان آماده لیم

(۱۱) وَدُونَ سَعْيٍ. وَأَنْتَ بِعَذَابٍ  
 وَسَبَقْتَنِي. مَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَإِنَّمَا  
 يَعْصِيَهُ أَنَّهُ لَا يُؤْمِنُ بِالْأَسْلَمِ  
 وَسَبَقْتَنِي. وَمَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَإِنَّمَا  
 يَعْصِيَهُ أَنَّهُ لَا يُؤْمِنُ بِالْأَسْلَمِ  
 وَسَبَقْتَنِي. وَمَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَإِنَّمَا  
 يَعْصِيَهُ أَنَّهُ لَا يُؤْمِنُ بِالْأَسْلَمِ

## (یستاها ۳۰)

۱ \* اینک سخن میدارم<sup>۱</sup> از برای آنانی که خواستار شنیدن  
 اند<sup>۲</sup> آنچه را که مردآنای<sup>۳</sup> باید بیاد بسپردد<sup>۴</sup> : از ستایش<sup>۵</sup>  
 اهورا و درود<sup>۶</sup> بهمن و از شادمانی<sup>۷</sup> کسی که آن را خوب  
 بیاد بسپردد<sup>۸</sup>، آن کسی که راستی و همچنان روشنایی<sup>۹</sup> خواهد  
 نگریست<sup>۱۰</sup>

\* در این ها که نیز مانند دوهای پیش دارای دوازده بند است از دو گوهر  
 خوبی و بدی سخن رفته این یک بدين راستین دادر یکتا اهورا مردا هیغواند و آن دیگر  
 بکش دروغین دوهای، گروه پروردگاران کشانه ییغمبر زرتشت از برای این بر انگیخته شده  
 که راه از چاه باز نماید و مردم را براستی رهنوں گردد

۴۵.

سوی تو نوید گر فرستادند	بر دست زمانه ز افریش دو
یکتی سوی دوزخت هیغواند	یکتی سوی غر و نعمت مینو
هر یک بر هیت میکشد لیکن	بر شخص بیدید نا ورد نیرو
این با خوی نیک و نعمت حکمت	اندر ره راست میکشد بازرو
و آن جان ترا هیکنند تلقین	با کوش مورو گزبری راسو
بر گیر ره بهشت و کوشش کن	کاین نیست ره محال و نامرجو ناصرخسرو

و خشور زرتشت فرماید: اینک از ستایش اهورا و درود بهمن سخن بدارم و از رستگاری  
 و شادمانی کسانی که سخنانم بیارند و کار بندند آنچنان که بیدین راستی و برسیدن  
 یارگاه نرفت و فروغ مینوی کامیاب گردند شارا از هر آنچه نیک و سوده است  
 ییاگاهانم، هر یک از شما مرد و زن راست که با منش روشن، جدا ائم میان دین راستین  
 و کش دروغین بدانید، نیک از بد باز شناسید پیش از بایان گرفتن گردش کیتی و فرا رسیدن روز  
 شمار دو باید، که در سر انجام رستگاری با ماست در آغاز آفریش دو گوهر نزدادر شدند  
 یکی نامزد به سینت ملینیو <sup>دیگر پیوهست</sup> spenta mainyu ( = سیند مینو ) و دیگری  
 انگر ملینیو سولنده سلاده anra. mainyu ( = اهرین ) سیند مینو ناینده خرد یاک مردا  
 با بندار و گفتار و گردار نیک؛ اهرین ناینده روان تیره با بندار و گفتار و گردار زشت  
 هر دو خود را بجهانیان بنمودند از مردمان کسانی که روشنیل اند بیکی روی نموده سیند مینو

( ۳۰ )

(۱) سعیت مدد و مدد علی عزیز را در پیشگیری از آن می‌نماید.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَوْمًا وَلَيْلًا يَتَعَصَّبُ إِلَيْهِ مُجْرِمٌ وَمُنْكَرٌ لِلْأَنْوَارِ

وَسْوَاسٌ مُّنْدَهِدٌ. وَسْوَاسٌ مُّنْدَهِدٌ.

لعله ينفعكم الله عز وجله

وَسَدَ (الْمُنْعَرِفُونَ) وَلِيَعْدُهُمْ (الْمُنْتَهَى).

F01

برگزیدند و آنانی که تیره نهاد اند بدی گراییده اهرین برگزیدند چون در هان آغاز زندگی از سیند مینو کاخ هستی و از اهرین کربوه نیستی بنیان نهاده شده ناگزید در انجام زندگی گتی دوستان راستی و نیکی در سرای جاودانی از بخشابش ایرزی برخوردار کردند و بیرون از دروغ و بدی برجع دوزخ دهار آیند اهرین دروغیور از برای خود گرداد برگزید و سیند مینو که گوئی آسان باندار چاهه رسای اوست و همه کسانی که با گردارهای ستد و خواستار خوشنودی مردا هستند راستی برگزیدند. دیوهای گروه بیوردگاران ییشن، نیز فریته گشته درهیان این دو گوهر خوب از بد باز نشناختند. آنچنان که منش رشت برگزیده با خشم و کین بتباه کردن زندگی برداختند. کسی که در این جهان خوب از بد باز شناسد و به سیند مینو روی آورد امتناسبان چون شهریور (شهریاری و تووانانی مردا) و بهمن (= منش نیک مردا) و اردیبهشت (= راستی مردا) و سینه ارمد (= پارساتی مردا) وی را یاوری کشند و در کوشش در راه راستی و در بر انداختن دروغ بست و پناه وی باشند آنچنان که در روز شار پس از آزمایش پسین یاک در آید و در خور پاداش گشته در برابر گمراهان بد کشش اهرین خستین کسی باشد که سر افزار بسوی بهشت خرامد در آن هنگامی که سزای گناهگاران فرا رسید هانگاه کشوار مینوی مردا (= فردوس) از برای پاداش کسانی که در بر انداختن دروغ و بیروزی راستی کوشیدند بر آراسته گردد. یکند ما لازگسانی باشیم که زندگی تازه و خرم کنیم و مردم را از برای بخشابش گشور جلوه دانی رسا سازیم. یکند مردا و مهین فرشتگاشن مارا یاری دهد و هنمان سازند که بدگانی و وزنی (= شک و درب) از میان بروند و همکان خوب از بد باز شناسد اینک ای مردمان اگر دینی که مردا فرو فرستاده در باقیه و از آسایش و رامش جاودانی بیرون راستی و از رنج و زیان دین یا بایای بیرون از دروغ نی بر دید. آینده بگامان خواهد بود.

۴۵ نگاه کنند

۲ بشنوید<sup>۱</sup> با گوشها<sup>۲</sup> آنچه بهتر است (و) به بینید<sup>۳</sup>  
 با منش<sup>۴</sup> روشن<sup>۵</sup> جدا<sup>۶</sup> میان دو کیش<sup>۷</sup>\* هر یک، هر یک<sup>۸</sup>  
 از برای خویشتن<sup>۹</sup> پیش از (فرا رسیدن) انجام<sup>۱۰</sup> بزرگ<sup>۱۱</sup>  
 دریاقن<sup>۱۲</sup> که آن بسود ما پایان خواهد پذیرفت<sup>۱۳</sup> ۵۵

۳ در آغاز<sup>۱</sup> آن دو گوهر<sup>۲</sup> هم زاد<sup>۳</sup> در پندار و گفتار  
 و کردار<sup>۴</sup> بهتر و بتر<sup>۵</sup> در اندیشه<sup>۶</sup> هویدا شدند<sup>۷</sup> در میان  
 این دو، نیک اندیشان درست برگردیدند<sup>۸</sup> نه بد اندیشان<sup>۹</sup> ۵۵

۴ و آنکه که این دو گوهر به مر سیدند<sup>۱</sup> نخست هستی  
 و نیستی<sup>۲</sup> بنیان نهادند<sup>۳</sup> و همچنان<sup>۴</sup> در انجام<sup>۵</sup> بد تر<sup>۶</sup>  
 فندکی<sup>۷</sup> که پیروان دروغ را خواهد بود و پیروان راستی را<sup>۸</sup>  
 بهتر جایگاه<sup>۹</sup> نه<sup>۱۰</sup> ۴۵۲

۵ از این دو گوهر، دوستار دروغ<sup>۱</sup> بدتر رقتار<sup>۲</sup> برگردید<sup>۳</sup>،  
 راستی (برگردید) پاکتر روان<sup>۴</sup>، لا آنکه از آسمان<sup>۵</sup>  
 استوار تر<sup>۶</sup> جامه در بر کرده<sup>۷</sup> و کسانی که شادمانه<sup>۸</sup> با  
 کردارهای آشکار<sup>۹</sup> اهورا مندار اخشنود کنند<sup>۱۰</sup> ۵۵

\* دو کیش: مزد بینا با دین راستین مزدا و دو بینا با دین دروغین گروه بروزدگاران  
 † درباره دو گوهر با دو دوان خوب و بد به بند دوم از ها ۴۵ نیز نگاه کنید  
 ‡ بهتر جایگاه: بهشت برین، سرای جاودانی در آنجاگی که پاکان و نیکان آرام گیرند  
 § آسان پایدار چون جامه ایست بر بالای رسانی دوان پاک ایزدی

(۲) ملطف ماء. لفظ (نیزه) ماء. فایل عدن ماء. ماء (نیزه) ماء.

(۳) سع. سه. چند درج. رع سط.<sup>آ</sup> (دریا)  
 قیمه. قیمه سه. سع سط خیمه. سعد<sup>آ</sup> (دریا)  
 سع سع دار سه. خانم سع دار سه.  
 ندو دند طی بخیمه. بروج. واس سود خیمه. سو خیمه  
 سع دار سه. سع دسخیمه<sup>آ</sup>  
 خیمه. خانم سود دار سه. خیمه. و دله و سع دسخیمه<sup>آ</sup>.

(٥) سعد سع. سعد سع. فاس (مداد).  
 سع. و (مع) سع. سعد بن عبد الله - فاع (عمر) .  
 سع. سعد بن عبد الله. داع (دبي).  
 سع. من (سلطان) و دين عبد الله. سعد (ج). فاس (مدحور).  
 سع. من (سلطان) سع. سع (ج).  
 نور سعد الدين. نور سعد الدين. نور سعد الدين. (نور) سع. سع (ج).  
 نور سعد الدين. نور سعد الدين. نور سعد الدين.

۶ \* از میان این دو (گوهر) دیوها<sup>۱</sup> نیز (بدی از خوبی)  
درست باز نشناختند<sup>۲</sup> چه هنگامی که آنان باهم در گفت  
و شنود بودند<sup>۳</sup> فریب<sup>۴</sup> آنان فرار می‌سید<sup>۵</sup> آنچنان که  
بد تر منش بر گردیدند<sup>۶</sup> آنگاه باهم بسوی خشم<sup>۷</sup> شناقتند<sup>۸</sup>  
مازندگی<sup>۹</sup> مردم تباہ کنند<sup>۱۰</sup> ۸۸

۷ † او با او خشنر فرار سد، و هو مننگه و آشا و باندا<sup>۲</sup> (او)  
آرمیتی پایداری واستواری<sup>۳</sup> دهد، آنچنان که او در برابر  
پاداش<sup>۴</sup> تو از (آزمایش) آهن<sup>۵</sup> قزد آمان<sup>۶</sup> نخستین  
کردد ۸۸

۸ و هنگامی<sup>۱</sup> که سزای<sup>۲</sup> این گناهکاران<sup>۳</sup> فرار سد، پس  
آنگاه، ای مزدا، کشورت<sup>۴</sup> را بهمن در پایان<sup>۵</sup> بر با کنند<sup>۶</sup>  
از برای کسانی که دروغ را بدستهای راستی سپر دند<sup>۷</sup> ۸۸

۴۵۴

۹ و خواستاریم از آنف باشیم<sup>۱</sup> که زندگی<sup>۲</sup> تازه<sup>۳</sup> کنند<sup>۴</sup>  
ای مزدا و شما ای سروزان<sup>۵</sup> دیگر و اردیبهشت همراهی تان را  
ارزانی دارید<sup>۶</sup> آنچنان که اندیشهها<sup>۷</sup> باهم<sup>۸</sup> بوند<sup>۹</sup> در  
آنچه ای<sup>۱۰</sup> که شناسایی<sup>۱۱</sup> پریشان<sup>۱۲</sup> است ۸۸

\* دیوها، گروه بروزدگاران گمراه کننده در بند های ۳ - ۰ از ها ۳۲ و در بند  
۲۰ از ها ۴۴ نیز باد شده اند

† خشنر *xshathra* = شهریور؛ و هو مننگ *vahu-*  
*manaiti* = بهن؛ آشا (آش) سیوس. *ashā* = اردیبهشت، آرمیتی سلسله هد.  
*ārmaiti* = سینه ارمذ از امشاب سیندان یا مهین فرشتگانه، نایانده "توانانی" و منش نیک و راستی  
و پارسائی دادار اهورا مزدا هستند

از آزمایش آهن گذاخته و آتش بر افروخته که در روز شمار یاک از نایاک و سره  
از ناسره شناخته خواهد شد جداگانه سخن داشتیم درباره این آزمایش به بند سوم و نوزدهم  
از ها ۳۱ و بند چهارم از ها ۴۴ و بند چهارم از ها ۴۳ و بند ششم از ها ۴۷ و بند نهم از ها ۵۱  
نیز نگاه کنید

‡ در بند چهاردهم از ها ۴۴ نیز لز کرفتار نودن دروغ و بدست راستی دادن  
سخن رفته است

(۶) سعدیه. جیل. خان. فاطمه.  
ومیرزا «سعدیه». میرزا. بنده. سوزن.  
خان. میرزا. بنده. سوزن.  
برادر خان. خان. ساده. ساده.  
ساده. سوزن. میرزا. سوزن.  
ومیرزا. سوزن. سوزن.  
بنده. سوزن. سوزن.

(۷) سعادتیه. بنده. سوزن.  
ومیرزا. فاطمه. سوزن.  
سوزن. بنده. سوزن.  
ومیرزا. سوزن. بنده.  
سوزن. بنده. سوزن.  
سوزن. بنده. سوزن. بنده.  
بنده. سوزن. بنده.

۴۰۵

(۸) سوزن. میرزا. سوزن.  
ومیرزا. سوزن. سوزن.  
سوزن. میرزا. سوزن. سوزن.  
فاطمه. سوزن. سوزن. سوزن.  
سوزن. سوزن. سوزن. سوزن.  
ومیرزا. سوزن. سوزن. سوزن.

(۹) سوزن. میرزا. فاطمه. سوزن.  
ومیرزا. سوزن. سوزن.  
سوزن. سوزن. سوزن. سوزن.  
میرزا. سوزن. سوزن. سوزن.  
ومیرزا. سوزن. سوزن. سوزن.

۱۰ \* آری<sup>۱</sup>، آنکاه بکامیاب<sup>۲</sup> (جهان) دروغ شکست<sup>۳</sup> از په  
رسد<sup>۴</sup>، ایدون<sup>۵</sup> بپاداشی که پیمان شده<sup>۶</sup> درسرای نیک<sup>۷</sup>  
بهمن<sup>۸</sup> (و) مندا و اردیبهشت کافی در بیوندند<sup>۹</sup> که  
نیکنامی<sup>۱۰</sup> جستند<sup>۱۱</sup> ۵۵

۱۱ آگر شما مردمان آینینی<sup>۱</sup> که مندا فروفرستاد<sup>۲</sup> دریافتید<sup>۳</sup> —  
(از یک سو) آسایش<sup>۴</sup> (واز سوی دیگر) رنج<sup>۵</sup> فیبان<sup>۶</sup>  
دیریابایا<sup>۷</sup> از برای پیروان دروغ و سود<sup>۸</sup> از برای پیروان  
راستی — پس آنکاه<sup>۹</sup> آینده بکام<sup>۱۰</sup> خواهد بود ۵۵

---

\* در بند ششم از ها ۵ نیز از شکست باقتن جهان دروغ، در سر انجام، سخن رفته است

(۱۰) سوہے یہ سوہے و اچھے۔

لے گا۔ لے گا۔ دو ہے۔ دین سدھائی (لے گا)۔

لے گا۔ سددن بھا۔ قیسٹھے بھا۔

لے گا۔ لے گا۔ دین سدھائی (لے گا)۔

لے گا۔ سیکھیا۔ سیکھیا۔

لے گا۔ لے گا۔ دین سدھائی (لے گا)۔

(۱۱) میر دیکھ۔ لے گا۔ دیکھ۔

لے گا۔ لے گا۔ و سیکھ۔ و سیکھ۔

لے گا۔ لے گا۔

لے گا۔ لے گا۔ و سیکھ۔ و سیکھ۔

لے گا۔ لے گا۔

لے گا۔ لے گا۔

## (یستقاها ۳۱)

۱ \* بیاد<sup>۱</sup> فرمان<sup>۲</sup> تان<sup>۳</sup> بیاگاهام<sup>۴</sup> سخنای که ناشنیدنی است<sup>۰</sup>  
 از برای کسانی که از روی دستور دروغ<sup>۵</sup> جهان<sup>۶</sup> راستی  
 تباء کنند<sup>۷</sup> ایدون بسیار خوش<sup>۸</sup> از برای آمانی که  
 دلداده<sup>۹</sup> مزاده‌ستند<sup>۱۰</sup>

۲ چون<sup>۱</sup> آن راه<sup>۲</sup> بهتر<sup>۳</sup> که باید برگزید<sup>۴</sup> پدیدار<sup>۰</sup>  
 نیست، پس ازینرو<sup>۵</sup> من بسوی همه تان آیم<sup>۶</sup> داور<sup>۷</sup> هر  
 دو گروه<sup>۸</sup>، آنچنان که مزدا اهورا مرا میشناسد<sup>۹</sup>، تا اینکه  
 ما از روی دین راستین زندگی بسر بریم<sup>۱۰</sup>

۴۵۸

---

\* این ها چنانکه های ۱۰ دو بلند ترین سرودهای گاتها، هر یک را ۲۲ بند است  
 در این ها ذرتشت بیوژه از بیامبری و آین خوش سخن میدارد، سخنای که دوستاران  
 راستی را شیرین و دروغ خواهان را تلغی مبناید یغیر مردم را برای راست خوانده  
 فرماید؛ چون خود تان راه راست را توانید دیدن، سرا اهورا مزدا داور هر دو گروه از  
 مردمان، چه نیکان و چه بدان بر انگیخت تاراه راست بنایم و در ستزه<sup>\*</sup> خوبی و بدی  
 داوری کشم و خود اهورا مزدا گواه درستی من است. امید است دادار مرا در دین  
 گستری و آین پیوری باری کند و از ستابش مزدا و نیایش امشابینداش دروغ را  
 بر آندازیم و بدایم که سر انجام چگونه خواهد بود. آنکه سرا در راه دین راستین باری کند  
 از بخشابش کشور مبنوی بهره ور گردد و اهورا، آفریننده<sup>\*</sup> دین راستین وی را بنوازد،  
 آری داوری کردارهای این جهان در جهان دیگر با خود مزد است.  
 آنچنان که فرشته<sup>\*</sup> نگهبان چار بیان سودمند از برای بروش آنها بر ذیکران<sup>\*</sup> گله بپور  
 برگزید و از بیان نوردان دوری<sup>\*</sup> بحث، مردمان راست که از برای رستگاری خود آزاده  
 دین مزدا برگزینند و باواز راست گفتار گوش فرا دهند نه بیانک دروغ، خرد ترین

## (۳۱) (وهم‌سده‌س). ملعون‌دیده.

(۱) مدد. فاعل. («سد»). همچشمی.

نمایش (نیمه‌سده). فاعل‌سخاونی. دفعه‌نمایش (نیمه‌سخاونی).

نمایش درجه. فاعل‌جذب. («سد»). همچشمی.

نمایش‌نمایش (نیمه‌سخاونی). فاعل‌نمایش (نیمه‌سخاونی).

نمایش‌نمایش. نمایش درجه. فاعل‌نمایش (نیمه‌سخاونی).

نمایش‌نمایش. فاعل‌نمایش (نیمه‌سخاونی).

نمایش‌نمایش. فاعل‌نمایش (نیمه‌سخاونی).

(۲) مدد. سده‌سده. (جذب). («سد»).

نمایش. سده‌جذب (نیمه‌سده). فاعل‌نمایش.

نمایش. فاعل‌نمایش (نیمه‌سده). سده‌جذب.

نمایش‌نمایش. (نمایش). سده‌جذب. فاعل‌نمایش.

نمایش‌نمایش. نمایش (جذب). فاعل‌نمایش.

نمایش‌نمایش. نمایش (جذب). فاعل‌نمایش.

۴۵۹

گناهی که در این گفته از مردم سرزنده، مزدا با دیده خود بیان است. از آنچه شده و از آنچه خواهد شد و هرچه از پاک و ناپاک بروزگشته در روز یعنی بشار خواهد آمد هر آنکه بشهریار بدکار و جانور آزار یاری کنند سزای خود بیند ذرتی نیک اند بش کسی است که مزدا وی را از برای آبادی سرز و بوم بر انگیخت او راست بزرگی و برتری زیرا که پیرو راستی است.

مبارا کسی از شما به پیشوای کش دروغین گوش دهد به از او جز سیه روزی و ویرانی سرز و بوم نیاید باید چنین گمراه کشندگان را راند باید بکسی گوش فراداد که برشک زندگی است کسی که جز براستی لب نگشاید و در روز آزمایش یعنی پایه‌دار تواند ایستادن کسی که به پیرو راستی نزدیک شود، از رنج و شکنجه دوزخ دور ماند و کسی که نه چنین کنند بآن دچار آیده. خوش بکسی که دلش در اندشه و کردار با مزدا است و از رسائی و جاودانی و راستی و توافقی و منش نیک بر خوردار است. پیغمبر در پایان گوید بیک اندیشان روشن است که زرتشت با گفتار و کردار خویش باسان راستی و نگهبان کشور مبنی و کارگزار ترین باود اهوراست.

\* آن سزائی<sup>۱</sup> که از خرد<sup>۲</sup> و آذرت<sup>۳</sup> خواهی داد—  
و بدستیاری دین راستین آموزانیدنی<sup>۴</sup> — بد و هما ورد<sup>۵</sup>  
چیزی که بر گزیدگان<sup>۶</sup> را آموزشی<sup>۷</sup> است، آن را بما بگو<sup>۸</sup>  
که بدانیم<sup>۹</sup>، ای مزدا، با زبان دهان<sup>۱۰</sup> خودتا اینکه من همه  
زندگان<sup>۱۱</sup> را بگروانم<sup>۱۲</sup> <sup>۸۸</sup>

<sup>۴</sup> هر آنکه راستی خوانده شد<sup>۱</sup> و مزدا و سوران دیگر<sup>۲</sup>  
و اشی<sup>۳</sup> و سپندارمذنیز پس آنکه، ای بهمن آرزومندم<sup>۴</sup>  
از برای خویش شهریاری<sup>۵</sup> نیر و مند<sup>۶</sup> (ایزدی) تا از  
بالندگی<sup>۷</sup> آن بدروغ چیره شویم<sup>۸</sup> <sup>۸۸</sup>

<sup>۵</sup> ایدون بیاکاهان<sup>۱</sup> مرا از آن بهتری<sup>۲</sup> که بمن از دین  
راستین خواهید داد، تا اینکه من ای بهمن باز شناسم<sup>۳</sup> (و)  
دریابم<sup>۴</sup> و بیاد سپرم<sup>۵</sup> که چرا از من رشك برند<sup>۶</sup> بویش<sup>۷</sup>  
ای مزدا اهورا، از آنچه نخواهد شد و از آنچه خواهد شد<sup>۸</sup> <sup>۸۸</sup>

<sup>۶</sup> † از برای او خواهد بود، آنچه بهتر است، از برای آن دانایی<sup>۱</sup>  
که بمن بگوید آشکارا<sup>۲</sup> سخن<sup>۳</sup> دین راستین درباره رسائی  
و جاودایی<sup>۴</sup>؛ آن کشور مزدا که بهمن از برای او خواهد  
بر افراخت<sup>۵</sup> <sup>۸۸</sup>

\* یغیر خواستار است که از خود اهورا مزدا سزائی کردار دو گروه: نیکوکاران  
و کنناهگاران را پس از آزمایش بین بشنود تا مردمان را نیز از آن آگاه سازد  
و برآه راست دین آورد. در بند هفتم از های ۳۰ از آزمایش دوز بین یاد شده است  
† اشی سیپید. ashi فرشته باداش است یاد داشت آن نگاه کنید  
‡ آن دانایی که مرا از آنچه در دین در باره رسائی و جاودایی آمد، آگاه سازد  
کشور مزدا (= بهشت) که بهمن (= منش نیک) آن را خواهد آراست، باداشی که از هر چیز  
بهتر است، بد و ارزانی یاد

(۳) قاعده‌های دوستی و سعی. چند دوستی و سعی (سداده).  
 سعی و سعداده. علی‌دوستی. (سداده) در داده. ملکه‌دیده.  
 عزیزه. («ساده»). عزیزه بیشترین «سعی» در آن.  
 عزیزه. از سعی و سعداده. خاصه و سعی. خاصه و سعی.  
 عزیزه. فکره‌سازی در داده. سعی و سعی.  
 سعی و سعداده. نیز «سعی» بیشترین. خاصه داده. خاصه و سعداده.

(۴) قاعده‌های دوستی و سعی. چند دوستی و سعی (سداده).  
 سعی و سعداده. سعی و سعداده. سعی و سعداده.  
 سعی و سعداده. سعی و سعداده.  
 خاصه در داده. دلخواه داده. سعی و سعداده.  
 سعی و سعداده. ملکه‌دیده. سلطنت بیشترین «سعی».  
 قاعده‌های دوستی و سعی. خاصه و سعداده. خاصه و سعداده. وابسته.

۴۶۱

(۵) قاعده‌های دوستی و سعی. چند دوستی و سعی (سداده).  
 سعی و سعداده. علی‌دوستی. سعی و سعداده. خاصه در داده.  
 خاصه در داده. خاصه در داده. سعی و سعداده.  
 سعی و سعداده. سعی و سعداده. سعی و سعداده.  
 سعی و سعداده. سعی و سعداده. سعی و سعداده.

(۶) سعادتی. سعادتی. خاصه در داده. خاصه در داده.  
 خاصه. خاصه. خاصه و سعی. خاصه و سعی. سعادتی.  
 سعادتی. سعادتی. سعادتی («سعی»).  
 سعادتی. سعادتی. سعادتی («سعی»).  
 سعی و سعی. سعی و سعی. ملکه‌دیده.  
 سعادتی. سعادتی. خاصه و سعی. خاصه و سعی.

۷ \* آنکه در آغاز بآراستن<sup>۱</sup> فردوس<sup>۲</sup> باروشنائی<sup>۳</sup> بیندیشید<sup>۴</sup>  
کسی است که از خرد<sup>۵</sup> خویش آفریننده<sup>۶</sup> راستی است  
(فردوسی) که بهتر منش را داراست<sup>۷</sup> تو آن را، ای  
مندا، با نیروی مینوی<sup>۸</sup> بر افزایی<sup>۹</sup> اینک<sup>۱۰</sup> نیز<sup>۱۱</sup>  
ای اهورا، توهمنی<sup>۱۲</sup>

۸ همانا در منش خویش بتو اندیشیدم، ای مندا، که توئی  
نخستین (و) پیش<sup>۱</sup> هستی (و) پدر<sup>۲</sup> منش نیک—آنگاه  
که ترا بچشمان<sup>۳</sup> دریاقتم<sup>۴</sup> — که توئی دادار درستین  
راستی<sup>۵</sup> که توئی داور<sup>۶</sup> کردار های جهان<sup>۷</sup>

۹ \* از آن<sup>۸</sup> تو بود سپندارمدا<sup>۹</sup> نیز از آن تو بود سازنده<sup>۱۰</sup>  
جانداران<sup>۱۱</sup>: (آن) خرد مینوی<sup>۱۲</sup> آنگاه که تو، ای مندا اهورا  
بدو<sup>۱۳</sup> راه<sup>۱۴</sup> آزاد دادی<sup>۱۵</sup> از اینکه بکشاورز<sup>۱۶</sup> گراید<sup>۱۷</sup>  
یا بکسی که کشاورز نیست<sup>۱۸</sup>

۴۶۲

۱۰ پن او<sup>۱۹</sup> از این دو<sup>۲۰</sup> کشاورز<sup>۲۱</sup> گله پرور را<sup>۲۲</sup> داور<sup>۲۳</sup>  
درستکردار خویش بر گردید<sup>۲۴</sup> آن پاسبان<sup>۲۵</sup> منش نیک را  
نا کشاورز<sup>۲۶</sup>، ای مندا، هر چند که کوشد<sup>۲۷</sup> از پیام نیک<sup>۲۸</sup>  
بهره نیابد<sup>۲۹</sup>

\* اهورا مندا که از خرد باک خویش پدر راستی است و در آغاز آفرینش فردوس  
برین و بارگاه بر فروع پدید آورد، هاره یکسان است در بیان زندگی گفتی همچنان خواهد بود  
که در آغاز آفرینش بوده و اکنون هست

† به بند نهم از ها ۴۶ نیز نگاه کنید

‡ آرمیتی سلُهسَدَه = سپندارمدا که یکی از امثا سپندان است، نگهبانی  
زمین سپرده باوست هر آنکه زمین از کشت و ورز آباد کنند و چراگاهان خرم از برای  
چاریان سودمند فراهم سازد مایه خوشنودی اوست به بند سوم از ها ۴۷ و بند پنجم از ها ۴۸  
بورته به بند چهارم از ها ۴۵ نگاه کنید  
سازنده جاندار = گفتوش تشن چو. سی. چو. tashan g̚us. که فرشته آسا پاسبان  
چارپایان سودمند است از خود خرد مینوی آفریدگار است

(۷) و میزه داده اند. لیست (درجه ۲).  
 اند. لیست (درجه ۲). سندی (س).  
 سندی (س). سندی (س). و پوچیدند. سندی (س).  
 و میزه داده اند. و سندی (س). فایل های داده اند. سندی (س).  
 سندی (س). و میزه داده اند. لیست (درجه ۲).  
 لیست (درجه ۲). سندی (س). سندی (س). سندی (س).

(۸) سندی. لیست (درجه ۲).  
 و میزه داده اند. سندی (س). سندی (س).  
 فایل های داده اند. لیست (درجه ۲).  
 سندی (س). لیست (درجه ۲). سندی (س). سندی (س).  
 سندی (س). سندی (س). و میزه داده اند. و میزه داده اند.  
 سندی (س). سندی (س). و میزه داده اند. لیست (درجه ۲).  
 سندی (س). سندی (س). و میزه داده اند.

۴۶۳

(۹) لیست (درجه ۲). سندی. سندی (س). سندی (س).  
 لیست (درجه ۲). سندی (س). سندی (س). سندی (س).  
 سندی (س). سندی (س). سندی (س).  
 سندی (س). سندی (س). و میزه داده اند. و میزه داده اند.  
 فایل های داده اند. فایل های داده اند. و میزه داده اند.  
 و میزه داده اند. فایل های داده اند. سندی (س).  
 و میزه داده اند. سندی (س). سندی (س). فایل های داده اند.

(۱۰) سندی (س). سندی (س). و میزه داده اند.  
 فایل های داده اند. سندی (س). لیست (درجه ۲).  
 سندی (س). سندی (س). سندی (س).  
 فایل های داده اند. لیست (درجه ۲). سندی (س). سندی (س).  
 سندی (س). سندی (س). سندی (س).  
 و میزه داده اند. سندی (س). سندی (س). و میزه داده اند.

۱۱ آنگاه که از برای ما تو، ای مندا، در آغاز جهان<sup>۱</sup> دین<sup>۲</sup>  
 آفریدی<sup>۳</sup> و از منش خویش خرد بخشیدی، آنگاه که بجهان<sup>۴</sup>  
 تن<sup>۵</sup> دادی، آنگاه که کردار<sup>۶</sup> و آموزش<sup>۷</sup> (نمودی)، تا  
 هر کس آزاد<sup>۸</sup> کیش<sup>۹</sup> پذیر<sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup>

۱۲ همانگاه<sup>۱۱</sup> آواز بوداشت<sup>۲</sup> دروغ گفتار<sup>۳</sup> مانند راست گفتار،  
 دافا<sup>۴</sup> مانند نادان<sup>۵</sup> (هر یک) از دل و منش<sup>۶</sup> خویش  
 سپندار مذبی در بی<sup>۷</sup> در پرسش است با روان<sup>۸</sup> کسی که  
 هنوز در سرگردانی است<sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۱۳ \* هر آن (کردار) آشکار<sup>۱</sup> یا نهانی<sup>۲</sup> که در بازخواست  
 پرسند<sup>۳</sup>، ای مندا، یا آگر کسی از بی گناه<sup>۴</sup> خرد<sup>۵</sup>  
 (خویش) بزرگترین رهائی<sup>۶</sup> (از آن آلایش) باز جوید<sup>۷</sup>  
 از همه اینها تو بدرستی آگاه<sup>۸</sup> و با دیدگان<sup>۹</sup> روشن<sup>۱۰</sup>  
 نگرانی<sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup>

۱۴ این از تو میپرسم، ای اهورا، از آنچه رفت و از آنچه خواهد  
 آمد<sup>۱</sup>، از آن وامی<sup>۲</sup> که باید و مزدی<sup>۳</sup> که پاکان و ناپاکان  
 راست<sup>۴</sup>، ای مندا، چگونه خواهد بود این در شمار پسین<sup>۵</sup> <sup>۱۳</sup>

---

\* هر آن کردار نیکی که از سرد سرفته و هر آن کردار بدی که در خود  
 کفر است و از آن در روز شمار باز خواست کنند مندا آگاه است خرد ترین گناه  
 هچنان بزرگترین کوششی که پس از پیشانی از برای پاک کردن آلایش آن گناه کنند  
 هم را اهورا ییناست  
 در گزارش بهلوی = زند آشکار و نهان معنی خوبی و بدی گرفته شده زیرا که سرد  
 کار نیک آشکارا کنند و کار بد در نهانی

(۱۳) قباد. لـ(آبـدـادـ). سـ(ـبـهـيـدـوـرـسـ).  
 قباد. وـ(ـبـهـيـدـ). لـ(ـعـجـعـدـدـدـدـ). دـ(ـبـهـدـادـ).  
 قبـ. قـ. وـ(ـبـهـمـنـ). سـ(ـبـهـيـسـعـ).  
 سـ. لـ(ـبـهـيـدـلـلـ). سـ(ـبـهـيـدـدـ). لـ(ـبـهـيـدـ).  
 سـ. لـ(ـبـهـيـدـلـلـ). لـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ).  
 سـ. سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). وـ(ـبـهـيـسـ). سـ(ـبـهـيـدـ).  
 سـ. سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). وـ(ـبـهـيـسـ). سـ(ـبـهـيـدـ).  
 (۱۴) قـ. لـ(ـبـهـيـدـ). لـ(ـعـجـعـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ).  
 قـ. سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). لـ(ـبـهـيـدـ).  
 قـ. دـ(ـبـهـيـدـ). وـ(ـبـهـيـدـ).  
 وـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ).  
 وـ(ـبـهـيـدـ). وـ(ـبـهـيـدـ). وـ(ـبـهـيـدـ).  
 قـ. سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ). سـ(ـبـهـيـدـ).

۱۵ \* این را میپرسم، چه چیز است سزا<sup>۱</sup> کسی که از برای  
دروغپرست<sup>۲</sup> شهریاری<sup>۳</sup> فراهم کند<sup>۴</sup> از برای آن بدکنشی<sup>۰</sup>،  
ای اهورا، که مایه و نندکی<sup>۶</sup> خویش نیابد<sup>۷</sup> جز<sup>۸</sup> بازار<sup>۹</sup>  
چار پایان<sup>۱۰</sup> و کارگران<sup>۱۱</sup> کشاورز<sup>۱۲</sup> راستکردار<sup>۱۳</sup> هست

۱۶ † این وا میپرسم، آن نیک اندیشی<sup>۱</sup> که از برای افزایش  
دادن<sup>۲</sup> بتوانائی<sup>۳</sup> خان و مان<sup>۴</sup> یا روستا<sup>۰</sup> یا کشور<sup>۶</sup>  
با راستی کوشاست<sup>۷</sup> همانند تو<sup>۸</sup> خواهد گردید، ای مندا  
اهورا، کی او چنین خواهد شد و بکدام کردار<sup>۹</sup>

۱۷ کدام است بزرگتر<sup>۱</sup> : پیر و راستی یا آنکه بدروغ گر وید<sup>۲</sup>  
دانائی باید دانائی را (از آن) بیاگاهاند<sup>۳</sup> مباد<sup>۴</sup> نادان<sup>۰</sup>  
(کسی را) میں از این بفریبد<sup>۶</sup> مارا تو، ای مزدا اهورا،  
آموزگار<sup>۷</sup> منش نیک باش<sup>۸</sup> هست

۴۶۶

۱۸ † مباد<sup>۱</sup> کسی از شما بگفتار و آموزش<sup>۲</sup> دروغپرست  
گوش دهد<sup>۳</sup> چه او بخان و مان و ده و روستا و کشور<sup>۴</sup>  
ویرانی<sup>۰</sup> و تباہی دهد<sup>۶</sup> - میں با ساز جنگ<sup>۷</sup> آمان را  
برانید<sup>۸</sup> هست

---

\* در کتاب نهم دینکرد که از مندرجات اوستا سخن رفته در فصل سی ام دو  
قره<sup>۱۹</sup> در باره<sup>۰</sup> مطلب همین بند پانزدهم از هات ۳۱ آمده: «بند ترین پادشاه آن به دین  
و به کشتنی است که از برای یاره (= یارک (سلو، رشو) هم نیکی نکند، کسی است  
که کشنده<sup>۰</sup> یکنام است پادافراه (= سزا) گران در دوزخ از برای کسی است که چنین  
دروند (= نایاک) را پادشاه کند» بدبندگرد چاپ سنجنا جلد ۱۷ ص ۹۶ نگاه کنید

† نیک اندیش خود یغیر زرتشت است

† در اینجا چنانکه در بند دوم از هات ۳۳ و در بسیاری از بند های دیگر گاتها  
«بند روغپرست» یکی از یشوا یان دیو یستاست که مردم را بکش دروغین خوانده گمراه میکند  
تنت تدچهارم از هات ۴۶ نگاه کنید

- (۱۵) لغ(ع) مسد. سـ(عـ) مـسـدـ. مـسـدـ دـنـدـ. مـسـدـ.  
 قـمـقـ وـلـقـ (سـدـهـيـ). مـلـقـعـسـلـ (عـ). مـلـقـعـسـلـ (عـ).  
 وـدـنـدـنـ دـوـدـدـ طـلـقـ سـدـ. سـمـعـ (سـ).  
 قـمـقـ. { جـلـ دـنـ. بـلـ دـرـجـنـ (عـ). مـعـسـلـ (عـ). فـاـيـ سـدـهـيـ.  
 فـاـسـدـهـ (دـرـوـعـ دـرـسـ). سـمـعـ (سـ) سـمـعـ (سـ).  
 لـسـدـمـ (نـ). فـاـيـ سـخـمـ. سـمـلـ (سـ) دـرـسـهـيـمـ (نـ).  
 (۱۶) لغ(ع) مسد. سـ(عـ) مـسـدـ. مـسـدـ (عـ) جـ.  
 قـمـقـ. مـعـ (وـسـ) (نـ). وـلـقـ (سـ) دـرـهـ. مـلـقـعـسـلـ (عـ).  
 بـلـقـ دـلـ (سـ) دـرـهـ. فـاـسـ. وـسـسـدـرـجـ (نـ). فـاـسـ.  
 سـمـعـ سـ. (لـ) سـوـسـلـ سـدـ. سـدـهـ (عـ) سـهـيـ سـدـ.  
 فـکـنـ سـ (بـهـودـ). سـمـيـوـ سـ. سـمـعـ (سـ). فـمـسـوـ.  
 بـرـ (جـ). سـمـزـ (سـ). قـمـقـ. نـدـوـدـ طـلـقـ سـدـهـ.  
 ۴۶۷
- (۱۷) وـسـهـلـ (عـ). سـمـعـ (سـ). فـاـسـ.  
 وـلـقـ (سـ). فـاـسـ. فـاـعـ (عـ) سـدـهـيـ. مـسـ (عـ).  
 فـاـيـوـ (سـ). فـاـيـوـ دـلـ (سـ). (لـ) سـطـجـ.  
 سـ. خـ (لـ) سـوـ (سـ) سـدـعـ. وـلـ سـ (سـ) دـرـهـ.  
 کـوـ (نـ). مـسـیـوـ سـ. سـمـعـ (سـ). (لـ) سـوـنـلـنـ دـهـ.  
 فـاـسـ دـهـ (نـ). (لـ) سـوـنـلـنـ دـهـ. سـمـعـ (سـ).
- (۱۸) سـ. نـدـنـ. سـلـ. فـامـ. وـلـقـ (سـ) جـ.  
 بـهـوـ (بـهـودـ). بـهـوـ (بـهـ). دـدـهـ (سـ) دـدـهـ.  
 سـهـیـ. وـلـقـ (سـ). فـاـمـ. فـاـسـ.  
 بـلـقـ دـلـ (سـ). فـاـسـ. وـسـسـدـرـجـ. فـاـسـ. سـمـسـ.  
 وـدـسـدـهـ. سـ (عـ) وـسـقـعـ مـسـ.  
 سـلـ سـ. بـنـ سـ. دـهـ (سـ). دـهـ (سـ) دـلـ دـلـ سـ.

۱۹ \* بآن کسی باید گوش فرا داد که براستی اندیشه‌ده بآن  
دافتئی که پزشک زندگی ۲ است ای اهورا بآن کسی که  
سخن زبان ۳ خویش آنچنان که باید ۴ استوار نمودن ۵  
تواند ۶ در برابر آذر افروزان ۷ تو، ای مزدا، در هنگام  
پخش ۸ مزد ۹ هر دو گروه ۱۰ ۱۱

۲۰ + کسی که بسوی پیرو راستی ۱ آید ۲، دور ماند ۳ از او  
در آینده ۴ بد بختی ۵ (و) تیرگی ۶ بلند ۷ دیر پایا ۸ (و)  
خورشی ۹ (و) بانگ درین ۱۰. چنین خواهد بود  
روزگار ۱۱ مان، ای پیروان دروغ، اگر از کردار تان دین ۱۲  
خود تان (شمارا با آنجا) کشاند ۱۳ ۱۴

۴۶۸

۲۱ مزدا اهورا (نیروی) خداونسی ۱ رسای ۲ خویش و انبازی ۳  
پایدار ۴ بارسائی و جاودائی و با راستی ۵ با توانائی، با منش  
نیک ۶ بکسی بخشد که در اندیشه ۷ و کردار دوست ۸  
اوست ۹

---

\* آن دافئی که درمان زندگی در دست اوست خود زرتشت است، کسی است که در روز وابسین آنگاه که از برای آزمایش بزرگ آذر ایزدی زیانه کشد و از تابش آن پاک از نایاک شناخه گردد و هر یک از دو گروه نیکوکاران و برهکاران باداش و باد افراه یابند، راستی و درستی سخنان خویش استوار تواند ساخت  
† پیرو راستی یا آین راستین خود پیغمبر زرتشت است کسی که بد و گرد و رستگار گردد آنانی که بدروغ بیوندند در روز بیبن در مانده و بیچاره شوند از کردار زشت خود

(۱۹) فر<sup>۱</sup>ق<sup>۲</sup>و<sup>۳</sup>ب<sup>۴</sup>د<sup>۵</sup>س<sup>۶</sup>. ق<sup>۷</sup>م<sup>۸</sup>. و<sup>۹</sup>د<sup>۱۰</sup>ل<sup>۱۱</sup>ه<sup>۱۲</sup>. س<sup>۱۳</sup>ع<sup>۱۴</sup>س<sup>۱۵</sup>.

س<sup>۱۶</sup>ع<sup>۱۷</sup>د<sup>۱۸</sup>د<sup>۱۹</sup>. ف<sup>۲۰</sup>و<sup>۲۱</sup>س<sup>۲۲</sup>. س<sup>۲۳</sup>ع<sup>۲۴</sup>ه<sup>۲۵</sup>.

و<sup>۲۶</sup>ف<sup>۲۷</sup>ل<sup>۲۸</sup>ل<sup>۲۹</sup>س<sup>۳۰</sup>د<sup>۳۱</sup>. ف<sup>۳۲</sup>م<sup>۳۳</sup>س<sup>۳۴</sup>و<sup>۳۵</sup>ه<sup>۳۶</sup>.

ل<sup>۳۷</sup>ک<sup>۳۸</sup>س<sup>۳۹</sup>. س<sup>۴۰</sup>ل<sup>۴۱</sup>س<sup>۴۲</sup>. د<sup>۴۳</sup>ل<sup>۴۴</sup>ل<sup>۴۵</sup>. س<sup>۴۶</sup>س<sup>۴۷</sup>.

ف<sup>۴۸</sup>س<sup>۴۹</sup>س<sup>۵۰</sup>د<sup>۵۱</sup>س<sup>۵۲</sup>. ف<sup>۵۳</sup>و<sup>۵۴</sup>س<sup>۵۵</sup>ه<sup>۵۶</sup>.

(۲۰) ق<sup>۱</sup>م<sup>۲</sup>. س<sup>۳</sup>د<sup>۴</sup>د<sup>۵</sup>. س<sup>۶</sup>ع<sup>۷</sup>س<sup>۸</sup>ه<sup>۹</sup>.

و<sup>۱۰</sup>د<sup>۱۱</sup>س<sup>۱۲</sup>ه<sup>۱۳</sup>. ل<sup>۱۴</sup>ج<sup>۱۵</sup>. س<sup>۱۶</sup>س<sup>۱۷</sup>د<sup>۱۸</sup>ه<sup>۱۹</sup>.

و<sup>۲۰</sup>ل<sup>۲۱</sup>ه<sup>۲۲</sup>. س<sup>۲۳</sup>د<sup>۲۴</sup>ه<sup>۲۵</sup>ل<sup>۲۶</sup>.

و<sup>۲۷</sup>د<sup>۲۸</sup>س<sup>۲۹</sup>ه<sup>۳۰</sup>. س<sup>۳۱</sup>ع<sup>۳۲</sup>ه<sup>۳۳</sup>س<sup>۳۴</sup>د<sup>۳۵</sup>. ف<sup>۳۶</sup>ل<sup>۳۷</sup>.

و<sup>۳۸</sup>ل<sup>۳۹</sup>ه<sup>۴۰</sup>. ف<sup>۴۱</sup>ل<sup>۴۲</sup>ه<sup>۴۳</sup>.

و<sup>۴۴</sup>د<sup>۴۵</sup>و<sup>۴۶</sup>س<sup>۴۷</sup>ل<sup>۴۸</sup>ل<sup>۴۹</sup>س<sup>۵۰</sup>د<sup>۵۱</sup>د<sup>۵۲</sup>. س<sup>۵۳</sup>د<sup>۵۴</sup>د<sup>۵۵</sup>. و<sup>۵۶</sup>ل<sup>۵۷</sup>س<sup>۵۸</sup>ه<sup>۵۹</sup>.

(۲۱) س<sup>۱</sup>و<sup>۲</sup>س<sup>۳</sup>. و<sup>۴</sup>س<sup>۵</sup>س<sup>۶</sup>. س<sup>۷</sup>ع<sup>۸</sup>ه<sup>۹</sup>.

ل<sup>۱۰</sup>ه<sup>۱۱</sup>د<sup>۱۲</sup>ل<sup>۱۳</sup>س<sup>۱۴</sup>ه<sup>۱۵</sup>د<sup>۱۶</sup>ل<sup>۱۷</sup>س<sup>۱۸</sup>.

ل<sup>۱۹</sup>د<sup>۲۰</sup>د<sup>۲۱</sup>. س<sup>۲۲</sup>ل<sup>۲۳</sup>ل<sup>۲۴</sup>س<sup>۲۵</sup>د<sup>۲۶</sup>ل<sup>۲۷</sup>س<sup>۲۸</sup>.

ل<sup>۲۹</sup>س<sup>۳۰</sup>د<sup>۳۱</sup>ل<sup>۳۲</sup>ل<sup>۳۳</sup>س<sup>۳۴</sup>د<sup>۳۵</sup>. ل<sup>۳۶</sup>ل<sup>۳۷</sup>د<sup>۳۸</sup>ل<sup>۳۹</sup>س<sup>۴۰</sup>.

ف<sup>۴۱</sup>س<sup>۴۲</sup>ل<sup>۴۳</sup>ل<sup>۴۴</sup>س<sup>۴۵</sup>ه<sup>۴۶</sup>.

ق<sup>۴۷</sup>م<sup>۴۸</sup>. ل<sup>۴۹</sup>ج<sup>۵۰</sup>. و<sup>۵۱</sup>د<sup>۵۲</sup>و<sup>۵۳</sup>ل<sup>۵۴</sup>ل<sup>۵۵</sup>س<sup>۵۶</sup>د<sup>۵۷</sup>ل<sup>۵۸</sup>ل<sup>۵۹</sup>س<sup>۶۰</sup>.

---

آن است که دین شان (= وجود این شان) آنان را بجاگاه یمناک و بر هر اس خواهد کشاند در یاد داشت شماره ۲ از بند دوم هین هات گفته‌یم که دین در روز پسین یک‌هستی باید در سر بیل چنوت (صراط) بروان نیکوکاران به یک‌در دختر زیبا روی کشند، وی را بسوی بهشت رهنوون گردد؛ بروان گناهکاران به یک‌در بتاره ذنی زشت و سه‌مکن روی آورد، وی را بدوخ کشاند به بند بیاندهم از هات ۴۶ و بند سیزدهم از هات ۵۱ که گوای هین سخن است نیز نگاه کنید.

۲۲ پيدا است<sup>۱</sup> اين بنیک انديش<sup>۲</sup> همچنان<sup>۳</sup> بکسى که در منش  
خويش بان آگاه گردید<sup>۴</sup> : اوست<sup>۵</sup> که راستی را با کشور  
نيك<sup>۶</sup> از گفتار و گردار خود نگاهداري کند<sup>۷</sup> ، اوست،  
ای مندا اهورا، که کارگزار ترین<sup>۸</sup> یاور<sup>۹</sup> تو خواهد بود<sup>۱۰</sup>

(۲۲) از دلایل این بیان می‌توان چنین مفهومیت را در نظر گرفت که  
کارکرد پرسنلیتی و این قدر خود را در میان افراد می‌داند. این اینکه  
کارکرد پرسنلیتی را می‌داند. این مفهوم خود را در میان افراد می‌داند.  
کارکرد پرسنلیتی را می‌داند. این مفهوم خود را در میان افراد می‌داند.  
کارکرد پرسنلیتی را می‌داند. این مفهوم خود را در میان افراد می‌داند.  
کارکرد پرسنلیتی را می‌داند. این مفهوم خود را در میان افراد می‌داند.

## (یستاها ۳۲)

۱ \* و بایدش آزادگان خواستار باشند<sup>۱</sup> همانا برزیگران با  
پیشايان<sup>۲</sup>، شماييز<sup>۳</sup>، اي ديوها، از روی آموژش من<sup>۴</sup> آن  
شادمانی<sup>۵</sup> اهورا مندا را - برآئيم چون گاشتنگان<sup>۶</sup> تو دور  
بداريم<sup>۷</sup> آمانی را که بدخواهند<sup>۸</sup>

۲ + آمان مندا اهورا، (خدای) با منش نیک یگانه<sup>۹</sup> و دوست  
خوب<sup>۱۰</sup> راستی درخنان<sup>۱۱</sup> از توانائی (خویش) پاسخ  
گفت<sup>۱۲</sup>؛ از برای پارسائی<sup>۱۳</sup> پاک<sup>۱۴</sup> قان برگردیدم<sup>۱۵</sup> که شما  
از ما باشيد<sup>۱۶</sup>

۴۷۲

۳ † ايدون شما، اي ديوها، همه از زراد<sup>۱۷</sup> منش فشت<sup>۱۸</sup>  
هستيد<sup>۱۹</sup> و همچنان آن کسی<sup>۲۰</sup> که شمارا بسی<sup>۲۱</sup> همپرستدار  
دروغ و خودستائی است<sup>۲۲</sup> پس اینچنین<sup>۲۳</sup> دين باز<sup>۲۴</sup> از  
کردار تان<sup>۲۵</sup> در هفتم<sup>۲۶</sup> بوم<sup>۲۷</sup> نامبردار<sup>۲۸</sup> شدید<sup>۲۹</sup>

\* در این هات که دارای شانزده بند است یغیر مردم را بدین خود خواند و از  
آسب کبیش دروغین دیوها سخن میدارد همچنین از پیشايان گراه کشته و آزار و سنتی که از  
آنان بردم رسد و از سزای آنان در دوز پسین یغیر در پایان این ها اميدوار است که  
بتواند نیکان را از گزرنده نایا کان برها نه و دست یداد آنان را کوتاه سازد  
در نخستین بند در نخستین یغش یغیر هر سه گروه از مردمان را که لشکریان یا  
آزادگان و برزیگران و پیشايان دینی باشند و همچنین دیوها، پیوردگاران دروغین آرتائی  
و پیروان آنان را بدین خود بشادمانی و خوشودی اهورا مندا همیخواند در پخش دوم  
این بند نایندگان یشه و دان سه گانه در پاسخ گویند: برآئيم فرمان بریم و دشمنان آین ذور

## ( قیمت‌دادن ) . معرفت‌دادن . ( ۳۲ )

- (۱) سی و نهمین. سی و نهمین. سی و نهمین.  
سی و نهمین. فای ( ۴۴ ) . سی و نهمین. سداد ( درست ) .  
سی و نهمین. و سی و نهمین. سی و نهمین.  
سی و نهمین. سی و نهمین. سی و نهمین.  
لکلی . و سی و نهمین. سی و نهمین.  
سی و نهمین . و سی و نهمین. و سی و نهمین. و سی و نهمین.  
(۲) سی و نهمین. سی و نهمین. سی و نهمین.  
سداد ( ۴۴ ) . فای ( ۴۴ ) . سی و نهمین.  
لکلی ( سی و نهمین ) . سی و نهمین. سی و نهمین.  
سی و نهمین. سی و نهمین. سی و نهمین.  
سی و نهمین. فای . سی و نهمین.  
فای ( سی و نهمین ) . فای ( سی و نهمین ) . سی و نهمین.  
(۳) سی و نهمین. و سی و نهمین. و سی و نهمین.  
سی و نهمین. سی و نهمین. سداد ( ۴۴ ) .  
و سی و نهمین. فای . و سی و نهمین.  
و سی و نهمین. و سی و نهمین. و سی و نهمین.  
و سی و نهمین. و سی و نهمین. و سی و نهمین.  
و سی و نهمین. و سی و نهمین. و سی و نهمین.

کشیم از پیشه دران سه گاهه جداگاهه سخن داشتیم  
+ یغیر به پیشه دران که فرمان پذیرفتند نوید میدهد که از این بس متدا آنان را  
از خود میداند

+ در این بند و در بند های آینده از دیوها که فرمان پذیرفتند و در خواست یغیر  
را پاسخ نگرفتند سخن رفته است آن کس که بدروغ و خودستائی دیوها را میرستد باید  
گرهم نکند. Grehma باشد که یکی از بیشواهیات دیوستانا یا یغیر کش دروغین  
دیوهاست که در بند های ۱۲-۱۴ از هین هات یاد شده است

۴ از آنهنگامی که شما فرمان گزارده‌ای آنچه بدتر است<sup>۲</sup> دهید<sup>۳</sup>،  
دوستان دیوها<sup>۴</sup> باید خوانده آمانی را که از منش نیک  
دور شوند<sup>۵</sup> (و) از خرد<sup>۶</sup> مندا اهورا و راستی<sup>۷</sup>  
برگردند<sup>۸</sup> <sup>۹</sup>

۱۰ \* اینچنین گمراه میکنید<sup>۱</sup> مردم را از فندگی خوب<sup>۲</sup>  
و جاودانی<sup>۳</sup> باکرداری که اهریمن<sup>۴</sup> با پندار فشت و گفتار  
فشت بشما دیوها (آموخت)، که او<sup>۵</sup> از برای تباھی<sup>۶</sup>  
به پیر و دروغ آموزایند<sup>۷</sup> <sup>۸</sup>

۱۱ از بسیاری<sup>۱</sup> گناه<sup>۲</sup> او باین رسیده<sup>۳</sup> که دارای آوازه و  
نام گردد<sup>۴</sup> — هر چند اینچنین<sup>۵</sup> : تو مند (هر کسی)  
بیاد داری<sup>۶</sup>، ای اهورا (و) از بهتر منش از آن آگاهی<sup>۷</sup>  
در کشورت، ای مندا، فرمان<sup>۸</sup> تو و دین راستی داده  
خواهد شد<sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۴۷۴

۱۱† اما باید بهیچیک<sup>۱</sup> از این گناهان دست برد<sup>۲</sup>  
کامیابی<sup>۳</sup> بسود<sup>۴</sup> چنانکه<sup>۵</sup> شنیده شده<sup>۶</sup>، از آهن گداخته<sup>۷</sup>  
نوید داده شود<sup>۸</sup> — سرانجام<sup>۹</sup> گناهکاران را توآگاه تری<sup>۱۰</sup>،  
انی مندا اهورا <sup>۱۱</sup>

\* در بند ششم از هات ۳۰ دیدیم که دیوها از آغاز آفرینش بروان تیره با اهریمن روی کرده دروغ برگزیدند  
† یقمر فرماید : هرچند که گرهم <sup>نام</sup> Grahma از گناهان خویش دارای نام و نشانی شده اما اهورا مندا از منش باک خویش آنچه در خود هر کسی است یاد دارد و در روز واپسین در کشور مبنوی فرمان آن خواهد رفت  
‡ رستگاری و رسیدن بسود و پاداش مبنوی بس از آزمایش آهن گداخته و شناختن باک از نا باک خواهد بود

- (۱) قیمهاد. قیمهاد. لایسیمیهاد.  
قیمهاد. سیمینهاد. سیمینهاد. وسیمینهاد.  
فاسنیمینهاد. وسیمینهاد.  
فاسنیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
بل (سیمینهاد). سیمینهاد.
- (۲) میم. لایسیمیم.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. فاسنیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
فاسنیمینهاد. وسیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
وسیمینهاد. لایسیمینهاد. بل (سیمینهاد).
- (۳) نیمهاد. لایسینیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.
- (۴) نیمهاد. لایسینیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.
- (۵) میم. لایسیمیم.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. فاسنیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
فاسنیمینهاد. وسیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
وسیمینهاد. لایسیمینهاد. بل (سیمینهاد).
- (۶) نیمهاد. لایسینیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.  
نیمهاد. نیمهاد.
- (۷) سیمینهاد. سیمینهاد.  
فاسنیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
دال (سیمینهاد). سیمینهاد.  
فاسنیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
سیمینهاد. سیمینهاد.  
دال (سیمینهاد). سیمینهاد.

\* از این گناهکاران شناخته شده<sup>۱</sup> جم و یونگهان<sup>۲</sup> کسی  
که از برای خوشنود ساختن<sup>۳</sup> مردم ماء<sup>۴</sup> پاره<sup>۵</sup> گوشت<sup>۶</sup>  
خوردن<sup>۷</sup> آموخت از آنان<sup>۸</sup> از تو، ای مندا، پس از این<sup>۹</sup>  
باز شناخته خواهم شد<sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup>

۹ آموزگار بد<sup>۱</sup> گفتار<sup>۲</sup> را تباہ کند<sup>۳</sup> و خرد<sup>۴</sup> زندگی<sup>۵</sup>  
را با آموزش<sup>۶</sup> خویش، او باز میدارد<sup>۷</sup> از اینکه دارائی<sup>۸</sup>  
منش نیک، بلند داشته شود<sup>۹</sup> با این سخنان<sup>۱۰</sup> روانم<sup>۱۱</sup>  
کله گزارم<sup>۱۲</sup> بشما، ای مندا و ای راستی <sup>۱۳</sup>

۱۰ اوست کسی<sup>۱</sup> که گفتار را تباہ سازد، کسی که از چار پا<sup>۲</sup>  
و خورشید<sup>۳</sup> برشتی<sup>۴</sup> یاد کند، آنچنان که با دو دیده<sup>۵</sup>  
توان دیدن<sup>۶</sup>، و کسی که بخورد را<sup>۷</sup> پیرو دروغ بشمار دهد  
و کسی که کشت زار را<sup>۸</sup> بیابان کند<sup>۹</sup> و کسی که تبرزین<sup>۱۰</sup>  
بروی پیرو راستی کشد<sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup>

۱۱ آمانند که زندگی را تباہ کنند، آن پیروان دروغ که بسی<sup>۱</sup>  
براین اندیشند<sup>۲</sup> کدبانوان و کد خدایان<sup>۳</sup> را باز دارند،  
از رسیدن<sup>۴</sup> به بخشایش<sup>۵</sup> (ایزدی)، آنان، ای مندا، پیروان  
راستی را از بهتر منش روگردان سازند<sup>۶</sup> <sup>۷</sup>

---

\* از جشید پسر و یونگهان (= یونجهان) جداگانه سخن داشتیم

(١٠) مَنْ (جِئَ). سَدِّدَهُ. دَلَّا (سَعَ). ٦٢٦ (بَلَّغَهُ).  
 قَبْرٌ. سَعَدَهُمْ. فَاسْتَعْلَمَهُمْ. سَطَّحَهُمْ.  
 قَبْرٌ. سَعَيْدَهُمْ. بَرَعَ (سَاعَهُ).  
 قَبْرٌ. سَعَدَهُمْ. وَسَلَّمَهُمْ. وَلَقَ (سَعَمَ). وَسَوْسَعَ  
 قَبْرٌ. سَعَدَهُمْ. وَسَلَّمَهُمْ. فَأَبَ (سَعَمَ).  
 قَبْرٌ. سَعَدَهُمْ. وَسَلَّمَهُمْ. فَأَبَ (سَعَمَ).  
 قَبْرٌ. سَعَدَهُمْ. وَسَلَّمَهُمْ. فَأَبَ (سَعَمَ).  
 قَبْرٌ. سَعَدَهُمْ. وَسَلَّمَهُمْ. فَأَبَ (سَعَمَ).

(۱۱) سـ۳۰ عـ۲۹ مـ۲۸ نـ۲۷ دـ۲۶ سـ۲۵ هـ۲۴ فـ۲۳ رـ۲۲ زـ۲۱ سـ۲۰ دـ۱۹ نـ۱۸ هـ۱۷ فـ۱۶ مـ۱۵ سـ۱۴ هـ۱۳ دـ۱۲ نـ۱۱ هـ۱۰ سـ۹ دـ۸ نـ۷ هـ۶ سـ۵ دـ۴ نـ۳ هـ۲ سـ۱ دـ۰

۱۲ \* چه آمان روگردان کنند با گفتار<sup>۱</sup> شان مردم را از  
بهتر کردار با آمان مندا نفرین<sup>۲</sup> گوید، کسانی که زندگی  
چار پارا با خروش شادمانی<sup>۳</sup> تباه کنند<sup>۴</sup> نزد آمان گرهم  
و کسانش براستی برتری داده شدند<sup>۵</sup> (همچنین) کرین  
و شهر باری آنافی که دروغ خواستارند<sup>۶</sup> <sup>۷۸</sup>

۱۳ † چه درکشور (پسین)<sup>۸</sup> گرهم در خان و مان<sup>۹</sup> بدتر هشش  
فروع خواهد آمد<sup>۱۰</sup> و تباه کنندگان<sup>۱۱</sup> این جهان<sup>۱۲</sup> ای مندا  
آنگاه ناله بر آرنده<sup>۱۳</sup> بارزوی<sup>۱۴</sup> پیک<sup>۱۵</sup> بیغمبر<sup>۱۶</sup> تو، که آمان را  
از نگریستن<sup>۱۷</sup> آشنا<sup>۱۸</sup> باز خواهد داشت<sup>۱۹</sup> <sup>۷۸</sup>

۱۴ ‡ از برای ستم<sup>۱</sup> بوی<sup>۲</sup> گرهم و گویها<sup>۳</sup> دیر باز<sup>۴</sup> است  
که خرد و ورج<sup>۵</sup> خویش فرو نهادند<sup>۶</sup> چه آمان بر آن  
شدند<sup>۷</sup> که دروغپرست را باری کنند<sup>۸</sup> و گفته شده که  
چار پا لز برای کشتن است<sup>۹</sup> تا اینکه مرگ زدای<sup>۱۰</sup> را  
بیاری کردن بر انگلیز آند<sup>۱۱</sup> <sup>۷۸</sup>

\* در این بند از کشتار گاو و گوسفند که دیو یستان در جشن‌های دینی خود بجای آورند یاد شده نزد یغمبر ایران کشتار (قربانی) مایه "خوشنودی خدا نسبت یگانه" برستشی که بد رگاه مندا یذیرفته شود همان ناز راستی است بدابکسانی که از راه راست برگشته یغمبر گمراه کنند. چون گرهم و یشوایان دین دروغین کرینها و سلدویسا karapan را بیروی کنند به بند یستم از هات<sup>۱۲</sup> نیز نگاه کنند

† چون رستاخیز فرا رسد و کشور مبنوی مندا آراسته گردد گرهم و همه کسانی که جهان را بورانی و تباهی کشانند، بدوزخ، بآن سرای اندیشه<sup>۱۳</sup> ناپاک در آیند، آنگاه بشبانی سود ندهد هرچند که بارزوی رسیدن به یک ایزدی و دین راستین ناله و خروش

(۱۲) و مسد. (سمع و معرفة). مد (مودة) و مسد.

واسع دن بد مسد. بدو دست طی سعد. سه (ساده) چه.

سمع درج. سی و سع. سو سد. (ستم).

تمیز. فرمود. (فیض) معیوب. (مسقط) مدنیت. بخ درج فرمود.

وسعدون بد. فیض عرض. سمع سعد. طی (فیض) سد.

واسع سد. مل میس طی (فیض) سد. بخ سبب پیش. والی (فیض) سد.

(۱۳) و مسد. مل میس طی (سد). فیض (فیض) سد. سمع و معرفه سعد.

مسعدون بد معرفه سعد. و مسد (سد). سه (ساده) چه.

سع دن بد. سه (ساده) چه. سمع و مسد.

وسع سعد. سی و سع. فیض طی (فیض) سد. و سه (سد).

لکن سمع و مسد. فیض (سد) طی. و جه (سد).

وسع. بخ بد. لمع سمع. و سع (سد) سعد. سمع سعد.

(۱۴) سمع و مسد. فیض (فیض) سد. سمع طی دلکه (چه).

س. و سد (سد) سعد. مل (سمجه) بد. (س.) و سو سع.

واس (واسع). سمع و مسد. مد (سد) سعد (سد).

مع ر رس. واپد خیمه سد. و فیض (فسیمه) سد. س (س).

بره در سمع سعد. فیض (سد). بخ سمع و مسد. س (س).

تمیز. و فیض (فسیمه) سعد. مد (سد) سعد.

بر آورند از دیدن بهشت آن سرای آشا (= راستی) بی بهره مانند  
≠ معنی این پند پس از دانستن معنی «مرگ زدای» که در باد داشت از آن  
سخن داشتیم روشنتر خواهد شد در این پند، چنانکه در پند دو از دهم، سخن از کشتاری است  
که دیوستان در جشنهای دینی خود بجای میاورند گرهم و گویها که از سران و شهرباران  
دیوستان هستند، بیروانشان را بکشتن چار بیان و ادار کشند و گویند که از این یشکش خوینت  
هم بسطه سد haoma از آنکه مرگ از مردمان برداشد، بیاری خواه شنافت به پند دهم  
از هات ۴۸ نیز نگا کنید

۱۵ \* از اینرو<sup>۱</sup> کرینها و کویها آسیب یابند<sup>۲</sup>، از (همان) کسانی که آمان روا نمیداشتند<sup>۳</sup> که بزندگی<sup>۴</sup> خویش آزادانه<sup>۵</sup> فرمان رانند<sup>۶</sup>  
آن کسان را (این) دو<sup>۷</sup> بخان و مان منش زیک<sup>۸</sup> خواهند برد<sup>۹</sup> ۸۸

۱۶ † «از هرچیز بهتر آموخت<sup>۱</sup> مرد پارسائی<sup>۲</sup> است که از روی هوش<sup>۳</sup> باشد» تراست، ای مردا اهورا، توامائی، بهر آنکسی که مرا بازار<sup>۴</sup> بیم<sup>۵</sup> دهد، آنچنان که من پیرو دروغ را در آزردن<sup>۶</sup> دوستانم<sup>۷</sup> باز توانم داشت<sup>۸</sup> ۸۸

---

\* در روز داوری بین، یشوایات و فرمانگران دیوستا از همان کسانی که امروزه ازه آزان در رنج اند و در زندگی خود آزاد نیستند، دچار و گرفتار آیند و آن ستم دیدگان از بخشایش ایزدی برخوردار گشته بخان و مان منش نیک (=بهشت) در آیند این «دو» روش نیست که چه کسانند در گزارش بهلوی (زند) امشاسبان خداد و امرداد داشته اند

† نخستین فرد این بند: جسته... سوچیده دارد. چنین میناید که در هم و برهم شده باشه گلدز Geldner و بوناک Baunack و دانشمندان دیگر کم و بیش از آن سخن داشته اند zeitschrift fur vergleichende Sprachforschung 28. 258 Baunack Studien I 463-466

این فرد را نگارنده از روی گزارش بهلوی (زند) بفارسی گردانیده است در این بند بیشتر امیدوار است که از باری اهورا مردا بتواند آسیب بیرون از دروغ را از دوستان خود دور بدارد



## (یشناهاست ۳۳)

۱ \* آنچنان که در آیین<sup>۱</sup> نخستین<sup>۲</sup> زندگی<sup>۳</sup> است داوره<sup>۴</sup>  
با درست تر<sup>۵</sup> کردار<sup>۶</sup> رفتار کند<sup>۷</sup> با پیرو دروغ و همچنان  
با پیرو راستی و با آنکسی که نزدوى (کردار) مادرست<sup>۸</sup>  
و درست<sup>۹</sup> بهم آمیخته است<sup>۱۰</sup>

۲ + کسی که بدروغ پرست<sup>۱</sup> بد<sup>۲</sup> کند<sup>۳</sup> چه با گفتار، چه با  
پندار، چه با دستها یا اینکه به پیروش<sup>۴</sup> نیکی آموز اند<sup>۵</sup> :  
(اینچنین) کسان کام<sup>۶</sup> مندا اهورا و خواست<sup>۷</sup> وی بجای  
آورند<sup>۸</sup>

۴۸۲

---

\* آنچنان که در آیین نخستین آمده در روز داوری پسین با پیرو دروغ یا گناهگار  
و با پیرو راستی یا نیکوکار از روى داد رفتار خواهد شد همچنان با کسی که نیمه از کردار  
جهانی وی ستد و نیمه دیگر شنکوبده است در بند چهارم از هات ۴۸ فرماید: کسی که  
کرد ارش بلیکی و بدی آمیخته است در روز پیش از نیکوکاران که بسوی بهشت روند  
و از گناهگاران که بدو زخ در آیند، جدا خواهد گردید جای آنان در گاتها نامیده نشده  
اما در جاهای دیگر اوستا میسوانَ هردو همسایه misvāna (misvan = میسوان هردو همسایه)  
خوانده شده چنانکه در فرگرد نوزدهم وندیداد باره ۳۶ و در دو سیروزه خرد و بزرگ  
در باره ۳۰ و همیشه با کلاه گاتو یس<sup>۱۱</sup> gātu گام، جایگاه آمده است در پهلوی هیستگان  
تیروم<sup>۱۲</sup> و hamistak<sup>۱۳</sup> hamistakān خزانده شده است هیستگان نزد مژدستان بجای hamistak<sup>۱۴</sup>  
عیسویان کاتولیک و بزرخ مسلمانان است هیستگان از مصدر میاس myas که در  
بند ۱۴ از هات ۴۶ در آمده است که در فارسی آمیختن شده است و با جزء هام هم<sup>۱۵</sup> ham  
هم میاس برابر هم<sup>۱۶</sup> myas ham یعنی بهم آمیختن که در بند ۱ از هات ۳۳ آمده است از  
هین بنیان است میسوان و آن جای کسانی است که کردار نیک و بد شان بهم آمیخته، نه بلکه  
به بدی فزونی کند که در خود یا داش بیشتر کردن و نه بدی یش از کردار نیک آنان است  
که بدو زخ روند هیستگان جمع هیستک<sup>۱۷</sup> hamistak یعنی بهم آمیخته چون در جلد  
خرده اوستا ص ۱۸۱ - ۱۸۴ از هیستگان سخن داشتم در اینجا یش از این نباید فقط

## (۳۳) (سیاست‌داده).

(۱) قیمت‌سازی‌دهد. دلیل. واصل (عزم‌سازی‌دهد).  
 قیمت‌ساز. و ساز. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد.  
 (نهاد). و ساز. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد.  
 و (نهاد). نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد.  
 نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد.  
 نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد.

## (۲) سمع. قیام. سوچ. و (سازه).

واصل. نهاد. واصل. نهاد. واصل. نهاد.  
 نهاد. نهاد. واصل (عزم‌سازه).  
 واصل. نهاد. واصل. نهاد. نهاد. نهاد.  
 نهاد. واصل (نهاد). (سوچه).

نهاد. نهاد. نهاد. نهاد. نهاد.

قره های ۱۴ - ۱۵ از فصل دوازدهم مبنی‌خورد را بادآور می‌شون: «آن را که کرفه (نواب) و گناه یکسان است جایش در هستکان است، آن را که بزه (گناه) بیش است راه بوزخ بوده» در ارداویرا فاتمه در فصل ششم ارداویراف در گردش بهشت و دوزخ گوید: «بهجاتی فراز آمدم که روان چند مردم گردید آمده بودند، از سروش بیروزگر و ایزد آذر پرسیدم: اینان چه کسانند و چرا اینجا هستند؟ سروش بیروزگر و ایزد آذر بن گفتند این جایگاه را هستکلن نامند این روان‌ها تا تن پیش (= روز پیش، رستاخیز) در اینجا بانند اینان روان کسانی هستند که کرفه و گناهشان یکسان است. بهجانان بگو: مگذارید آز و آزار شما را از کرفه آسان بدست آمندی باز دارد، چه روان، اگر کرفه سه سروشو چرnam *sroshōcaranām* (وزن سبکی است بجلد و ندیداد گزارش نگارنده بانجام مقاله باد افراد نگاه کنید) بگناه فرونی کشد به بهشت رود؛ اگر گناه سه سروشو چرnam از کرفه پیش باشد روان بوزخ شود: آنکه را کرفه و گناه یکسان است تا تن پیش (= روز پیش) در هستکان باند. باد فراه (سزای) آنان سردی و گرمی است که از اندروای (= هوا) آید جز این آنان را رنج دیگر نباشد»

† در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهارم از هات ۶ نیز از بذکردن به بدان سخن رفته است

۳ \* کسی که از برای پیرو راستی بهتری (خواهد) آزاده یا  
کشاورز<sup>۱</sup> یا پیشوا<sup>۲</sup> و یا کسی که با کوشش<sup>۲</sup> از چار پا  
نگاهداری کند<sup>۳</sup> آنکس (روزی) در چمن<sup>۴</sup> راستی و منش نیک  
خواهد بود<sup>۵</sup>

۴ † منم، ای مندا، که از پرستش تو بزدایم<sup>۱</sup> نافرمانی<sup>۲</sup> و بد  
منشی را و از آزاده خیره سری<sup>۳</sup> و از کشاورز همسایگان<sup>۴</sup>  
دروغ و از پیشوا نکوهیدگان<sup>۵</sup> را و از چمن<sup>۶</sup> چار پایان  
بدتر (بن) نگهدار<sup>۷</sup> را

۵ منم آنکه سروش<sup>۱</sup> از همه بزرگترت را<sup>۲</sup> بیاری<sup>۳</sup> خواهم  
خوانده<sup>۴</sup> آنگاه که زندگی جاودانی<sup>۵</sup> یا بهم<sup>۶</sup> در آن کشور  
منش نیک<sup>۷</sup>، در آن راوی<sup>۸</sup> درست<sup>۹</sup> راستی، نزد کسانی که  
مندا اهورا آرام دارد<sup>۱۰</sup> ۶۸

۴۸۴

۶ منم آن پیشوا<sup>۱</sup> که از آین راستین (راه)<sup>۲</sup> درست  
(بیاموختم) اینک از بهتر منش<sup>۳</sup> خواستار آموختن<sup>۴</sup>  
برزیگری<sup>۵</sup> و با چنین منشی<sup>۶</sup> بکار انداختن<sup>۷</sup> آن، باین  
امید<sup>۸</sup> از آرزو است<sup>۹</sup>، ای اهورا مندا، این (امشاپند)<sup>۱۰</sup>  
تو دیدن<sup>۱۱</sup> و پند پرسیدن<sup>۱۲</sup> ۶۸

\* چن راستی (آشا) و منش نیک (وهومتگ) فردوس است چنانکه کشور منش نیک  
که در بند پنجم هین هات آمده بهین معنی است و خان و مان بدتر منش که در بند سیزدهم  
از هات ۳۲ گذشت به عنی دوزخ است  
† یغیر امیدوار است که در مندا پرستی درمان درد جهانیان بددست آورده باشد  
و بتواند نافرمانی و منش نیز از خاکیان دور کند و سه گروه مردمان را که لشکریان  
و برزیگران و دانایان باشند از آزار خیره سران و دروغ آزمایان و نکوهندگان برها نه  
و دست گاشتنگان یدادگر از کشت زارها کوتاه سازد

- (۳) ۷۴۴. سوچنی دیگر. فاسد دن بندی.  
 سوچنی دیگر. فاسد سخن. فاسد. فایلی درج.  
 سد دوستی دیگر. فاسد. سمع داد.  
 فایلی پیوود. فاسد. لکلک سبلی پیوود چونه سد. نسخه «ج».  
 سمع. نسخه «ج». سوچنی دیگر دیگر. سوچنی سمع.  
 فاسد چونم دن بندی دیگر. فاسد چونم دن بندی.  
 (۴) ۷۴۵. لکلک سمع. چیزی دیگر. سد دن بندی.  
 سوچنی دیگر. سخن. چیزی دیگر. سمع دیگر.  
 سوچنی دیگر دیگر دیگر. چیزی دن بندی پیوود.  
 سد دوستی دیگر دیگر. چیزی دن بندی پیوود.  
 چونم دن بندی دیگر. فاسد چونم دن بندی. چونم سخن.  
 (۵) ۷۴۶. فاسد چونم. فایلی دیگر دیگر دیگر.  
 دیگر دیگر. دیگر دیگر. سخن دیگر دیگر.  
 سمع دیگر. وسیفی دیگر دیگر دیگر دیگر.  
 س. لکلک سبلی. فاسد چونم دن بندی. سخن دیگر.  
 سوچنی سخن. س. چیزی دیگر. نسخه «ج».  
 وسیفی دیگر. چونم دیگر. سمع دیگر.  
 (۶) ۷۴۷. دیگر دیگر. سوچنی دیگر. چونم دیگر.  
 نسخه «ج». چونم دن بندی. س. فایلی دن بندی سخن. وسیفی دیگر.  
 نسخه «ج». س. دیگر دیگر. دیگر دیگر.  
 وسیفی دیگر. فایلی دیگر دیگر دیگر. سخن دیگر دیگر.  
 دیگر دیگر. دیگر دیگر. نسخه «ج».  
 چونم دیگر. وسیفی دیگر دیگر. نسخه «ج» دن بندی دن بندی.

۷ \* بسوی من آید<sup>۱</sup>، ای بهتران، خود<sup>۲</sup> پدیدار<sup>۳</sup> (سازید)،  
ای مندا، ای اردبیلهشت، ای بهمن، تا اینکه بمن، گذشته<sup>۴</sup>  
از مغان<sup>۵</sup>، (دیگران) نیز گوش فرادهند<sup>۶</sup> باید اندر میان<sup>۷</sup>  
ما آشکار<sup>۸</sup> (و) پیدا<sup>۹</sup> باشد رادیهای<sup>۱۰</sup> نماز گزارندگان<sup>۱۱</sup> <sup>۸۸</sup>

۸ دادخواهیم را<sup>۱۲</sup> که (بنزدشما) میآورم<sup>۲</sup> فراشناشید<sup>۳</sup>، ای  
بهمن (و) درودم<sup>۴</sup> را از برای مانند شما<sup>۵</sup> کسانی، ای  
مزدا، ای اردبیلهشت، (و) سخنان ستایش<sup>۶</sup> ارزانی دارید،  
ای خرداد و امرداد بخشایش<sup>۷</sup> پایدار<sup>۸</sup> قان را <sup>۸۸</sup>

۹ † خرد<sup>۱</sup> تو، ای مندا، با رامش<sup>۲</sup> دویاران<sup>۳</sup> راستی افزای<sup>۴</sup>  
بآن کسی که از من روش دیگر<sup>۵</sup> یافته بهتر منش ارزانی  
دارند<sup>۶</sup> (آری) از یاوری<sup>۷</sup> آن دو برخوردار شویم<sup>۸</sup> آنای  
که روانشان یگانه است<sup>۹</sup> <sup>۸۸</sup>

۱۰ ‡ همه<sup>۱</sup> خوشیها زندگی<sup>۲</sup> که تراست، چه آنهایی که  
بودند، و آنهایی که هستند<sup>۳</sup> و آنهایی که، ای مندا،  
خواهند بود<sup>۴</sup>؛ بخواست<sup>۵</sup> خودت آنها را (بما) بخشای<sup>۶</sup>  
بدستیاری بهمن بر افزای<sup>۷</sup>، بدستیاری شهریور و اردبیلهشت  
رستگاری<sup>۸</sup> تن<sup>۹</sup> <sup>۸۸</sup>

۴۸۶

\* در این بند یغبر خواستار نایش پر تو ایزدی و فروغ راستی و پاک منشی است  
تا اینکه گذشته از پیروانش یا مغان، سخاش نزد دیگران هم شوندگان پیدا کشند  
† در سر این بند بسیار بیچده و دشوار بسیار گفتگو کرده اند از گزارش  
پهلوی (زند) این بند که برخی از دانشمندان خواسته اند یک‌هی بکشانند، خود بر از بیچ  
و گره است بنا معنی که نگارنده برگزیده متصود این است: کسی که از آینین یغبر بهره یافته  
و ده و دسم دیگر بیش گرفته خرد یا ک ایزدی با رامش و بخشایش خرداد و امرداد بالکن  
بهترین منش دهد  
از یاوری این دو امشاسیند که روانشان یکی است رسائی و جاودانی اراده شده است  
یاد داشت شماره<sup>۱</sup> از بند ششم از هات<sup>۲</sup> نگاه کشید  
‡ یغبر خواستار است که دیداران در هین جهان از همه خوشی و رامش زندگی  
که مزدا یا فرد برخوردار باشند و بیانجی امشاسیندان: بهمن و شهریور و اردبیلهشت  
افراش و کشاش یا بند و بکام دل رستند

(۷) س. ۶ س. (س) دوچه. واسطه. س-سندی روسیه. سیوس. سیوس.

سیوس. واسطه. سیوس.

سیوس. دایر. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

{سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس.

(۸) ۶ ۷. ۶ ۷. (۶) «جیوچه». سیوس. سیوس.

سیوس. واسطه. واسطه. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

سیوس. واسطه. واسطه. واسطه.

واسطه. فام. سیوس.

{سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس. سیوس.

۴۸۷

(۹) سع. ۵ ۶. ۶ ۷. سیوس. ۶ ۷. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

(۱۰) فای-عدیع سع. سیوس. سیوس.

سیوس. سیوس. سیوس.

۱۱ \* تو ای اهورا مندای توانا تر<sup>۱</sup> و سیندارمذ و اردیبهشت  
جهان افز<sup>۲</sup> و ای بهمن و شهریور بمن کوش فراد هید و با  
من در آمرفتش<sup>۳</sup> باشید آنگاه که پاداش<sup>۴</sup> هر کسی از بی رسد<sup>۵</sup>

۱۲ † بمن روی آر<sup>۱</sup> ای اهورا، از سیندارمذ توش (و توان)<sup>۲</sup>  
ده، از یا کتر روان<sup>۳</sup>، ای مندا<sup>۴</sup> پاداش<sup>۴</sup> نیک زور<sup>۰</sup> (بخش)<sup>۰</sup>  
از اردیبهشت زبردستی<sup>۶</sup> نیرومند<sup>۷</sup>، از بهمن بخشایش<sup>۸</sup> (ده)

۱۳ از برای نگهداری<sup>۱</sup> من، تو ای دور بیننده<sup>۲</sup> چیزهای بیمانند<sup>۳</sup>  
کشورتان را چون پاداش<sup>۴</sup> منش نیک بمن ارزانی دارید<sup>۵</sup>  
ای اهورا. ای سیندارمذ بنها<sup>۶</sup> راستی آموز<sup>۷</sup> ۴۸۸  
منهاد<sup>۸</sup>

۱۴ ایدوت از برای دهن<sup>۱</sup>، ذرتست<sup>۲</sup> فندگی<sup>۳</sup> خویشن<sup>۴</sup>  
(و) پندار نیک و کردار نیک و گفتار برگزیده<sup>۰</sup> (خودرا)  
به مندا دهد (و) بدین راستین فرمانبری<sup>۶</sup> و توانائی<sup>۷</sup> ۵۰۰

= ) يغمير اميدوار است که اهورا و امشاسبه اش : آرمليتي سلپسدر = armaiti سيندارمذ ( vohu manah ) و آتش سپيس = ash = اردیبهشت ) و وهومنگه و لامون . هرسوزون (= بهمن ) و خشتر xshathra (= شهریور ) در روز پسین آن هنگامی که از برای کردار های نیک پاداش بخشد شود، آمرفتش و بخشایش خود را از وی درین نکته در بنای یست و هفتم در بارهای ۸ - ۱۱ به بند های ۱۱ - ۱۴ این هات نیز بر میخوردند.  
† بند های ۱۲ - ۱۴ از هات ۴۳ در باره های ۱ - ۳ از آتش برام نایش آورده شده است

قائمه ملک

(١١)  . سـعـةـ (٢). دـعـ (رـوـسـيـ). دـعـ (عـ).

وَسَعْدَهُمْ. وَلِلْمُؤْمِنِينَ دُرْجَاتٌ مُّبَارَكَاتٌ

• ፳፻፭፻-፲፻፭፻ (፪) • የዚህን

ମାତ୍ରାକୁ ପାଇଁ ଏହାରେ ଆଜିର ଅନ୍ୟାନ୍ୟ କାହାରେ ଦେଖିଲୁ ନାହିଁ ।

[ س رس د . و ن د ن ر س د ع ل ي خ . ن د د م ي . ]

(۱۲) (س۔ م۔ ج۔ د۔) (ج) سے عرض (س۔ م۔ ج۔ د۔)

• **וְלֹא־יַעֲשֶׂה כֵּן** • **וְלֹא־יִמְצָא** • **וְלֹא־יַעֲשֶׂה**

وَلِلَّهِ الْحُكْمُ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ إِذْنِهِ بِمَا يَشَاءُ

فَانْتَهِيَ عَنِ الدُّرُسِ. يَا مَحَمَّدَ سَعْوَدٌ.

لـلـمـعـدـدـ. مـنـكـيـرـ.

• ፳፻፲፭ (፳፻፲፭) •

Digitized by srujanika@gmail.com

၁၆၁ ၁၆၂

سید علی بن ابی طالب

**جواب:** حاصل دستور مکالمہ ۲۰۱۷ء میں ایک بھروسہ کے طور پر منصوبہ تھا۔

۱۰۷

وَرِسْلَةٍ وَرِسْلَةٍ وَرِسْلَةٍ.

وَسُوْدَانِيٌّ. اعْلَمُ بِهِ («سُوْدَانِيٌّ»).

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ

وَسَرِّيْلُهُ وَرَوْدُهُ وَسَعِيْلُهُ وَسَمِّيْلُهُ

«مَنْ يَعْصِي رَبَّهُ فَلَا يُعْصِي إِنَّمَا يَعْصِي إِنَّمَا يَعْصِي رَبَّهُ

## (یمناها ته ۳۴)

۱ \*کردار (و) کفتار و پرستشی<sup>۱</sup> که تو از آنها، ای مزدا،  
جاؤدانی و راستی ارزانی خواهی داشت<sup>۲</sup> و کشور رسائی<sup>۳</sup>  
از همانها ترا بر آن داریم، ای اهورا، که بیش از بیش<sup>۴</sup> بعا  
ببخشانی<sup>۵</sup>

۲ † و با پندار (و) کردار منش نیک<sup>۶</sup> و مردپارسا<sup>۷</sup> که روانش  
براستی پیوسته<sup>۸</sup> همه آنها را به پیشگاه<sup>۹</sup> تو آورد، (بان  
پیشگاه) نیایش<sup>۱۰</sup> شما، ای مزدا، با سرودهای ستایش<sup>۱۱</sup>

۴۹۰

۳ ‡ ترا، ای اهورا و راستی، بانهاز<sup>۱۲</sup>، میزد<sup>۱۳</sup> پیش آوریم<sup>۱۴</sup> نا  
اینکه از منش نیک همه جهانیان را در کشور (جاؤدانی)  
رسا سازید<sup>۱۵</sup> آری هماره نیک اندیش<sup>۱۶</sup> بر خوردار است<sup>۱۷</sup>  
از سود<sup>۱۸</sup> مانند شما<sup>۱۹</sup> کسانی، ای مزدا<sup>۲۰</sup>

\* در این بند از (زنگی) جاؤدانی (= آیرتات سهیلیسیم ameratat اسرداد) و جهان راستی (= آش سهیلیسیم asha) و کشور رسائی (= هنوروتات سهیلیسیم haurvatāt خرداد) زندگی مبنی آینده بهشت که باداش کردار و کفتار و پندار است اراده شده است همین کردار و کفتار و پرستش (= پندار) است که مزدا را با اسر زیدن بندگان خواهد وا داشت

† بیضیر همه پندار و کردار و کفتار نیک بیرون را در بارگاه ستایش مزطا تا روز شار نگهداری خواهد نمود در بند یازدهم از هات ۲۸ دیدیم که بیضیر فرماید: نگهداری کردار و پندار نیک با من است هر آنچه در جهان از مردم سرزند همه در گنجینه کردار

## (۱) (۳۴) مارساده و پرسنده

(۱) مارساده و پرسنده طبقه است. مارساده فایل مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده سه عده (۳۵) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده در درجه و سمع مارساده.

مارساده و پرسنده سه عده (۳۶) مارساده و پرسنده (۳۷).

مارساده و پرسنده سه عده (۳۸) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۳۹) مارساده و پرسنده.

## (۲) مارساده پ. ۳۹۷ د. مارساده.

مارساده و پرسنده فایل مارساده و پرسنده فایل مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۴۰) مارساده و پرسنده طبقه است.

مارساده و پرسنده (۴۱) مارساده و پرسنده (۴۲) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۴۳) مارساده و پرسنده (۴۴) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۴۵) مارساده و پرسنده (۴۶) مارساده و پرسنده.

## (۳) مارساده ۳۹۷ د. مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۴۷) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده سه عده (۴۸) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۴۹) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۵۰) مارساده و پرسنده.

مارساده و پرسنده (۵۱) مارساده و پرسنده.

نگاهداری خواهد شد با این دوز بین بس از سنجیدن آنها خواهد بود به بند دهم از هات ۴ نیز نگاه کنید «مرد پارسائی که روانش براستی بیوسته» خود یغیربر زدشت است  $\frac{۱}{۲}$  در یاد داشت بند دوازدهم از هات ۳۲ کفتهای یگانه برستشی که بدر گاه مندا پذیر فته شود نماز راستی است کشوار گاو و گوستند از برای خوشنودی خدا یان از آین دیوبسان و یغیر ایران از آن دو گردان است چنانکه در این بند دیده میشود یغیربر گوید: برای اینکه مردمان از برای کشور مینوی رساکردن ماراست که میزد نماز پیش آوریم از برای میزد یاد داشت شا ره ۷ از بند هشتم از هات ۳۳ نگاه کنید

۴ \* از آذر تو که از راستی فورمند است، ای اهورا، از آن  
نیر و مندی <sup>۲</sup> که پیمان رفته <sup>۳</sup>، خواستاریم <sup>۴</sup> که بدوستان <sup>۵</sup>  
آشکارا رامش دهنده <sup>۶</sup> بود <sup>۷</sup>، نک، ای مزدا، بدشمن <sup>۸</sup>  
بخواست دست <sup>۹</sup> توهیدا رنج دهنده <sup>۱۰</sup>

۵ † چه شهر یاری <sup>۱</sup>، چه توانگری <sup>۲</sup> شما در کردار <sup>۳</sup>، دارید ای  
مزدا، اینک که <sup>۴</sup> من بشما بیوستم <sup>۵</sup>، ای اردیبهشت ای بهمن  
از بر ای پناه بخشیدن <sup>۶</sup> بدر ویشان <sup>۷</sup> شما <sup>۸</sup> جداخواندیم <sup>۹</sup>  
خودرا از همه زیانکاران <sup>۹</sup> دیوها و مردمان <sup>۱۰</sup>

۶ ‡ چون <sup>۱</sup> براستی <sup>۲</sup> شما چنین <sup>۳</sup> هستید، ای مزدا، ای  
اردیبهشت، ای بهمن، این بمن نشان <sup>۴</sup> خواهدداد: یکسره  
برکشتن <sup>۵</sup> (چیزها) در همین جهان <sup>۶</sup>، آنچنان که من

شاد ماترس <sup>۷</sup> پرستشکنان و ستایشکنان <sup>۸</sup> بسوی شما آیم <sup>۹</sup>

۷ ۸ کدا مند <sup>۱</sup> راد مردان <sup>۲</sup> تو، ای مزدا، آنانی که شناخته  
شده <sup>۳</sup> بمنش نیک، از آموزش <sup>۴</sup> خویش با آفریدگی <sup>۵</sup> و رنج <sup>۶</sup>  
از روی هوش <sup>۷</sup> بهره ها <sup>۸</sup> سازند <sup>۹</sup>؛ جز از شما دیگر ان <sup>۱۰</sup>

رانشناسم، ای راستی (اشا) پس اینچنین هاوای پناه دهید <sup>۱۱</sup>

۴۹۲

---

\* در این بند، چنانکه در بند نوزدهم از هات ۳۱ و در بسیاری از بند های دیگر از آزمایش آتش افروخته و آهن گذاخته یاد شده است در برابر آذر افروزان نیکو کاران گزند نیابند اما کنامکلاران از آن آسیب یافته گنه شان آشکار گردد در اینجا «خواست دست» چنانکه در باد داشت آن خواهیم دید بمعنی اشاره دست است در روز آزمایش بین یک اشاره دست داور ازدی کافی است که زبانه آذر در رامش بخشیدن یا زبان رسانیدن نیکو کار را از بزرگار و پاک را از مایلک باز شنا ساند

† یغیر از آفریدگار پرسد: اینک که من و بیرون از گروه دیوها (پروردگاران آریانی) و مردمات زبانکار روی برگردانده بتو اهورا مزدا و امشاپنداش اردیبهشت (= راستی) و بهمن (= منش نیک) بیوستیم و من یغیر مرآن شده ام که مینتوایم و پیچارگان را پناه باشم، آیا آن برتری و توانانی که شیاست مرا در این کار یاری خواهد کرد؟

‡ توانانی و برتری ازدی از برای من نشانه خواهد بود از اینکه در این گیتی به برگرداندن کارهای جهانی کامیاب گرم و این مرا بر آن خواهد داشت که شاد ماتر و

- (۴) سمع. میخواهد. سه‌شنبه. سمع دارد.  
سخنگویی خود را «سخنگویی» نمایند. سخنگویی.  
سخنگویی خود را «سخنگویی» نمایند. سخنگویی.  
سمع. سخنگویی. و سخنگویی خود را «سخنگویی» نمایند.  
سخنگویی خود را «سخنگویی» نمایند. و خود را «سخنگویی» نمایند.  
(۵) و سخن. فاعل. نظریه سلطانی. و سخن. پیش‌بینی خود.  
و سرور سلطانی خود. سخنگویی. و سخنگویی. و سخن. فاعلیت خود.  
سخنگویی. فاعلیت خود. و این. و میخواهند. و میخواهند.  
معادل (اعمال) خاصیت. فاعلیت خود را «معادل (اعمال) خاصیت» خود.  
و سخن. فاعلیت خود را «معادل (اعمال) خاصیت» خود. میخواهند. و میخواهند.  
(۶) قیمت‌بینی. سلطانی. داده‌اند. برعکس دارند.  
سخنگویی. سخنگویی. فاعلیت خود. و سخنگویی.  
سمع. میخواهد. و سخنگویی خود. و سخنگویی.  
سخنگویی خود را «سخنگویی» نمایند. فاعلیت خود را «سخنگویی» نمایند.  
و سخنگویی. فاعلیت خود را «سخنگویی» نمایند. و سخنگویی.  
و سخنگویی. فاعلیت خود را «سخنگویی» نمایند. و سخنگویی.  
(۷) و داری. میخواهد. سخنگویی. سخنگویی.  
فاعلیت خود. فاعلیت خود را «فاعلیت خود» خود را «فاعلیت خود».  
معادل (اعمال) خاصیت. (قیمت‌بینی) خاصیت. سخنگویی خود را «معادل (اعمال) خاصیت» خود.  
داده‌اند. فاعلیت خود را «داده‌اند» خود را «داده‌اند». فاعلیت خود را «داده‌اند» خود.  
قیمت‌بینی. داده‌اند. سخنگویی. و میخواهند.  
و سخنگویی. سخنگویی. داری. فاعلیت خود را «فاده‌اند» خود.  
و سخنگویی. سخنگویی. داری. فاعلیت خود را «فاده‌اند» خود.

---

دکتر متز با درود و ستایش باستان مزدا روی نه  
آی پیغمبر خواستار است که راد مردان و بیانشنان را نیک منش که باهه آزار و دنج  
از سوی دشمنان، برده‌ماز آموزش دین راستین بهره و نیکی رسانند، از آسب بدشواهان  
در پناه باشند.

\* ۸ چه از این کر دارها آمان مارا بیم دهندا که در آنها بسیار  
گزند<sup>۲</sup> است - چونکه او تو امانت<sup>۳</sup> (من) ناتوان<sup>۴</sup> را -  
از دشمنی<sup>۰</sup> با آیین<sup>۶</sup> توهای مزدا  
کسانی که براستی نیند یشنده<sup>۷</sup> از آمان جایگاه<sup>۸</sup> نیک دور  
خواهد بود<sup>۵</sup>

\* ۹ کسانی که سپندار مزدا<sup>۱</sup> نزد دانند<sup>۲</sup> تو ارجمند<sup>۳</sup> را،  
ای مندا، آن بد کرداران<sup>۴</sup> فرو کذار باشند<sup>۵</sup> از نیاقن<sup>۶</sup>  
منش نیک؛ از آمان راستی بسی<sup>۷</sup> دور ماند<sup>۸</sup> ناچند که از ما  
جانوران<sup>۹</sup> بیا بانی<sup>۱۰</sup>

۴۹۴

\* ۱۰ بدر یاقن<sup>۱</sup> این کردار منش نیک اندرز داد<sup>۲</sup> خردمند<sup>۳</sup> و به  
سپندار مذکار ساز<sup>۴</sup> (آن) یار<sup>۵</sup> راستی (اندرز داد) دانا و بهمه  
امید های<sup>۶</sup> بکشور (مینوی) تو، ای اهورا مزدا<sup>۷</sup>

\* پیغمبر گوید یشوای دیویستان و بیروانش با کردارهای برآسب و زبان برای  
دشمنی ورزیدن با این مزدا را و یارانم راییم دهند زیرا که آن یشوای دروغین از من  
توانما تراست این آسان که با آشایادین راستین نیند یشنده در روز پسین از جایگاه نیک یعنی  
بهشت بی بره خواهند ماند  
پهنانکه دیده میشود در نصتین جمله این بند فعلها و ضمیرها جمع آورده شده؛ یشوای دیو  
یستا و بیروان وی؛ پیغمبر ذرتشت و یاران وی مقصود آن‌اما در جمله دوم بصیغه مفرد آورده  
شده؛ یشوای گمراه کشته و خود ذرتشت مقصود میباشد  
در گزادش بلهوی این بند از برای نمودن مقصود کلمه اهرموغ سیم<sup>۸</sup> ahrmōgh  
(ashmogh سیم<sup>۹</sup>) (ashmoghi<sup>۱۰</sup>) یعنی بر هنرن راستی یا گمراه کشته که از برای یشوای  
گکش دروغن دیویستا بکار مبرود، یاد گردیده است  
† کسانی که از منش نیک بی بره مانده، امشاسبند سپندار مذ (آرمئی<sup>۱۱</sup>) را که نزدیک  
دانا بزرگوار و ارجمند است با کردارهای ناستوده یازارند چنین کسان از آئین راستین بسیار  
دور اند میشود در اینجا از سپندار مذ زمین اراده شده باشد که تکه بانی آن با اوست

(۸) مددوند. کی. {سچ. و سرورستی} مددوند. ردوامشده‌اند.

۷۰. سیمین. فاطمه. و مادرها. سعد. سیمین.

(١) فَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ مَا إِنْتَ بِرَبِّي إِنْ أَنْتَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

وَمِنْهُ «عَيْنٌ»، وَ«عَيْنٌ عَيْنٌ»، وَ«لَبَّسٌ». مِنْ أَصْلِ مَدْحُومٍ لَهُ.

(۱۰) سرورس. واسونموند. سوسندرجت.  
وسرستنیس. واسٹرس. تیزیو، نونیل (نموند).

وَعِنْهُمْ لِلْأَذْيَارِ وَالْأَنْوَارِ. وَمَنْ دَرَأَ لَهُمْ مَسْأَلَةً فَلَا يَعْلَمُهُمْ

جیاں دنیع اللہ۔ سعید (اللہ)۔

ڈکھنے والے۔ مدد و مدد۔ علی دین دین (پاپ)۔ سد۔ واجہ دین (سد)۔

۱۱ \* و رسائی و جاودانی دو کانه<sup>۱</sup> تو، چون خورش<sup>۲</sup> (مینوی)  
 بکار روفد کشورهای بهمن با<sup>۳</sup> اردبیلهشت (و) سپندار مذ  
 استواری<sup>۴</sup> و نیرو<sup>۵</sup> بر افر ازند<sup>۶</sup>  
 اینچنین<sup>۷</sup>، ای مزدا<sup>۸</sup>، تو پیروز سازی<sup>۹</sup> هم اورد  
 بد خواهت را<sup>۱۰</sup>

۱۲ چیست آیین<sup>۱</sup> تو؟ چه خواستاری<sup>۲</sup>؟ چه ستایش<sup>۳</sup>؟ کدام  
 پرستش<sup>۴</sup>؟ فرا کوئی، ای مزدا، تا اینکه بشنوند<sup>۵</sup> آن پاداشی  
 که اشی<sup>۶</sup> پخش خواهد کرد بیاموز<sup>۷</sup> مارا از آن راه<sup>۸</sup>  
 خوشگذر<sup>۹</sup> منش نیک<sup>۱۰</sup>

۱۳ + آن راه<sup>۱</sup> منش نیک، ای اهورا، که بمن گفته<sup>۲</sup>، آن(راه)  
 خوب ساخته شده<sup>۳</sup> راستی که دینهای<sup>۴</sup> (= روانهای)  
 سو شیانهای<sup>۵</sup> از آن خواهند خرامید<sup>۶</sup> بسوی مزدی<sup>۷</sup> که  
 بنیک اندیشان<sup>۸</sup> پیمان داده شده<sup>۹</sup> (مزدی) که بخشايش<sup>۱۰</sup>  
 تست، ای مزدا

۴۹۶

\* در این بند همه امشاپندان: بهمن و اردبیلهشت و شهریور و سپندار مذ و خرداد و امرداد یاد شده اند رسائی و جاودانی معنی هوروتات *haurvatātā* و آیههای تات سه (سیمیس). *ameratātā* (= خرداد؛ امرداد) است که در متن آمده (یاد داشت شاهرا<sup>۱</sup> از بند ششم از هات آنگاه کنید)

در اینجا یاد آور میشوند که در این بند خرداد و امرداد با کلمه خورش (= خورته) سه (سیمیس). *xvarətha* آمده و این نودار عقیده است که در مزد بستا خرد داد را نگهبان آب و امرداد را نگهبان گیاه و نرستی دانسته اند کشور بجای خشتر *xshathra*. آمده *xsathra* و اردبیلهشت در متن آتش سیمیس *asha* بی صفت و هیئت واسنودی میمیس. که بمعنی بهتر است و سپندار مذ در متن آرمیتی سه (سیمیس). *ärmaiti* بی صفت سپتا *spentā* واسنودی میمیس که بمعنی یاک است، هنگاه خشتر که گذشت در متن بی صفت و قیریه واسنودی میمیس. *vairyā* که بمعنی

- (۱۱) سمع. همچند. در پر. عهد. («سعید»).  
 سمع. (غایب) سد. سه. سعید (سوزن) سعید.  
 فاسد. عرض. عرض. (سد) سوزن. فاسد. فاسد.  
 سمع. همچنان. سعید (سوزن) فاسد. فاسد.  
 «سوزن» دسته. ۴۹۰ («سوزن»).  
 دسته. سوزن. سوزن. فاسد. (سوزن) فاسد. همچنان.  
 (۱۲) سمع. همچند. (سعید). سمع. فاسد.  
 سمع. فاسد. دسته. همچنان. سمع. فاسد. فاسد (سوزن) فاسد.  
 داده. داده. سوزن. (اسد) سوزن.  
 سوزن. فاسد. سوزن. سوزن. (سعید) سوزن.  
 همچنان. سمع. سوزن. همچنان.  
 فاسد. عرض. عرض. سوزن. سوزن.  
 (۱۳) ۶۴۰. سو (سعید). سمع (سد).  
 ۶۴۶. همچنان. (اسد). فاسد. فاسد. همچنان.  
 سوزن. دسته. دسته. سوزن.  
 سوزن. عرض. عرض. سوزن. (سعید).  
 عرض. عرض. (درینه). عرض. (درینه).  
 همچنان. سوزن. سوزن. سوزن. سوزن. وسیع (۶۴).

۴۹۷

آرزو شده است، آمده است این واژه ها با این صفتها در فارسی اردیپشت و شهریور و سینه ارمذ شده است

† در بند ییش یغیر از دادار در خواست که وی را از راه منش نیک یا گاماند در این بند آن راه منش نیک را راهی خوانده که در روز پسین دینهای (= وجود آنها برآنها) سوشاپتها (رهانه گان) از برای در یافتن یاداش ابردی باید از آن بگذرند بی کیان از راه منش نیک یا و هومنگه وطن، پسندیدن راه بهشت اراده شده راهی است که از آش سوچیس. یا راستی آرایش یافته، راهی است که یاران مزدستا برهنهای دین خودشان که در روز پسین پکر آسا هویند خواهد شد، از آن گذشته در فردوس بزرد خواهد رسید یاداشت واژه سوشاپت نگاه کنید

۱۴ \* آری<sup>۱</sup>، ای مزدا، این (مزد) آرزو شده<sup>۲</sup> را از کنش<sup>۳</sup>  
 منش نیک در زندگی جهانی<sup>۴</sup> با آنای ارقانی خواهید داشت  
 که همسایه<sup>۵</sup> چار پایی باروراند<sup>۶</sup> چه آن در آینین نیک<sup>۷</sup>  
 شماست، ای اهورا، آن (آین) بخردی<sup>۸</sup> که او راستی به  
 بر زیگران گشايش دهنده<sup>۹</sup> (است)

۱۵ † ای مزدا، صرا از بهترین گفتارها<sup>۱۰</sup> و گردارها بیا کاهان  
 شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام<sup>۱۱</sup>  
 (بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار<sup>۱۲</sup> ساز  
 که زندگی<sup>۱۳</sup> بخواست<sup>۱۴</sup> تان خرم<sup>۱۵</sup> گردد

---

\* در بو بند پیش از مزد نیکو کاران در سرای دیگر سخن رفته در این بند از  
 یاداش ایزدی در هین جهان باد گردیده است، اهورا مزدا بدهستیاری منش نیک (وهمنگه)  
 بزرگران را، آنانی را که چار بایان سودمند بیورند و از گله و رمه نگهداری کشند با مزد  
 گرانهای خوبش خواهد نواخت

† در بند نهم از هات ۳۰ دیدیم که بغير آرزومند است از کسانی باشد که زندگی تازه  
 و خرم کشند باره چهارم از سنتا ۲۷ از هین بند است

(۱۴) فَيَوْمَ كَيْمَ سِيَوْسَهْ. فَاسِدَلَهْ.  
سَادَهْرَهْ سَادَهْرَهْ. دَنَدَهْرَهْ سَادَهْرَهْ.  
فَاسِعَهْ نَهْ. فَسِرَهْرَهْ سَهْ. سَهْرَهْ سَهْرَهْ.  
نَهْرَهْ دَهْ. كَيْمَهْ نَهْ. فَاهْ كَيْمَهْ. سَهْرَهْ.  
سَهْرَهْ سَهْرَهْ. سَهْرَهْ سَهْرَهْ. سَهْرَهْ.  
نَهْرَهْ نَهْ. سَهْرَهْ. لَهْ سَهْرَهْ. فَاهْ سَهْرَهْ.

(۱۵) سِيَوْسَهْ. سَهْ. سَهْ. فَاسِعَهْ نَهْرَهْ.  
دَهْرَهْ سَهْرَهْ. فَسِرَهْرَهْ سَهْرَهْ. فَاسِدَهْ.  
سَهْرَهْ. سَهْرَهْ. فَاهْ سَهْرَهْ.  
سَهْرَهْ سَهْرَهْ. دَهْرَهْ سَهْرَهْ. دَهْرَهْ سَهْرَهْ.  
سَهْرَهْ سَهْرَهْ. سَهْرَهْ سَهْرَهْ. سَهْرَهْ.  
لَهْ سَهْرَهْ. فَاسِدَهْ. سَهْرَهْ دَهْرَهْ. وَسَعْ سَهْرَهْ.

## اشتودگات (یستادهات ۴۳)

۱ \* بکام دل خواستارم از برای هر یک، آنچه را که او  
خواستار است، که مزدا اهورای کام فرما<sup>۱</sup> بدو ارزانی  
داراد، بنیروی<sup>۲</sup> پایدار<sup>۳</sup> رسیدن<sup>۴</sup> و راستی داشتن<sup>۵</sup> -  
این را بمن بخشای، ای سپندار مذ - شکوه<sup>۶</sup> پاداش<sup>۷</sup> (و)  
زندگی<sup>۸</sup> منش نیک<sup>۹</sup>

۲ واژ آن<sup>۱</sup> او باد آنچه از همه بهتر است، آنکه را آرزوی فردوس<sup>۱</sup>  
است از پاکتر خرد<sup>۲</sup> آکاه<sup>۳</sup> تو فردوس بدو ارزانی باد،  
ای مزدا، (و) بخشایش<sup>۴</sup> منش نیک که تو بدستیاری راستی  
خواهی داد در همه روزه<sup>۵</sup> با شادمانی<sup>۶</sup> زندگی دیر پایا<sup>۷</sup>

۵۰۰

۳ † و که او از به بهتر<sup>۱</sup> گرایاد<sup>۲</sup> آن مردی که بما راه<sup>۳</sup>  
راست<sup>۴</sup> سود<sup>۵</sup> بیاموزانید<sup>۶</sup> در این زندگی<sup>۷</sup> جهانی<sup>۸</sup> و  
(زندگی) مینوی<sup>۹</sup> باآن (راه) درست<sup>۱۰</sup> آفریدگانی<sup>۱۱</sup>  
که در آنجا اهورا آرام دارد<sup>۱۲</sup> آن راد مردی<sup>۱۳</sup> که مانند  
تو<sup>۱۴</sup> خوب شناسا<sup>۱۵</sup> و پاک<sup>۱۶</sup> است، ای مزدا<sup>۹</sup>

\* در نند های ۳-۱ از این هات یغسر از روی آرزوی هر یک از دینداران خواستار است  
که بروزگار آرزوی بر آورنده بآرزوی شان دساند. آرزوی آنان بنیروی و پایداری رسیدن  
و راستی (آش سپیس) یا دین راستین دریافت و از پاداش برخوردار شدن و از آن  
زندگی که در خود یاک منشان است بهره ور گردیدن است آنکه را آرزوی بهشت است  
بهشت بدو ارزانی و از بخشایش منش نیک و شادمانی زندگی جاودانی بر خوددار باد یغمبر

۱۰۷

( ۱۴۳ ) درود و دعوی

۶۴۱. حامی. نعمت‌الله. سعید‌الله

وَالْمُؤْمِنُونَ لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنَاتُ هُنَّ أَعْلَمُ

۱۴۰۰ میلادی کے بعد اسی سے پہلے اسلامی حکومت کے زیرِ نظر تھا۔

لـلـمـعـدـلـةـ وـلـلـمـعـدـلـةـ وـلـلـمـعـدـلـةـ وـلـلـمـعـدـلـةـ

(سدریج). سریع بند. واسطہ عوامی بند. نیشنل سوسائٹی۔

سے سچی (جی) رہا۔ { جس سچی (جی) وہ دوست ملے۔

لکھ دے۔ میں اسی لکھ کر نہ سو۔ مدعی {دن بدھ سو۔ مدد دو ج۔ مدد گو سو۔

وَعَسْدٍ. وَعَسْدٍ. وَعَسْدٍ. وَعَسْدٍ. وَعَسْدٍ. وَعَسْدٍ.

خواه مدعی نماید. نه دوستی. و سایر اتفاقات را در سه ماه آینده دانید. (۱۷) سه ماه پیش از این مورد

(۳) سمع. سمع (ج). خانه سمع (ج). خانه سمع در ج. {س. سداب - سمع درسته}.

فَيُؤْمِنُ بِهِ وَيُؤْمِنُ بِهِ وَيُؤْمِنُ بِهِ وَيُؤْمِنُ بِهِ وَيُؤْمِنُ بِهِ

۷- نهادهای اقتصادی و اداری در ایران

میں مددگار دعے ہوں۔ سعدیہ کے لد، فرمے ہوں۔ وہ میں مددگار ہے۔ سارے (۱۷)

سے ایجاد ہے۔ پر کوئی سے «بیوی» نہ ہے، دعویٰ ہے، میں سے کوئی سے «بیوی» نہ ہے۔

از برای خود که راهنمای راه راست جهانی و مبنوی است آرزو و مند است که از به باز پجه بهتر است که اند

† در این بند یغیر از خود با ضمیر و فعل غایب سخن میدارد، چنانکه در بند شانزدهم همین هات اوست که ما ند مزدا آگاه و یا ک است' اوست که راه راست جهان خاکی و میتوی و راه فربوس در آنجائی که آرامگاه آفریده گان پاک و بارگاه بروزدگار است بمردمان بنوی در پاداش این آموزش و راهبری، اهورا وی را از به باز پنه بپرداز است رساند

۴ \* و ترا توانا <sup>۱</sup> و پاک شناختم <sup>۲</sup>، ای مزدا، آنگاه که آن باداش <sup>۳</sup>  
بدست برگرفته <sup>۴</sup> به پیرو دروغ و به پیرو راستی <sup>۵</sup> خواهی  
داد، آنگاه که از گرمای <sup>۶</sup> آذر تو که فورش <sup>۷</sup> از راستی است  
نیروی <sup>۸</sup> منش نیک بمن روی خواهد نمود <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۰ † و ترا پاک شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که ترا نخست <sup>۱</sup>  
در آفرینش <sup>۲</sup> زندگی <sup>۳</sup> نگریستم <sup>۴</sup> که چگونه کردارها و گهتارها  
را مند <sup>۵</sup> خواهی داد—باداش بدید (و) خوب بخوب—  
از هنرت <sup>۶</sup> در پایان <sup>۷</sup> گردش <sup>۸</sup> آفرینش <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۶ † در آن سر انجام تو با خرد پا کت بدرخواهی آمد، ای مزدا <sup>۱</sup>  
با کشور جاودانی و با منش نیک که از کردارش جهان <sup>۲</sup>  
راستی خواهد بر افود <sup>۳</sup> آمان را <sup>۴</sup> (فرشته) پارسائی از  
داوری <sup>۵</sup> آگاه خواهد نمود <sup>۶</sup>، آن (داوری) خردت را <sup>۷</sup> که  
هیچکس <sup>۸</sup> نتواند فریقتن <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۵۰۲

\* بند های ۴ - ۱۶ در شناختن روان یغیر امت مر پروردگار را بیانی منش نیک  
مزدا (= بهمن) که شش بار خود را بیغیر نمود در این بند چنانکه در بسیاری از بند های  
دیگر گاهها، از آزمایش روز بین یاد شده است یغیر امیدوار است در آن هنگام در برابر  
زبانه آذر ایزدی که مزد هر یک از نیکوکاران و گناهکاران داده میشود، از منش نیک  
برخوردار باشد و از آن آزمایش رستگار بدر آید  
† یعنی آنگاه که ترا نخستین بار در جهان مینوی نگریستم، دانستم که توئی پاک  
(سینت Spenta سیند) و توفی آن کس که پس از پایان یافتن زندگی جهانی لاز  
نروی و هنر خوبش بدان را از خوبیان باز شناسی و بور یک از آنان مزد و باداشی که در  
خور است خواهی داد یغیر که میگوید اهورا مزدا را در آفرینش زندگی نگریستم ناگزیر  
فرو هر خوبش اراده کرده است چنانکه میدانیم، در آین مزدیسنا فروهر های (فر و آشی  
fravashi) هر یک از آفریدگان نیک بیش از بیکر هستی یافتن جهان آفریده شدند  
مقاله فروهر در نخستین جلد بنشها گزارش نگارنده ص ۹۰ نگاه کنند

(۴) سمع. پیکر سد. همچنان میتواند. همچنان میتواند. همچنان میتواند. همچنان میتواند.  
برودسته. همچنان. پیکر میتواند. و میتواند. همچنان. همچنان. همچنان.  
همچنان. و سع. همچنان. و میتواند. همچنان. همچنان. همچنان.  
پیکر میتواند. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
برودسته. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.

(۵) همچنان. همچنان. پیکر سد. همچنان میتواند. همچنان. همچنان.  
برودسته. پیکر سد. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
همچنان. و سع. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
پیکر سد. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.

۵۰۳

(۶) همچنان. همچنان میتواند. پیکر سد. همچنان. همچنان. همچنان.  
همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.  
پیکر میتواند. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان. همچنان.

‡ در این بند در دنباله بند بیش که گفته شده: آفریدگار در آغاز نخستین زندگی،  
جای هر بهی یاداش نیکی جای هر بدی یادا فراهی آئین نهاد و پس از سر آمدن گردش  
کیتی، 'مزد' کردار هر یک از نیکوکاران و بزرگران داده خواهد شد در اینجا فرماید:  
پس از سر آمدن گردش کیتی، درجهان دیگر، هنگامه یاداش فرا رسید آنگاه خرد یاتک مزدا  
نمودار شود؛ کشور جاوهانی آراسته گردد؛ از منش نیک جهان راستی یا الد؛ فرشته یارسانی  
فرمان ایزدی به بندگان نوید دهد

بعای واژه های خرد باکه و کشور جاوهانی و منش نیک و یارسانی از روی تریب  
سپنتومینو *spentō*. mainyu (= سپند مینو) ; خشته *thra* (= شهر بور) ;  
ashā = آش - سپند (= شهر بور) ; و هومنکه *vohu.manaīñh* = آش - سپند (= همن) ; آش - سپند  
(= اردیبهشت) ; آرمنیتی *ärmaítí* = آرمانیتی (= سپندار مرد) آمده است به بند بازدهم از هات ۳۴  
نگاه کنید

\* ۷ و ترا پاک شناختم، ای مزدا اهورا آنگاه که بهمن  
بسوی من آمد<sup>۱</sup> و از من پرسید: کی هستی (و) از کدام  
کس هستی؟ با گدام نشان<sup>۲</sup> در روزهای<sup>۳</sup> پرسش<sup>۴</sup> فندگی<sup>۵</sup>  
خوبیش و خودت<sup>۶</sup> راخواهی شناساییدن<sup>۷</sup>

۸ آنگاه بدو گفتم<sup>۸</sup> نخست<sup>۹</sup> (من) زرتشت<sup>۱۰</sup> هر چند که  
بتوانم<sup>۱۱</sup> بدرستی دشمن<sup>۱۲</sup> دروغپرست و پناه<sup>۱۳</sup> نیرومند<sup>۱۴</sup>  
پیرو راستی<sup>۱۵</sup> خواهم بود<sup>۱۶</sup> تا اینکه در آینده<sup>۱۷</sup> کشور  
دلخواه<sup>۱۸</sup> (جاودائی) را دارا گردم<sup>۱۹</sup> ناهنگامی که<sup>۲۰</sup> ای  
مزدا<sup>۲۱</sup> میستایم<sup>۲۲</sup> و میسرایم<sup>۲۳</sup>

۹ + و ترا پاک شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی  
من آمد<sup>۲۴</sup> در پرسش: از چه چیز خواهی<sup>۲۵</sup> که خود را باز  
شناسایی<sup>۲۶</sup> (دریاسخ گفتم): با آن دهش<sup>۲۷</sup> نماز<sup>۲۸</sup> نزد  
آذر تو تا هنگامی که بتوانم بر راستی خواهم اندیشیدن<sup>۲۹</sup>

۵۰۴

۱۰ † (مزدا گوید): ایدون دین راستین<sup>۱</sup> مرابنگر<sup>۲</sup>، چه من  
با پارسائی<sup>۳</sup> بهم پیوسته<sup>۴</sup> آن را همیخوانم<sup>۵</sup> که بنزد من  
در آید<sup>۶</sup> ب اینک پرس از ما، آنچه را که تو از ما  
خواهی پرسیدن<sup>۷</sup> آری پرسش تو مانند (پرسش) نیرومندی<sup>۸</sup>  
است، همچنین آن کسی که تو نائی دارد<sup>۹</sup> تو نیرو مند را  
کامر و ۱۰ کند<sup>۱۰</sup>

\* در این بند و در بند های آینده زرتشت از یامبری خوبیش و از پرسش و پاسخی  
که میان وی و بهمن (= منش نیک) رفته سخن میدارد و فرماید که نشانه یامبری وی بر  
انداختن دروغ و بر افراد ختن راستی است  
+ در این بند در پرسش بهمن از اینک چگونه خود را میتوانی باز شناسایی پیغابر  
در پاسخ گوید: تا هنگامی که از برای پرسش در برابر آذر افروخته ایزدی ایستاده دهش  
نماز و ستایش به پیشگاه مزدا می آورد بر راستی (آش سریع) خواهم اندیشید یعنی بدین راستین  
خود را از دیگران باز شناسانم

(۷) دیده ۴۴۹۵۶. بیعنی کیم س. سیم س. ۴۴۹۵۶ نه. سیم (س).  
برو در بیعنی. س. واطنچ. رعس دلایل بیعنی. س. سیم س. س.  
لخ (عدیمه) س. س. بودند. سیم ب. و برو در س. سیم ب.  
و سیم س. سیم س. و سیم بیعنی س. لخ (عدیمه) در س. و بیعنی س.  
سیم. کیم س. س. قیمتی س. س. سیم بیعنی س. سیم بیعنی س.

(۸) سیم. بیعنی د. سطحی س. لخ (سیم) ب. ره سطح («سی»).  
برو بدهی در ج. و «سیم بیعنی س. برو در بیعنی. دلخ (دیمه) س. و لخ (عدیمه)  
سیم. سیم س. س. (سیم) ب. سیم س. سطح بیعنی س. «سیم».  
برو در بیعنی. سیم بدهی ب. دلخ (دیمه) ب. و برو در س. و برو س.  
و بیعنی س. س. کیم س. س. سیم س. سیم س. لخ (عدیمه) در س. و برو س.  
و بیعنی س. س. سیم س. س. سیم س. سیم س. سیم س.

۵۰۵

(۹) دیده ۴۴۹۵۶. بیعنی. کیم س. سیم س. ۴۴۹۵۶ نه. سیم (س).  
برو در بیعنی. س. واطنچ. رعس دلایل بیعنی. س. سیم س.  
سیم در س. لخ (عدیمه) سیم س. و سیم بیعنی س. فایل (سیم) ب. و بیعنی س.  
سیم. س. کیم س. بیعنی س. سیم (س). (سیم) ب. سیم بیعنی س.  
لخ (عدیمه) س. س. و بیعنی س. بیعنی س. دلخ (دیمه) س. دلخ (دیمه) س.

(۱۰) سیم. ۴۴۹۵۶. و سیم س. سیم س. برو در بیعنی. س. سیم س. سیم س. سیم س.  
س. سیم س.  
لخ (عدیمه) س. سیم س.  
برو در بیعنی. سیم س.  
کیم س. سیم س.

‡ در بند های ۷ - ۹ دیدیم که امشابه ب همن خود را بیغمبر نموده از وی بیرسید که  
چگونه خود را توانی شناساند؟ بیغمبر خود را در پاسخ بیرو دن راستین (آش سیم)  
خواند و گفت که هاره به راستی اندیشد اینک در این بند مزدا اهورا بیغمبر خود فرماید که ما  
باراستی و پارسائی (= آرمنیتی) بتو روی آوردیم. برای اینکه از دن راستین آجتان که  
باید آگاه شوی و در پیامبری خوبیش رسا کردی از مایرس آنچه را که باید بیرسی ما دا  
توانی آن هست که ترا کامروا سازیم و بیرسنهای ترا بد راستی پاسخ گوئیم

۱۱ \* و ترا پاک شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان<sup>۱</sup> شما آموژش یافتم<sup>۲</sup>

آیارنچ<sup>۳</sup> به بار خواهد آورد<sup>۴</sup> نزد مردمان دلدادگی<sup>۵</sup> (من) در انجام دادن<sup>۶</sup> آنچه را که بمن گفته‌ید بهترین است<sup>۷</sup> <sup>۸</sup>

۱۲ + و آنگاه که بین گفتی: از برای آموخته شدن<sup>۱</sup> بسوی راستی آی، چون فرمان دادی<sup>۲</sup> - بی فرمانی<sup>۳</sup> از من - برخیز<sup>۴</sup> پیش از اینکه سروش من بدر آید، بهمراه<sup>۵</sup> آشی<sup>۶</sup> بسیار توانگر<sup>۷</sup> پاداش بپردو هماورده<sup>۸</sup> در سود (و زیان) پخش کند<sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۱۳ + و ترا پاک شناختم، لی مندا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد از برای شناختن<sup>۱</sup> داد خواهی<sup>۲</sup> کام<sup>۳</sup> من - آن را بمن ارزانی دارید، آن زندگی جاودان<sup>۴</sup> که هیچکس<sup>۵</sup> شما را بر آن شدن<sup>۶</sup> ناگیر بر تواند کرد<sup>۷</sup>، آن هستی<sup>۸</sup> آرزو شده<sup>۹</sup> که در کشور تو گفته شده<sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup>

۵۶

۱۴ + ۱ گر بناه<sup>۱</sup> مهر بان<sup>۲</sup> تو، آنچنان که مرد<sup>۳</sup> دافائی<sup>۴</sup> با آن تو ام است<sup>۵</sup> بدوسنی<sup>۶</sup> ارزانی دارد<sup>۷</sup>، ای مزدا، با شهر یاری<sup>۸</sup> نو بدمیانجی<sup>۹</sup> اردیبهشت<sup>۱۰</sup> بمن رسد<sup>۱۱</sup>، پس اینچنین برخیزم<sup>۱۲</sup> از برای برابر شدن<sup>۱۳</sup> بخوار دارندگان<sup>۱۴</sup> آینه<sup>۱۵</sup> تو با<sup>۱۶</sup> همه<sup>۱۷</sup> کسانی که آموژش<sup>۱۸</sup> تو بیاد دارند<sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup>

\* یغبر از کردگار یرسید: آیا آن آینی که من در روز نخست از منش نیله (بهمن) تو بیاموختم و باید بمردمان برسانم، همان آینی و دینی که تو بین گفتی بهترین آموژش است باید درجهان مایه رنج و آزار من گردد؟

+ یغبر گوید: ای مزدا اهورا، آنگاه که تو فرمان دادی برخیز<sup>۱</sup> بین راستی از دی (آش - سیپس) روی آرد و براستی گرایی پیش از این که کشور میتوی آراسه گردد و بدستباری آشی، فرشته<sup>۲</sup> بره و بخش بنیکو کاران و بزرگران پاداش و پادشاه داده شود چون فرمان از تو بود، نافرمانی نکرم براستی گردم

+ در این بند و در بند آینده یغبر در آن هنگامی که بهمن، منش نیک اهورا، بدوری نمود از برای امر دیامبری و دین کستری و داهنایی، دو چز درخواست نمود: نخست اینکه پس از سر آمدن گردش گبته در جهان دیگر در کشور میتوی از دی (بهشت)

(۱۱) نہیں ملے گے۔ سچ فکر سے سمجھو سو۔ نہیں ملے گے۔ سچ دوستی میں۔ سچ دوستی میں۔

(١٢) نور نصیح مس. ۶ گز. ۶ مطبوع. سیمیع. ۶ گز. ۶ مطبوع. لیسانسی علوم انسانی.

وَعَدْنَا لَكُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَمَا تَرَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَمَا تَرَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَمَا تَرَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

(۱۳) ندیم خیلی بسیار بود. پنجه ایشان را که بزرگ و قوی بود، در زمین می‌گذاشتند. از آنها یکی دست را برداشتند و با آن دست از پنجه ایشان پاشیدند.

وَلِعَسْ. وَلِكَوْنَسْ. وَلِكَوْنَسْ. وَلِكَوْنَسْ. وَلِكَوْنَسْ.

(١٤) سعید و سعید. سعید. سعید. سعید و سعید. سعید و سعید.

مودودی میں۔ مولانا مسیح احمد سعید مسیحی (اللہ)۔ مولانا مسیح احمد سعید مسیحی (اللہ)۔ مولانا مسیح احمد سعید مسیحی (اللہ)۔

زندگی جاودانی بد و بخشیده شود و این بخشاشی است که هیچکس یشگاه مزدا را در بخشنودن آن ناگزیر نتواند کردن؛ دوم اینکه در همین کیتی باری و بناه لیزدی ازوی درین شود، آچنان که او بستاری راستی (آش-سیپرس) از شهر باری و توانائی مینوی بهره ور کشته بتواند با باران و همه کسانی که کفتار آسمانی در یافتند در برابر سیزده بدخواهان دین و آئین استادگ، را باداری کنند و در کوشش خوب، کاماب بدد آند

﴿ یعنی: اگر از یاری ایزدی برخوردار شدم و توانایی مزدا بسته‌یاری دن راستین (آش = سپیس) اذ آن من گردید، آنچنان که مرد دانائی یاری خود را از دوستی دریغ نمیکند، هر آینه برخاسته با همه بیرون و کسانی که گوش بفرمان آسمانی دارند با بد خواهان دن راستین برای بزیری کشم و در بر آندا خن آنان بکوشم

۱۵ \* وُترا پاک شناختم، ای مزدا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد  
 (و) از برای آگاه ساختن<sup>۱</sup> بیاموخت<sup>۲</sup> (مرا)  
 تو شناهیتی<sup>۳</sup> بهتر؛ نباید همیشه<sup>۴</sup> مایه خوشنودی<sup>۵</sup> پیروان  
 دروغ شدن چه این راستی پرستان را<sup>۶</sup> بر آشفته<sup>۷</sup> کند<sup>۸</sup>

۱۶ + ایدون، ای اهورا او، زرتشت، از برای خود بر گزید<sup>۹</sup>  
 آن یا کتر روان<sup>۱۰</sup> ای مزدا - بپیکر آراسته<sup>۱۱</sup> باد راستی  
 از زندگی<sup>۱۲</sup> و نیرو برخوردار<sup>۱۳</sup> باد<sup>۱۴</sup> در کشور خورشید سان<sup>۱۵</sup>  
 سپندارمذ - بشود که او بکر دارهای که از منش نیک است  
 پاداش<sup>۱۶</sup> دهد<sup>۱۷</sup>

---

\* در این بند بهمن (= منش نیک) با هر اهل تو شناهیتی (دیگر اسندهای در بند tushnāmaiti فرشته ناینده منش آرام، خود بیغیر نموده اندرز دهنده: نباید چنان رفتار کرد که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را ناخوش آید  
 + بیغیر از خود با صبر و فعل غایب، چون سومین کس، سخن میدارد، چنانکه در بند سوم هین هات کشور خورشید سان یا جایی که مانند خور روشن و درخشان است، بهشت است بیغیر فرمایده: کسانی که از دروغ روی برتابند، روان یا ک بر گزیده راستی در بابت دد فردوس برین بیانجی سپندارمذ از برای کردار های ستوده شان پاداش دسته

(١٥) مَدِينَةُ الْمُسْلِمِينَ. سَعْيُهُمْ لِكُلِّ شَيْءٍ. وَمَنْ يُؤْمِنْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّاهِرُونَ. وَمَنْ يُؤْمِنْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّاهِرُونَ.

(۱۶) سع. سع(س). سع(ج). سعد(د). سع(س) دن بدم(ج).  
 خاء(خ) بدم(ج). سع(س) د. فهرس بدم(ج). عدن بدم(س). عدن(ج) دن بدم(ج).  
 سعد(س) سع. سع(س). سع(ر) سع. (ن بدم) سع(س). سع(ل) سع(ل) سع(ل) سع(س).  
 سع(س) سع. وس(ع) بدم(ج). سع(ل) سع(ل) سع(ل) سع(ل). سع(ر) سع. سع(ل) سع(د) دو(د).  
 سع(س) سع. وس(ر) سع(ل) سع(د) د. سع(ل) سع. وس(د) سع. سع(س) سع(س).

## (یستادهات ۴۴)

۱ \* این از تو میپرسم، درست<sup>۱</sup> بمن بگو، ای اهورا؛ درباره  
نماز، آچنан نمازی<sup>۲</sup> که از برای مانند شماکسانی است ای  
مزدا! کسی مانند تو بدوسنی مانند من<sup>۳</sup> باید آن را  
بیاموزاند<sup>۴</sup> و بیانجی اردیبهشت ارجمند<sup>۵</sup> باید که او باری<sup>۶</sup>  
دهد<sup>۷</sup> تا اینکه منش نیک نزد مافرود آید<sup>۸</sup>

۲ + این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا؛ چگونه<sup>۹</sup>  
در آغاز<sup>۱۰</sup> بهتر جهان<sup>۱۱</sup> پاداش<sup>۱۲</sup> سود دهد<sup>۱۳</sup> بکسی که آن  
را در یافت خواهد کرد<sup>۱۴</sup>؟  
او<sup>۱۵</sup> آری، ای راستی، آن پاک<sup>۱۶</sup>، سراسر<sup>۱۷</sup> انجام<sup>۱۸</sup> را  
نگران<sup>۱۹</sup> (است)، آن دوست<sup>۲۰</sup> درمان<sup>۲۱</sup> بخش فندگی<sup>۲۲</sup>،  
ای مزدا<sup>۲۳</sup>

۵۱.

۳ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا؛ کیست<sup>۱</sup> از  
آفرینش<sup>۲</sup> پدر<sup>۳</sup> راستی<sup>۴</sup>، نخستین<sup>۵</sup> کیست که بخورشید<sup>۶</sup>  
و ستارگان<sup>۷</sup> راه<sup>۸</sup> (گردش) داد<sup>۹</sup>؟ از کیست که ماه<sup>۱۰</sup>  
میفزاید<sup>۱۱</sup> (و) دگرباره<sup>۱۲</sup> میکاهد؟ این، ای مزدا، و دیگر<sup>۱۳</sup>  
(چیزها) دانستن<sup>۱۴</sup> خواستارم<sup>۱۵</sup>

\* «این از تو میپرسم، درست بمن بگو ای اهورا» در آغاز هر یک از بند های این  
هات، جز از بند بیستم، نیز آمده است و بیوگنگی این بندها را بهم دیگر میرساند  
در بند دهم از هات ۴۳ دیدیم که مزدا بزرتشت گوید: «اینک بیرس ازما، آچه را که تو  
از ما خواهی برسیدن» اکنون برسشهای فرتشت از مزدا چنانکه دیده بشود از خود این  
برسشهای راستخوابی مزدا برمی آید  
در نخستین بند بیغمبر از اهورا مزدا درخواست دارد که وی دا از آن نماز و نیاشی که

## (۱) (سیووه). من سعدیه. (۱۴۲)

(۱) همچنان که ساده نیز (عده) است. همچنان که ساده نیز (عده) است.  
و سیووه. (۱) در ساده. که که ساده (نیز) در ساده. نیز در ساده  
سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده  
سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده  
و سیووه. (۱) در ساده. (۱) در ساده. و سیووه.

(۲) همچنان که ساده نیز (عده) است. همچنان که ساده نیز (عده) است.  
و سیووه. سیووه. نیز در ساده. که سیووه. نیز در ساده. نیز در ساده  
و سیووه. نیز در ساده. و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده  
و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه.

۵۱۱

(۳) همچنان که ساده نیز (عده) است. همچنان که ساده نیز (عده) است.  
و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده.  
و سیووه. سیووه. نیز در ساده. و سیووه. (۱) در ساده.  
و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده.  
و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه. (۱) در ساده. و سیووه.

شایسته پیشگاه خداوندی است آگاه سازد، از آن نازی که بمنش نیک (بهمن) توان رسیدن  
به بند ۱ از هات ۳۰ و بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و بند ۶ از هات ۴۵ نیز نگاه کنید  
† پیشبر از مزدا بر سد: آبا بر ایستی چنین است، در جهان دیگر پس از آنکه مردم از مزد  
کرده‌اند های نیک خوبیش بافتند، بختیار و کامیاب خواهند بود، آنچنان که در این جهان امید آن  
دارند؛ از جمله پسین پاسخ این برسیش بر می‌آید: «زرتشت پاک» آن دوست و پرشک زندگی  
آینده را از بیش نگران است و بردم نوید رستگاری میدهد

۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی نگهداشت<sup>۱</sup>  
 زمین<sup>۲</sup> در زیر<sup>۳</sup> و آسمانها<sup>۴</sup> (در بالا) که نمی افتد<sup>۵</sup>؛ کی  
 آب<sup>۶</sup> و گیاهها<sup>۷</sup> (آفرید)؛ کی به باد<sup>۸</sup> و ابرها<sup>۹</sup> تندی<sup>۱۰</sup>  
 پیوست<sup>۱۱</sup>؛ ای هردا، دادار<sup>۱۲</sup> منش نیک<sup>۱۳</sup>؛<sup>۱۴</sup>

۵ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی روشنائی<sup>۱</sup>  
 خوب کنش<sup>۲</sup> و تاریکی<sup>۳</sup> آفرید<sup>۴</sup>؛ کی خواب<sup>۵</sup> خوب  
 کنش و بیداری<sup>۶</sup> آفرید؛ کی بامداد<sup>۷</sup> (و) نیمروز<sup>۸</sup> و شب<sup>۹</sup>  
 (آفرید) که یادآور اند<sup>۱۰</sup> برگزیدگان<sup>۱۱</sup> را به پیمان<sup>۱۲</sup>؛<sup>۱۳</sup>

۶ \* این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا  
 بدرستی<sup>۱</sup> آنچنان است که من نوید خواهم داد<sup>۲</sup> اردیبهشت  
 با کردارش یاوری خواهد کرد<sup>۳</sup>؛ (و) سپندار مذ<sup>۴</sup> بهمن  
 از سوی تو کشور (مینوی) را (از آنِ ما) خواهد شناخت<sup>۵</sup>؛  
 از برای کی چار پای بارور<sup>۶</sup> خرمی بخش<sup>۷</sup> آفریدی<sup>۸</sup>؛<sup>۹</sup>

۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی با شهر بور،  
 سپندار مذ ارجمند<sup>۱</sup> (هم) بیافرید<sup>۲</sup> کی با فرزانگی<sup>۳</sup> پسر<sup>۴</sup>  
 رادوستار<sup>۵</sup> پدره<sup>۶</sup> کرد<sup>۷</sup>؛<sup>۸</sup>  
 همانا<sup>۹</sup> من میکوشم<sup>۱۰</sup>، ای هردا، تا ترا با خرد پاک<sup>۱۱</sup>  
 دادار<sup>۱۲</sup> همه چیز فراشناخن<sup>۱۳</sup>

---

\* یعنی پس از سیری شدن زندگی جهان، در روز بین امتحانات اردیبهشت  
 و سپندار مذ دینداران را یاری خواهند نمود و بهمن بکشور مینوی (بهشت) رهنوں خواهد  
 گشت آنچنان که من در دین خود مردمان را خواهم آموخت و بداین امیدوار خواهم ساخت  
 در بند هشتم از هات ۳۰ نیز دیده‌یم که بهمن در بایان گردش کبیتی کشور ایزدی را از

(۱۴) فَرَأَيْتُ مُكَلِّمَةً لِّلْجَنَاحِينَ وَالْمُسَبَّحِينَ  
وَالْمُسَبَّحِينَ وَالْمُسَبَّحِينَ وَالْمُسَبَّحِينَ وَالْمُسَبَّحِينَ وَالْمُسَبَّحِينَ

(٥) مَوْسُعٌ . الْكَلَّاهُ . لِعَنْدَهُ . إِلَيْهِ . فَاسْتَأْتَاهُ . لَمْ يَعْلَمْهُ .

وَهُوَ لِعَنْهُ سَعْيٌ . (سَطْرَسْعَادِيَّةِ) . وَسَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ .

وَهُوَ لِعَنْهُ سَعْيٌ . سَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ . وَسَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ .

وَهُوَ سَعْيٌ . دَفْعَتْهُ بَعْدَهُ الْكَلَّاهُ . بَلْ لِعَنْهُ سَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ .

وَسَعْيٌ سَعْيٌ كَلَّاهُ . لِعَنْهُ سَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ . سَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ لِعَنْهُ سَعْيٌ .

(٦) مَدْعُونَ. الْكَلَّافَةَ. لِيَقْرَأُونَهُمْ. (٧) مَنْ. وَالْمُطَهَّرَةَ. سَمِعَ (الله) وَهُوَ مَنْ. لِيَقْرَأُونَهُمْ. وَمَنْ يُؤْتَهُ فَهُوَ مَنْ. سَمِعَ. لِيَقْرَأُونَهُمْ. سَمِعَ. سَمِعَ.

(٧) مَنْ يُعَذِّبُ الْكُفَّارَ إِلَّا هُوَ أَعَزُّ بِهِمْ وَالْمُنْتَهَىُ  
إِلَيْهِمْ يَوْمُ حِسَابٍ فَمَا يَحْكُمُونَ لَا يَعْلَمُونَ  
وَمَنْ يُغْرِي بِالْفُحْشَاءِ إِلَّا هُوَ أَعَزُّ بِهِمْ  
وَمَنْ يَعْلَمُ أَعْلَمُ بِهِمْ لَكُفَّارٌ مُّنْجَدِونَ  
وَمَنْ يَعْلَمُ أَعْلَمُ بِهِمْ لَكُفَّارٌ مُّنْجَدِونَ  
وَمَنْ يَعْلَمُ أَعْلَمُ بِهِمْ لَكُفَّارٌ مُّنْجَدِونَ

برای راستکرداران خواهد آرست  
چار بایا گلو ۷۰۰ gao استعاره است از آن خوشی و رامش و کشابش و فراخروزی  
ازاده میشود در بند سوم از هات ۴۷ و در بند دوم از هات ۵۰ نیز چار بای سودمند و چرا کاهش  
معنی مجازی است یعنی بخشابش از بدی و مایه زندگی خوش و خرم

۸ این از تو میپرسم درست بمن بگو، ای اهورا: آموزش<sup>۱</sup>  
 ترا خواهم بیاد سپردن<sup>۲</sup>، ای مزدا و دستور<sup>۳</sup> زندگی<sup>۴</sup> که  
 از اردیبهشت و بهمن همیپرسم<sup>۵</sup> بدرستی<sup>۶</sup> دریاقن<sup>۷</sup>:  
 چگونه روان<sup>۸</sup> من به بخشایش<sup>۹</sup> شادی انگیز<sup>۱۰</sup> خواهد  
 رسید<sup>۱۱</sup>

۹ \* این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه  
 مرا که دین<sup>۱</sup> رسا سازم<sup>۲</sup>، از برای نیک اندیش<sup>۳</sup>،  
 خداوندکار<sup>۴</sup> کشور (مینوی) از نویدهای<sup>۵</sup> بکشور  
 راستین<sup>۶</sup> بیاموزاند<sup>۷</sup>، کسی مانند تو<sup>۸</sup> ای مزدا که با  
 راستی و منش نیک دریک سرای<sup>۹</sup> آرام دارد<sup>۱۰</sup>

۱۰ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: دین که بهتر  
 چیز هاست، آن (دین) باراستی پیوسته<sup>۱</sup> من که بجهانیان<sup>۲</sup>  
 فرونی دهد<sup>۳</sup>، آیا آمان با گفتار و کردار پارسانی<sup>۴</sup> درست  
 خواهند نگریست<sup>۵</sup> بکیش<sup>۶</sup> من، بآرزوی<sup>۷</sup> بخشایشها<sup>۸</sup>  
 تو، ای مزدا<sup>۹</sup>

۵۱۴

۱۱ + این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه  
 با آمان پارسانی<sup>۱</sup> خواهد گرایید<sup>۲</sup>، بکسانی که دین تو گفته  
 خواهد شد<sup>۳</sup>، ای مزدا<sup>۴</sup>  
 منم آنکه از تو، برای این<sup>۵</sup> در آغاز<sup>۶</sup> برگریده شدم<sup>۷</sup> - همه  
 دیگران را<sup>۸</sup> با خرد<sup>۹</sup> بدخواهی<sup>۱۰</sup> بشکرم<sup>۱۱</sup>

---

\* در بند پیش بیخبر از اهورا مزدا بر سید: از برای بیامبری و دین گستری با مرذش  
 و بخشایش جاودانی خواهد رسید؛ در این بند میرسد، آیا آمان دیندار و نیک اندیشی که مرا  
 بیروی کرده میتوانم از سوی خداوندگار فردوس برین نوید دهم؟ در بند آینده  
 میرسد: آیا باید بخشایش ایزدی در دوز بین، با گفتار و کردار بمن خواهند بیوست و  
 آنچنان که باید با آین من گوش فرا خواهند داد؟

(۸) فَرَسْخٌ. لِكَوَادَهُ. نَعْلَمُ عَدَدَهُ. ۴۱۴۰۰. وَالْمُكَبَّلَهُ. سَعْيَهُ (۲).

۴۶۳۷۰۰. دُورَرَسَدَهُ. وَبَسَدَهُ. ۴۹۷۰۰. قَسْيَوَادَهُ. سَوْدَنَدَهُدَنَدَهُ.

وَبَسَدَهُدَهُ. حَاطَنَجَهُ. دَلَنَجَهُ. لَلَسَنَجَهُ. سَفَسَنَجَهُدَهُ.

وَبَسَدَهُدَهُ. سَعْيَهُ. سَعْيَهُدَهُ. سَعْيَهُدَهُ. وَالْمُكَبَّلَهُ.

وَسَدَهُ. حَاطَنَجَهُ. («سَعْيَهُدَهُ». سَعْيَهُدَهُ. سَعْيَهُدَهُ. سَعْيَهُدَهُ).

(۹) مۢسۢعۢ. لۢکۢرۢهۢ. نۢعۢ(عۢدۢدۢ). نۢعۢنۢدۢ. نۢجۢلۢدۢ. فۢاسۢطۢرۢهۢ. نۢمۢنۢدۢ(هۢ).  
وۢسۢلۢیۢهۢ. نۢجۢلۢدۢ. وۢسۢبۢیۢهۢ. وۢسۢطۢلۢیۢهۢ. وۢسۢعۢنۢجۢلۢهۢ. وۢسۢطۢلۢاعۢوۢسۢلۢیۢهۢ.  
نۢجۢلۢهۢ. نۢعۢوۢسۢدۢ(هۢ). نۢعۢنۢدۢدۢرۢنۢدۢعۢ. نۢدۢنۢعۢدۢرۢسۢلۢعۢ. نۢلۢعۢنۢدۢلۢ(نۢدۢنۢدۢرۢهۢ).  
نۢجۢلۢهۢ. نۢلۢعۢنۢدۢلۢ(هۢ). نۢلۢکۢرۢهۢ(نۢجۢلۢهۢ). نۢدۢنۢدۢنۢدۢمۢنۢدۢهۢ. نۢسۢلۢیۢهۢ. نۢجۢلۢهۢ.  
نۢجۢلۢهۢ. نۢسۢلۢیۢهۢ. نۢلۢعۢنۢدۢلۢ. وۢلۢعۢنۢدۢهۢ. وۢسۢرۢدۢنۢجۢلۢهۢ. نۢسۢلۢنۢدۢنۢدۢهۢ.

(١١) هـ ٩٣. بـ ٤٧. تـ ٢٠. نـ ٦٤ (عـ). ٤ (عـ). ٦ (عـ). وـ ٣٦ (عـ).  
وـ ٣٧ (عـ). ٥٣ (عـ). سـ ٣٧ (عـ). وـ ٣٨ (عـ). سـ ٣٩ (عـ). وـ ٣٩ (عـ).  
وـ ٤٠ (عـ). ٤١ (عـ). سـ ٤٢ (عـ). وـ ٤٣ (عـ). سـ ٤٤ (عـ). وـ ٤٤ (عـ).  
وـ ٤٥ (عـ). ٤٦ (عـ). سـ ٤٧ (عـ). وـ ٤٨ (عـ). ٤٩ (عـ). وـ ٤٩ (عـ).  
سـ ٥٠ (عـ). ٥١ (عـ). سـ ٥٢ (عـ). وـ ٥٣ (عـ). ٥٤ (عـ). وـ ٥٤ (عـ). وـ ٥٤ (عـ).  
وـ ٥٥ (عـ). سـ ٥٦ (عـ). ٥٧ (عـ). سـ ٥٨ (عـ). وـ ٥٩ (عـ). وـ ٥٩ (عـ). وـ ٥٩ (عـ).

در این بند ماتن بند گذشته درباره یروان پرسش رفته: پس از آنکه دین آنان آموختنم آیا آنچنان خواهد شد که با رسائی (با فرمابنی و فروتنی و نرمخوی) =ارمنی سله دهد. سپندارمده) با امان راه باید؟ در دو مین پخش این بند بیغیر گوید: متم خستین کسی که تو، ای مزدا سرا از برای بیامبری برگزیریدی، چون چنین است، کسانی را که دشن دین را سین اند من نیز پدیده بخواهی بنگرم

۱۲ \* این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: - کیست  
بیرو راستی، (میان) آمانی که من سخن میدارم<sup>۱</sup>، یا<sup>۲</sup>  
بیرو دروغ<sup>۳</sup>؟ کدام یک<sup>۴</sup> دشمن<sup>۵</sup> است، این یا آن  
دیگری دشمن است، آن دروغبرستی که از برای بخشایش<sup>۶</sup>  
تو بمن سبیله کند<sup>۷</sup>؟ چیست<sup>۸</sup> او؟ نباید او دشمن پنداشته  
شود<sup>۹</sup>؟

۱۳ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه  
دروغ<sup>۱</sup> را از خود دور توانیم راند<sup>۲</sup> بسوی آمانی که بُر<sup>۳</sup>  
از نافرمانی<sup>۴</sup> نمیکوشند<sup>۵</sup> که براستی پیونددند<sup>۶</sup> (و) نه  
پرسش<sup>۷</sup> منش زیک آرزو دارند<sup>۸</sup> و<sup>۹</sup>

۱۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ  
را بدستهای راستی توانم سپر<sup>۱</sup> تا اینکه او آن را برآفکند<sup>۲</sup>  
از روی دستور<sup>۳</sup> آین تو<sup>۴</sup>، تا اینکه او بدروغبرستان  
شکست<sup>۵</sup> سترگ<sup>۶</sup> دهد<sup>۷</sup>، تا اینکه با آمان رنجها<sup>۸</sup> و سبیلهها<sup>۹</sup>  
آورد<sup>۱۰</sup> ای مزدا<sup>۱۱</sup>

۱۵ ‡ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا<sup>۱</sup>  
تو بر آن توانا هستی<sup>۲</sup> که بیانجی راستی هر اینا دهی<sup>۳</sup>،  
آنکه که دو سپاه<sup>۴</sup> ناسا ذکار<sup>۵</sup> به مرستند<sup>۶</sup>، از روی آن  
بیمانی که<sup>۷</sup> تو بر آن استوار خواهی بود<sup>۸</sup>، ای مزدا - بکدام  
یک از دو، بکی تو بیروزی<sup>۹</sup> خواهی داد<sup>۱۰</sup>

---

در انجام بند بیش دیدیم که بیغیر گفت: اوست نخستین کسی که مزدا آیت را سین  
بدوسپرد و وی را بیامبری بر انگیخت و براهنا<sup>۱</sup> چهانیان بر گاشت در اینجا و در بند آینده  
از دشمن دین مزد بستا کسی که بدروغ خود را بیشوا خوانده، یاد میکند این بیشای دروغون  
با دروغبرست در سرمه سود ایزدی که زرتشت از آن برخوردار است با بیغیر در سبیله است

- (۱۲) مـنـمـنـهـ. لـکـلـهـ. لـعـلـهـ. لـعـلـهـ. لـجـلـهـ. وـاسـطـهـ. سـنـهـ(هـ).  
وـهـ. سـعـهـ(سـهـ). وـهـدـهـدـهـ. لـعـلـهـ. وـلـقـلـهـ. وـلـقـلـهـ(سـهـ). وـهـ.  
وـسـهـ(عـهـ). سـهـ. سـهـهـ(هـ). وـهـ. لـعـهـ. وـهـ. سـهـهـ(هـ).  
وـمـهـ. وـلـقـلـهـ(سـهـ). لـکـلـهـ. سـهـهـ(هـ). وـهـ. لـعـلـهـ. لـعـلـهـ(هـ).  
لـدـدـهـلـلـهـهـ. لـعـهـ. لـجـلـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
(۱۳) مـنـمـنـهـ. لـکـلـهـ. لـعـلـهـ. لـعـلـهـ. لـجـلـهـ. وـاسـطـهـ. سـنـهـ(هـ).  
وـهـهـ. وـلـقـلـهـ. {سـنـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـ(هـ). } سـهـهـهـ(هـ).  
{لـقـلـهـ. سـهـ. سـهـ. وـسـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
{لـقـلـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
(۱۴) مـنـمـنـهـ. لـکـلـهـ. لـعـلـهـ. لـعـلـهـ. لـجـلـهـ. وـاسـطـهـ. سـنـهـ(هـ).  
وـهـهـ. سـهـهـ(هـ). وـلـقـلـهـ. وـلـقـلـهـ. عـلـهـلـهـ(سـهـهـ). سـهـهـ(هـ).  
{لـقـلـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
عـلـهـ(سـهـهـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
سـهـ. سـهـ. وـلـقـلـهـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
(۱۵) مـنـمـنـهـ. لـکـلـهـ. لـعـلـهـ. لـعـلـهـ. لـجـلـهـ. وـاسـطـهـ. سـنـهـ(هـ).  
لـلـهـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
لـهـهـهـ. لـعـهـ. سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ). سـهـهـ(هـ).  
وـهـهـ. سـهـهـ(هـ). وـهـهـ(هـ). وـهـهـ(هـ). وـهـهـ(هـ).

† ینهیز خواستار است که بیرون آین راستین را از آسیب دروغ دور سازد، دیو  
دروغ و پیشوای دروغین و بیرون دروغ را بسوی همان خبره سران و تیره دلان نافرمانبردار  
راهند که نیخواهند با راستی سروکاری داشته باشند و از منش نیک پند و اند روز بشنوند  
‡ از «دو سپاه» هاوردان، بیرون آین راستین مزدستا و بیرون کش دروغین  
دیوستا اراده شده است

۱۶ \* این از تو میپرسم، درست بمن بگوی، ای اهورا؛<sup>\*</sup> کیست آن  
بیروزگری<sup>۱</sup> که از آین<sup>۲</sup> تو کسانی را که هستند<sup>۳</sup> پنهان  
بخشد<sup>۴</sup>؟ آشکارا<sup>۵</sup> آگهی ده<sup>۶</sup> مرا به برگاشتن<sup>۷</sup> آن رد درمان  
بخش زندگی<sup>۸</sup> و با آن کسی که فرمانبری<sup>۹</sup> با منش نیک روی  
کند<sup>۱۰</sup>، ای مزدا، با آن کسی که تو خواستاری<sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup>

۱۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا؛ چگونه، ای  
مزدا، کام دلم<sup>۱</sup> از شما ساخته گردد<sup>۲</sup>، از پیوستن<sup>۳</sup> بشما، و  
گفتم<sup>۴</sup> کار ساز<sup>۵</sup> شود<sup>۶</sup> آیا از روی آن<sup>۷</sup> دستور (و پیمان)<sup>۷</sup>،  
رسائی و جاودائی<sup>۹</sup> در آمیزند<sup>۹</sup> با آن کسی که از راستی  
بهره ور<sup>۱۰</sup> است<sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup>

۵۱۸

۱۸ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا؛ چگونه ای  
اردبیشت، با آن مزد، برانی خواهم شد<sup>۲</sup>، ده مادیان<sup>۳</sup>  
با (جفت) نر<sup>۴</sup> و یک شتر<sup>۵</sup> که بمن پیمان داده شده<sup>۶</sup>،  
ای مزدا، آنچنان که بر سائی و جاودائی، در بخشایش<sup>۷</sup> تو<sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup>

\* آن بیروز مندی که از آین مزدا پیش و پناه جهانیان است؛ آن ردی که چاره بخش  
زندگی است؛ آن کسی که بخواست مزدا فرمانبری و منش نیک بد و روی کرده؛ آن کسی که  
خواسته شده برگاشتگی او بیامبری بیدا و آشکار باشد خود یغیر زرتست است به بند دوم  
هین هات نگاه کنید بند شانزدهم از هات ۴۴ در هشتین فرگرد وندیداد باره<sup>۲۰</sup> نز آورده  
شده است

† یغیر امید وار است درین جهان چنانکه در جهان دیگر پاداش باشد

(۱۶) میم. کلید. بعدها. ۴(عدها). ۶(ج). واسطه. سمنه(س).  
و۴. بعدها. کلید. بعدها. سه شیوه هست. بعدها. بعدها.  
بردها(س). ۶(ج). ویهو. سرمه(س). ۶(س). بعدها.  
سهم. بعدها. واطیه. بداستیه. بعدها. سه شیوه.  
سیوه. سه شیوه. سه شیوه. سه شیوه. وسدیه(س).

(۱۷) میم. کلید. بعدها. ۴(عدها). ۶(ج). واسطه. سمنه(س).  
وسد. سیوه. ۶(س). سه شیوه. سه شیوه.  
سداده(س). سه شیوه. سه شیوه. سه شیوه. سه شیوه.  
سداده(س). سه شیوه. سه شیوه. سه شیوه.

۵۱۹

(۱۸) میم. کلید. بعدها. ۴(عدها). ۶(ج). واسطه. سمنه(س).  
وسد. سه شیوه. میم. بعدها. سه شیوه.  
ویدها. سه شیوه. سه شیوه. سه شیوه.  
سردها. ۶(ج). سیوه. سه شیوه. سه شیوه.  
سیوه(س). سه شیوه. سه شیوه. سه شیوه. وسدیه(س).

باید یاد داشت که در آین زرتشت بامید بخشایش دوز پسین از خوشی و آسایش زندگی  
جهانی چشم یوشی نشده است زندگی خوش بیز بخشایش ایزدی است باکار و کوشش از آن  
برخوردار توان شدن برتری دین مزد یسنا در آین است که زندگی خوار شمرده نشده است  
مزدکار در آین جهان و یاداش کردار نیک در جهان دیگر هردو شایسته کوشش است در بند  
سوم و سیزدهم از هات ۴۹ و در بند هشتم از هات ۵۰ و در بند پنجم از هات ۵۰ بیز از مزد و  
یاداش دو جهان سخن رفته است

\* ۱۹ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای مزدا؛ کسی که مزد  
بآن کسی که بآن ارزانی است ندهد، بآن کسی که باو بدروستی  
پیمان<sup>۱</sup> داده شده؛ چه سزاوی<sup>۲</sup> از برای او نخست<sup>۳</sup>  
خواهد بود؛ از آن (سزاوی) که در پایان<sup>۴</sup> از برای او  
خواهد بود آکاهم<sup>۵</sup>

۲۰ + آیا هر کمز<sup>۶</sup> دیوها خداوندگاران خوب<sup>۷</sup> بودند؛ و این را  
میپرسم، (آنانند) که می بینند<sup>۸</sup> چگونه<sup>۹</sup> از برای شان  
کرین و اوسيج<sup>۱۰</sup> کاو را (بدست) خشم<sup>۱۱</sup> میدهند،  
همچنان کوی همیشه<sup>۱۲</sup> آن را بناله در میآورده<sup>۱۳</sup> نمی  
پرورند<sup>۱۴</sup> آن را از روی دین راستین از برای کشایش  
بخشیدن<sup>۱۵</sup> بکشت و ورق<sup>۱۶</sup>

۵۲۰

\* یغیر خواستار است بداند؛ اگر کسی مزدی که در برایر کاری پیان داده شده  
نیزداخت در هین جهان سزای این بیان نشکن چست؟ سزای چنین گناهکاری در جهان دیگر  
نژد یغیر بیداشت  
از این بند روش است که در بند بیش هادیان و شتر مزدگاری بوده که بایستی  
بزرگشتن داده شود

+ دیوها (دَّيْوَهَا - دیویوس) بروردگاران آربانی هستند کریتن (وسلاوس)  
کشناوار و اوسيج (وسیج ūsij) پیشوایان دیوستا و کویها (وسو karapan) شهریاران  
دیوستا از برای خوشنودی دیوها مردم را بکشتن چار بیان فرمان دهند  
یغیر در دین یکتا بیرستی خود، مزدیستا، بگله و رمه بیرونی و کشناوارزی اندرز دهد  
کشناوار و خونریزی در جشنها دینی تکوہید است چار بیان باید از برای بزیگری و آبادانی  
بکار آیند و مایه زندگی خوش و خرم باشند مردم بکار آنها نیازمند اند و خداوند از خون  
آنها بی نیاز جز از نیاز راستی و نیایش منش نیک چیز دیگر شایسته آستان امورا نیست  
به بند دواز دهم از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

در نخستین بند از هات ۲۹ و در پند پنجم از هات ۴۹ نیز واژه خشم با گل و سط<sup>۱۷</sup> gao  
که از آن همه چار بیان سودمند اراده میشود، یکجا آمده است چار با بخشش سه‌دن کشتن  
آن مراد است چنانکه در جمله یس از آن از «بناء در آوردن» نیز فرپانی کردن اراده  
شده است

(۱۹) میخ. کلید. رعایت دارد. چون سه چند. و استیزد. سیم (س).  
پیشگویی س. چهارکوچه. رعایت خوبی. چند. و سودا.  
پیشگویی س. سیم. سیم. سیم. سیم. چون داشتند. چون داشتند.  
و س. چهار. رعایت دارد. چون داشتند. چون داشتند. رعایت دارد.  
وابسته (س). س. (بیو). پیشگویی س. چهار. سیم. سیم. سیم.

(۲۰) عذرخواه. سیم. نه (نیزه) سیم. و بیو (س). سیم (س).  
سیم. سیم. رعایت دارد. پیشگویی س. رعایت دارد. سیم (بیو). و بیو.  
پیشگویی س. پیو. و س. (س). (نه) داشتند. سیم (س). سیم (س).  
پیشگویی س. و س. (س). پیو. (نه) داشتند. سیم (س).  
چند. نه (س). چهار. سیم (س). و استیزد. (ل) سوی داشتند.

## ( ۴۵ ) پستاھات

۱ \* ایدون سخن میدارم<sup>۱</sup> : اکنون<sup>۲</sup> گوش دهید<sup>۳</sup> ، اکنون  
بشنوید<sup>۴</sup> ، ای کسانی که از نزدیک<sup>۵</sup> و ای کسانی که از دور<sup>۶</sup>  
(آمده آموزش) خواستارید<sup>۷</sup> .

اکنون آن را<sup>۸</sup> همه شما بیاد بسازید<sup>۹</sup> چه او هوید است<sup>۱۰</sup> .  
میاد آموزگار بد<sup>۱۱</sup> دیگر باره<sup>۱۲</sup> زندگی<sup>۱۳</sup> تباہ کند<sup>۱۴</sup> ، آن  
دوغپرست که باز بان خویش بکیش<sup>۱۵</sup> بد<sup>۱۶</sup> گرواند<sup>۱۷</sup>

۲ † ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر<sup>۱</sup> در آغاز زندگی<sup>۲</sup> ،  
از آن دو ، آن (گوهر) پاک<sup>۳</sup> چنین<sup>۴</sup> گفت به (گوهر)  
پلید<sup>۵</sup> : از ما دو نه<sup>۶</sup> منش نه آموزش نه خرد و نه کیش  
نه کفتار و نه کردار نه دین نه روان<sup>۷</sup> باهم در سازش اند<sup>۸</sup>

۵۲۲

۳ ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز  
زندگی بمن گفت : آنانی که در میان شما آیند<sup>۱</sup> نور نداشند<sup>۲</sup> ،  
آنچنان که من بآن اندیشم<sup>۳</sup> و گویم ، از برای آنان در  
پایان<sup>۴</sup> زندگی افسوس<sup>۵</sup> خواهد بود<sup>۶</sup>

\* ییداست که پیغمبر در میان گروهی که از نزدیک و دور از برای شنیدن آین نو  
آمده اند سخن میدارد و از آنان خواستار است که آنچه میشنوند درست یاد بسینند و کار  
بندند تا پیشوای دروغین دیوستا نتوانند آنان را بکیش بد کشانند و جهان با دروغ تیره  
و تباہ سازد

† در این بند مانند بند های ۱-۶ از هات ۳۰ از گوهر خوبی و بدی سخن رفته : سپتو مئینو  
دیزه<sup>۱</sup> . هسراوید<sup>۲</sup> سپتو مینو و انگر و مئینو سوله<sup>۳</sup> هسراوید<sup>۴</sup> aīrō-mainyu  
اهریمن سپند مینو که روان پاک دادار باشد با هرین که روان بله است گوید : « ما در هیچ

## (۱) بند

(۱) بند. ل(ا)س «رسانیده» درست. ل(ج) س(ج) نیو سلیمانی و(ج) دل(ج) مس(ج).  
و(ج) مس(ج) مس(ج). بند بند. بند بند. بند بند. بند بند. بند بند.  
ل(ج) س(ج) فایل مس(ج). ل(ج) س(ج) فایل مس(ج).  
ل(ج) س(ج) و(ج) دل(ج). و(ج) دل(ج) دل(ج) دل(ج). بند بند. بند بند.  
س(ج) مس(ج). فایل مس(ج). و(ج) مس(ج). بند بند.

(۲) بند. ل(ا)س «رسانیده» درست. بند بند. بند بند. بند بند.  
و(ج) مس(ج). بند بند. بند بند. ل(ا)س «رسانیده». بند بند.  
ل(ج) س(ج). بند بند. ل(ج) س(ج). بند بند. بند بند.  
ل(ج) س(ج). فایل مس(ج). ل(ج) س(ج). بند بند. بند بند. و(ج) مس(ج).  
ل(ج) س(ج). و(ج) مس(ج). ل(ج) س(ج). بند بند.

۵۲۳

(۳) بند. ل(ا)س «رسانیده» درست. بند بند. بند بند. بند بند.  
و(ج) س(ج). فایل مس(ج). بند بند. فایل مس(ج). بند بند.  
و(ج) س(ج). بند بند. فایل مس(ج). بند بند. فایل مس(ج).  
و(ج) س(ج). بند بند. بند بند. فایل مس(ج). فایل مس(ج).  
و(ج) س(ج). بند بند. بند بند. بند بند.

جز با هم یگانه نیستیم «این یا کس سرچشمه هه خویه است، و آنديگر آيشتود سراسر بدپهاست  
از آغاز آفريش تا روز پيدين اين دو گوهر با هم در ستيزه اند جهان يالك ايزدي از آسب  
اهريستي برگزار نیست خوب و بد هر دو باكاروان مردمي هر راه اند دستور زندگي که ذرتشت  
بردمان ميدهد اين است که بايندار و گفتار و گردار نيك سيند مينو و بايри كنند تا روان  
تبه شکست بافته جهانيان از آسب پندار و گفتار و گردار رشت رهاني با بند  
هي تا توان راه ينكى سير که ينكى بود سر بدی را سير  
(اسدی)  
به بند ۱ از هات ۳۰ نيز نکاه کنيد  
نیمة دوی این بند در انجام پاره ۱۵ از بستا ۱۹ آورده شده است

۴ \* ایدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است. از دین راستین آموختم، ای مزدا، کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر بروزیگر<sup>۱</sup> نیک منش و زمین دختر<sup>۲</sup> نیک کنش<sup>۳</sup> اوست نتوان فریقتن<sup>۴</sup> اهورای بهمه نگران راه<sup>۵</sup>

۵ + ایدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) یا کترین گفت، سخنی که شنیدن<sup>۶</sup> آن از برای مردمان<sup>۷</sup> بهتر است: «کسانی که از برای من از او<sup>۸</sup> فرمانبری<sup>۹</sup> کنند، بر سائی<sup>۱۰</sup> و جاودانی رسند<sup>۱۱</sup> از کردار منش نیک<sup>۱۲</sup> ». (چنین گفت) مزدا اهورا<sup>۱۳</sup>

۶ † ایدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است<sup>۱۴</sup>، اورا ستاینده ام<sup>۱۵</sup>، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه<sup>۱۶</sup> آفرید کان<sup>۱۷</sup>، است از روان پاک<sup>۱۸</sup> خود بشنود<sup>۱۹</sup> مزدا اهورا آن نیایشی<sup>۲۰</sup> که من از منش نیک برسیدم<sup>۲۱</sup> بشود که او از خرد خوبیش بیا کاهاند<sup>۲۲</sup> مرا از آنچه بهتر است<sup>۲۳</sup>

۵۲۴

\* یغیر فرماید: «از دین راستین (=آش سوپا asha آموختم که مزدا، آفرینشنه جهان، (انگهو سوپا aňhu زندگی، هستی) پدر بروزیگر پاک سرشت و زمین دختر نیک کنش اوست»

در اینجا بجای واژه زمین آرمئی سلھسده armaiti آمده از واژه بروزیگر بخوبی برمیابد که آرمئی بمعنی زمین بکل رفته است نریوسنگ Neryōsang دستور پارسیان در قرن دوازدهم میلادی در گزارش سانسکریت اوستا این واژه را در همین بند نیز بمعنی زمین دانسته است چنانکه در یاد داشت شماره ۵ از بند دوم از هات ۳۲ گفته آرمئی که در جا های دیگر اوستا با صفت سپنتa spenta آمده، در فارسی سپندارمذ شده است سپندار مذ یکی از امشاسباند یا مهین فرشتگان جاودانی است، نایانده سازش و بردهباری و پارسائی و فرو تی ایزدی است در جهان نگهداری زمین - سپندارمذ سپرده شده است در گاتها بسا از واژه آرمئی سلھسده armaiti یا آرمئی سلھسده معنی واژه ازاده گردیده در این بند بمعنی زمین گرفته شده است در بندهشوم از هات ۴۷ نیز بهمن معنی است آنچنان که این واژه در بند نهم از هات ۳۱ بکل رفته بخوبی میرساند که این اشتابند را با زمین و کشت و برز سروکاری است در جاهای دیگر اوستا بسا واژه سپندارمذ

(۴) سمع. **لایسنس** «سازمان امنیت ایران» سازمان امنیت ایران. **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰

سازمان امنیت ایران. سازمان امنیت ایران. **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰.

(۵) سمع. **لایسنس** «سازمان امنیت ایران» سازمان امنیت ایران. **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰

فایل امنیت ایران. **فایل امنیت ایران**. سازمان امنیت ایران. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.

(۶) سمع. **لایسنس** «سازمان امنیت ایران» **فایل امنیت ایران**. ۴۴۵۰

۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.  
۴۴۵۰. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**. **فایل امنیت ایران**.

بهای زمین آمده است چنانکه در یستا ۱۶ پاره ۱۰۰ و نهادهاد، فرگرد سوم پاره ۱۰۰ و پاره ۶۴ و فرگرد هجدهم پاره ۶۴

این بند یکی از دلکشترین بند های گانه است پیغمبر ایران برای اینکه مردم را بکشت و بزر و آبادانی بکنارد، اهورا مزدا را پدر کشاورزان و زمین را دختر او خوانده است کسی که خاک آبادان و مرازوبوم از کشت زاد خرم و شاد سازد، نگهبان زمین سیندار مذ و پدر آسمانی را از خود خوشنود کند  
آنستی که پیغمبر از دادار شنیده و باید از برای رستگاری و بهبودی بجهان ایان برساند، این است که مردم در برابر آئین مزدا سرفروز آورند و از پیغمبرش فرمان برند تا از پرتو منش نیک پیغماش رسانی و جاودانی رستند  
نمایش که پیغمبر گوید از منش نیک (وهمنگه) بیاموخت و امیدوار است که روان پال مزدا آن را شنیده بیندید، همان است که پیغمبر در نخستین بند از هات ۳۰ و در بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و در نخستین بند از هات ۴۴ خواستار داشت شده، آنچنان نمایش و نماز و درودی که در خود بارگاه مزد است

۷ \* از سودا (و ذیانی) که در دست اوست<sup>۲</sup> خواهد  
دریافت<sup>۳</sup> (همه) زندگان<sup>۴</sup> و آمانی که بودند و خواهند  
بود<sup>۵</sup> : در جاودانی<sup>۶</sup> روان پیرو راستی همیشه<sup>۷</sup> کامرا و<sup>۸</sup>  
(و) آنکس که دروغپرست است در رنج<sup>۹</sup> (خواهد بود)  
و این را مزدا اهورا از کشور (مینوی) خویش  
بیافر یند<sup>۱۰</sup>

۸ † اورا تو از برای ما باستایش‌های<sup>۲</sup> نماز<sup>۳</sup> در یاب<sup>۴</sup>، آری  
اکنون آن<sup>۵</sup> راه با چشم<sup>۶</sup> خواستار نگریستنم<sup>۷</sup> (آن راه  
کشور مینوی) پندار نیک<sup>۸</sup> (و) کردار (و) گفتار را، پس  
از اینکه مزدا اهورا را بیانجی و استی شناختم ایدون  
نیایش‌های خود را در بارگاه ستایش<sup>۹</sup> فرونهیم<sup>۱۰</sup>

۵۲۶

۹ ‡ اورا تو از برای ما، با منش نیک، خوشنود ساز<sup>۱</sup>، آنکسی  
که بما بخواست<sup>۲</sup> خویش بهروزی و نیره روزی<sup>۳</sup> دهد<sup>۴</sup>  
بکند مزدا اهورا از توانانی<sup>۵</sup> خویش بما کشت و کار<sup>۶</sup> دهد  
ما اینکه ما بچار پایان و بکسان مان<sup>۷</sup> گشایش دهیم<sup>۸</sup>، از  
شناسانی خوب<sup>۹</sup> مان بمنش نیک بیانجی دین راستین<sup>۱۰</sup>

---

\* یعنی آنگاه که زندگی جهانی سر آید و مزدا کشور مینوی (= خشته *لُجَيَّسْلَد*)  
بر آنکیزد، پاداش و پادا فراه همه کسانی که هستند و بودند و خواهند بود داده خواهد شد.  
دوان نیکو کاران و پیروان آین راستین از زندگی جاودانی برخوردار گشته هاره کاروا  
شوند و روان گناهکاران و پیروان کیش دروغین برخج دچار آیند  
† در بند پیش از بر آراسته شدن کشور مینوی و پاداش پیش سخن رفته در اینجا  
یغیر گوید: از برای اینکه در کشور مینوی از پاداش برخوردار شونم باید در این جهان  
ستایش بجای آوریم و در بندگی مزدا را که پاداش در دست اوست از خود خوشنود کنیم  
یغیر پس از آنکه بیانجی راستی یا دین راستین (آش سیروس) برورد گار خود  
شناخت کشور جاودانی آینده را، آتجانی که گنجینه پندار و گفتار و کردار نیک بند گان است،

(۷) و سو<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند «س» دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. (سوزن) ز<sub>۱</sub>ر<sub>۲</sub>د<sub>۳</sub>ر<sub>۴</sub>س<sub>۵</sub>ز<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>.

(۸) و س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>.

۵۲۷

(۹) و س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>. دهند س<sub>۱</sub>ز<sub>۲</sub>ر<sub>۳</sub>د<sub>۴</sub>ر<sub>۵</sub>س<sub>۶</sub>.

نیز بادیده دل نگران است و نیایش و ستایش مردمان را از برای ارزانی شدن آنان بکشور میتویی به پیشگاه مزدا (= گرزمان) آورده  
نمی در باد داشت بند همچدم از هات ۴۴ گفته که در دین زرتشت با مید خوشی جهان دیگر و بهره و بخش روز یعنی از زندگی خوش و رامش این جهان چشم یوشی نشده است یغیر بیرون خود را مستایش و بندگی اندرز دهد تا اینکه مزدا خوشنود کشته در هین جهان با آنان نیروی کار و کشاورزی دهد آنچنان که بتواتند بچار بیان و کسان خود گشایش و فرایش دهند و از زندگی خوش و خرم بهره ور باشند چنانکه در بیان این بند گفته شده این پاداش بکسانی ارزانی است که از دین راستین بمنش بله بی بوده باشد

۱۰ او را تو از برای ما با درود<sup>۱</sup> پارسائی<sup>۲</sup> بزرگ دار<sup>۳</sup>،  
آنکسی را که همیشه<sup>۴</sup> مزدا اهورا خوانده شود<sup>۵</sup> چه او از  
اردیبهشت و بهمن - خود نوید داد<sup>۶</sup> که بما در کشور (مینوی)  
وی رسائی و جاودانی<sup>۷</sup> بود<sup>۸</sup> (و) در بار گاهش<sup>۹</sup> نیر و<sup>۱۰</sup>  
و پایداری<sup>۱۱</sup>

۱۱ \* پس اینچنین کسی که در آینده<sup>۱</sup> دیوها و مردمان را  
خوار بدارد<sup>۲</sup>، آنای که اورا<sup>۳</sup> خواردارند (و همه) دیگران  
را، جز آنکسی را که باونیک اندیشد<sup>۴</sup>، دین پاک رهانند<sup>۵</sup>  
آن کد خدا<sup>۶</sup>، او را دوست<sup>۷</sup>، برادر<sup>۸</sup> یابدر (خواهد بود)  
ای مزدا اهورا<sup>۹</sup>

---

\* یعنی اگر کسی پس از این گروه بروود گاران (= دیوها) و همه کسانی را که در  
پیروی از آنان زرتشت را خوار میدارند، پست بشارد، جز آنکسی را که نیکخواه پیغما  
(= رهانند) است، دین پاک آن مپتر مایه رستگاری وی خواهد شد و چون دوست و برادر  
و پدر او را یاری خواهد کرد  
در یاد داشت شاهزاده<sup>۱</sup> از بند بازدهم از هات ۳۱ گفته که دین<sup>۲</sup> (= دینا و سیلاس  
(daēnā) هر کسی در جهان دیگر بیکر هستی یابد: اگر کسی نیکو کار باشد دینش بیکر  
دختر زیبائی در آمده او را بسوی بیشتر رهنوں گردد و اگر آن کس گناهکار باشد دینش  
بیکر دختر زشتی در آمده اورا بدوزخ کشاند چون در بند های ۹ - ۱۰ سخن از یاداش این  
جهان و یاداش روز یسین بوده در این بند گوید که از برای رستگاری در هر دوسرای  
باید بین راستین ذرتست گروید چه این دین است که در این جهان بکار و کوشش و  
کشاورزی و آبادانی اندرز دهد و از زندگی خوش و فراخروزی بهره ور سازد آنچنان  
که پس از سر آمدن گردش گبئی در جهان دیگر یخشایش فردوس برخورد ار کند  
به بند سیزدهم از هات ۳۴ نیز نگاه کنند

(۱۰) ۶۴۹۰. {ع. دیوبندی سعدی دند. س(س) سفید ج دند. ۶ دیوبندی دند.  
۶۳۲۰. بیوی فیضی. ۶ سیویس. دلسا(س). س(س) (ج).  
معودی سیم. معین دند. س(س) س. فاطمہ عزیز. علی دند. ۶ س(س) سیم.  
علی قیمع سیم(ج). دری دند. دری دلسا(س). س(س) (ج) ساده.  
س(س) ساده. ددی دند. و(ج). ۶۴۹۲ «سیویس». (۶۴۹۲) ددی دند.

(۱۱) دیوبندی ساده. و(ج) سیم(ج). س(س) (ج). ۶ سیم(ج) ددی دند.  
۶۴۹۵. بیوی ددی دند. بیوی دند. س(س) (ج) ددی دند.  
س(س) ددی سیم. س(س) سیم. علی دند. س(س) (ج). ۶ س(س) ساده.  
دادی سیم(ج). دادی سیم(ج). دادی سیم(ج). دادی سیم(ج). دادی سیم(ج). و(ج) س.  
«س(س) (ج)». (ساده). لی ساده. فاسد. ۶ سیویس. س(س) (س).

## (سناهات ۶)

۱ \* بکدام زمین<sup>۱</sup> روی آورم<sup>۲</sup>، بکجا<sup>۳</sup> روی نموده بروم<sup>۴</sup>  
از آزادگان و پیشوایان<sup>۵</sup> دورم دارند<sup>۶</sup>؛ برزیگران مرا  
خوشنود نمیکنند<sup>۷</sup> . . . . و نه آن فرمایروايان<sup>۸</sup>  
دروغبرست<sup>۹</sup> کشور<sup>۱۰</sup> چگونه<sup>۱۱</sup> ترا، ای مزدا اهورا خوشنود  
توانم ساخت<sup>۱۲</sup>

۲ + من میدام، ای مزدا، که چرا نتوانم<sup>۱</sup> : زیرا کم خواسته  
هستم و مرا کسان کم<sup>۲</sup> هستند. بتو گله میبرم<sup>۳</sup>، تو خود  
بنگر<sup>۴</sup>، ای اهورا، بیاری<sup>۵</sup> بخشای<sup>۶</sup>، آنچنان که یک<sup>۷</sup>  
دوست<sup>۸</sup> بدوستی ارزانی دارد<sup>۹</sup> از دین راستین بیاگاهان<sup>۱۰</sup>  
از آنچه دارائی<sup>۱۱</sup> منش نیک است<sup>۱۲</sup>

۵۳۰

۳ # کی، ای مندا، بامداد روز<sup>۱</sup> فراز آید<sup>۲</sup>، جهان<sup>۳</sup> دین  
راستین فرا گیرد<sup>۴</sup> با آموزشهاي<sup>۵</sup> فرايش بخش<sup>۶</sup> پر خرد  
رهانندگان<sup>۷</sup> ؛ کیانند آمانی که بهمن بیاری<sup>۸</sup> شان خواهد  
آمد<sup>۹</sup> از برای آگاه ساختن<sup>۱۰</sup> من، ترا برگزیدم<sup>۱۱</sup>، ای  
اهورا

---

\* بندهای ۱-۴ بهم بیوسته است: یغیبر از نا کامیابی خود بدرگاه مزدا اهورا گله  
مند است. گروه سه گانه مردم از آزادگان و پیشوایان و کشاورزان از یغیبر دوری کنند  
و باندوز وی گوش ندهند؛ سران و فرمایروايانی که پیروکیش دروغین دیوبستا هستند سیزه ورزند  
در سه بند آینده یغیبر فرماید: از اینکه کاری از پیش توانم برد، برای این است که  
خواسته (مال) و گله و رمه و کسانم کم هستند. چون چنین است بیاری تو ای اهورا ما به کامیابی  
من خواهد بود، چنان ساز که مردم از دین راستین بدارائی منش نیک دستند. آن پیرو کیش  
دروغین که نیخواهد پیروان آین دستین با آبادانی و گله پروری و برزیگری برداده باید از  
میان رفته نابود شود. بجای تقطیع یک واژه افتاده است که در وزن شعر لازم است اما ذبانی  
بمعنی نرسیده است

(۱) (و) بـ(سـ) دـ(دـ) سـ(سـ) مـ(مـ) دـ(دـ) دـ(دـ).

(۱) و(پـ) هـ(هـ). و(پـ) هـ(هـ). و(دـ) (سـ) هـ(هـ). سـ(دـ) (سـ).  
 نـ(سـ) (دـ). سـ(سـ) (مـ) (نـ). سـ(دـ) (دـ) سـ(سـ) (مـ). و(سـ) (سـ) (دـ) (مـ).  
 هـ(هـ) (دـ). هـ(هـ) (دـ) (سـ). و(سـ) (سـ). حـ(حـ) (کـ) (عـ) (سـ). نـ(نـ) (سـ).  
 هـ(هـ) (سـ) (سـ). و(سـ) (سـ) (رـ) (مـ) (نـ). و(سـ) (سـ). دـ(دـ) (سـ) (سـ) (سـ). و(خـ) (خـ) (سـ) (سـ).  
 و(سـ) (سـ). فـ(فـ) (سـ). هـ(هـ) (سـ). هـ(هـ) (سـ) (سـ) (تـ) (سـ) (سـ). سـ(سـ) (سـ).

(۲) (فـ) اـ(سـ) (سـ) (مـ) (نـ). و(مـ) (سـ). سـ(مـ) (سـ). هـ(سـ) (سـ) (مـ) (نـ).

هـ(سـ). و(سـ) (سـ) (سـ) (نـ). سـ(نـ) (دـ) (سـ) (سـ). و(سـ) (سـ) (سـ). سـ(نـ) (دـ).  
 هـ(نـ) (دـ). هـ(نـ) (دـ). سـ(نـ). سـ(سـ) (سـ). سـ(نـ) (دـ). سـ(نـ) (دـ).  
 (سـ) (لـ) (نـ) (نـ). نـ(نـ) (نـ). نـ(نـ) (نـ). لـ(لـ) (نـ). لـ(لـ) (نـ). و(سـ) (سـ).  
 سـ(لـ) (نـ). و(سـ) (سـ) (نـ). سـ(نـ) (سـ). نـ(نـ) (نـ). هـ(نـ) (نـ). هـ(نـ) (نـ).

۵۳۱

(۳) و(سـ) (سـ). هـ(سـ) (سـ). و(سـ) (سـ). (نـ) (نـ) (سـ) (سـ). سـ(دـ) (پـ) (پـ).

سـ(نـ) (نـ). و(سـ) (لـ) (آـ) (سـ). لـ(آـ) (آـ). سـ(نـ) (نـ) (نـ) (نـ). لـ(آـ) (آـ) (نـ) (نـ).  
 هـ(آـ) (آـ) (سـ) (سـ). هـ(آـ) (آـ) (سـ) (سـ) (نـ) (نـ). دـ(دـ) (سـ) (سـ) (نـ) (نـ) (نـ). هـ(آـ) (آـ) (سـ) (سـ).  
 و(سـ) (سـ) (نـ) (نـ). حـ(حـ) (سـ). و(سـ) (سـ) (نـ) (نـ). و(سـ) (سـ) (نـ) (نـ).  
 هـ(سـ) (سـ). فـ(فـ) (سـ). هـ(سـ) (سـ). و(سـ) (سـ) (آـ) (آـ). سـ(نـ) (نـ) (آـ) (آـ).

از این دین است که از دارالی منش نیک یا از بخشایش روز پسین آگاه خواهند گردیده مانند این بند که نوید بیاداش است در بباری از بند های دیگر از پاداش و بیاد افراد نیکوکاران و بزرگران سخن رفته آنچنان که امید ببخایشهای بهشت و هم برجهای دوزخ مردم را بینکی میکارد و از بدی باز میدارد چنانکه در بند پنجم از هات ۲۸ و بند بازدهم از هات ۳۰ و بند سوم از هات ۳۱ و بند دهم از هات ۴۴ و بند ششم از هات ۴۷

نمی کی بامداد رستگاری خواهد دید و مردم دین راستین خواهند شناخت ؟ که خواهد بود آن دوزی که از کوشش رهانندگان (= سلوشنت دستگیری سرهنگ) دین و آموزش رواج خواهد گرفت ؛ آن رهانندگانی که بهمن (= منش نیک) آنان را در کوشش شان در راه دین گسترش باری خواهد کرد، کیا تند ؟

۴ \* و دروغیرست باز میدارد که این راهبران<sup>۲</sup> دین راستین<sup>۳</sup> چار پایان را در روستا یا کشور<sup>۴</sup> پیرو رانند آنکه بد نام<sup>۶</sup> است<sup>۵</sup> (و) از رفتار<sup>۷</sup> خویش تباہکار<sup>۸</sup> کسی که اورا، ای مزدا، از شهر یاری<sup>۹</sup> بی بهره کند<sup>۱۰</sup> یا از زندگی<sup>۱۱</sup> پیش روی<sup>۱۲</sup> است که راه<sup>۱۳</sup> آین نیک<sup>۱۴</sup> بیاراید<sup>۱۵</sup>

۵ + اگر دامائی<sup>۱</sup> بتواند<sup>۲</sup> نکاهداری کند<sup>۳</sup> کسی را که او بر آن داشته<sup>۴</sup> از روشن<sup>۰</sup> خود و پیما نهای<sup>۶</sup> خود برگردد<sup>۷</sup> آن (دامائی) که خود از روی دستور<sup>۸</sup> زندگی میکند<sup>۹</sup>، آن پیرو راستی، آن دروغیرست را اینچنین باید آنکه بخوب<sup>۱۰</sup> دهد<sup>۱۱</sup>، ای مزدا اهورا<sup>۱۴</sup>

۵۳۲

۶ و اگر آن کسی که از او درخواست<sup>۱</sup> شده (بیاری) نیامد<sup>۲</sup>، او بدرستی<sup>۳</sup> با فریدگان<sup>۴</sup> دروغ خواهد بیوست<sup>۵</sup> چه او (خود) دروغیرست (و) نیکخواه<sup>۶</sup> دروغیرست است. راستی پرست آن کسی است که دوست<sup>۷</sup> یک راستی پرست است، از همان هنگام که نخستین<sup>۸</sup> دین دادی، ای اهورا<sup>۹</sup>

---

\* در این بند راهبران دین راستین همان رهانندگان اند که در بند پیش گذشت دروغیرست یا در گوتون *وَنْ* «سیمپ» *dragvant* یکی از سران و شهر یاران دیویست است چنانکه در بند هفتم از همین هات و در بند پانزدهم از هات ۳۱ و در بند پنجم از هات ۳۲ و در بند سوم از هات ۵۰ از در گوتون، کسی از شهر یاران دیویستا اراده شده است همچنین از این واژه در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهاردهم از هات ۳۲ و در بند دوازدهم از هات ۴۴ و در نخستین بند از هات ۴۴ یکی از پیشوایان گمراه کشته یا یغبر دروغین دیویستا مراد است کسی چون گرم<sup>۱۰</sup> *Grahma* که در بند های ۱۴-۱۲ از هات ۳۲ یاد شده است در هر جای از گانها که واژه در گوتون (در وند) آمده بی اینکه از کسی نام برد شده باشد باید همین گرم یا شهر یار سرو بزرگ دیویستان بند و *Bəñdva* کمدر بند های

(۱۴) سع. قم میخواه. و لق سع. قم میخواه. سع در در در در. واسله.  
 سع-ل (ل) قم میخواه. سع در در در. واسله. و سع در در در. واسله.  
 و اوله سع-ل رسم. عزیزهود. سع در در در. و سع در در در. سع در در در.  
 و سع در در در.  
 سع در در در. سع در در در. سع در در در. سع در در در. سع در در در.  
 سع در در در.

(۱۵) قم: واسله. سع در در در. سع در در در. و لق سع. سع در در در.  
 د (د) سع در در در. واسله. سع در در در. د (د) د (د) د (د). واسله.  
 (س) سع س. سع (س) سع. قم. سع س. و لق (س) سع. و لق (س) سع.  
 و اوله د (د). عزیزهود. قم. د (د). سع سع سع س. و لق. د (د) سع.  
 د (د) د (د) د (د). سع. سع س. سع (ج) د (د) سع. سع (د) سه.

(۱۶) سع. قم میخواه. { ج} سع. د (د) س (ج). سع در در در.  
 و لق س (ج). سع (ج). و س (ج). سع س د (د) س. سع.  
 سع (ج). د (د). و لق (س) سع. قم میخواه. و لق (س) سع. واسله سع در در در.  
 سع در در در. سع. و س (ج) د (د) سع. و سع. سع (د) سه.

۹ - ۲ از هات ۴۹ آمده، مقصود باشد این شهریاران و پیشوایانند که ستیزه نموده نیگذارند  
 مردم از روی آین زرتشت بکشت و کار و پروارش چار یا یا بار بردازند بیغیر خواستار است  
 که کسی برخاسته دست آنان را کوتاه کنند و از شهریاری و فرمانکزاری براندازد این کس  
 پایان کی گشتن اسب پاشد، اوست که باید گام فرا نهاده راه دین بهی زر تشی را از برای پیروان  
 بسازد په پند هشتم از هات ۵۳ نیز نگاه کنید

† پند های ۶-۵ هم بیوسته است اینچنین: اگر یک دنایی پیرو دین راستین مزدیستا  
 (آشون سیپس س) ashavan که خود از روی آین زرتشتی زندگی کنند، کامیاب گردید  
 که یکی از پیروان کش دروغین دیوبستا را (درگوئت) برآه راست آورد، پاید از برای  
 نگاهداری او یکی از بزرگان و آزادگان را یا گاهاند تا او را باری و بناء دهد، آنچنان که  
 همکیشان پیشین توانند بد و آزاری رسانند اگر این آزاده بناء خود درین کرد، باقی بدنگان  
 دروغ بیونند و از کسان دروغ و از یاران دروغیرستان و از نیکنواهان دیوبستان بشمار آید  
 از هان روز نخستین که اهورا مزدا دین یافرید، یک راستی پرست دوست یک راستی پرست است

۷ \* کی را، ای مزدا<sup>۱</sup> پیشتبان<sup>۲</sup> مانند من کسی<sup>۳</sup> خواهد  
داد، آنکاه که دروغپرست<sup>۴</sup> از برای آزردن<sup>۵</sup> من آماده  
شود<sup>۶</sup>، <sup>۷</sup> جز<sup>۸</sup> از آذر و منش<sup>۹</sup> تو که از کردارها یشان دین  
راستین<sup>۱۰</sup> رسا خواهد گردید<sup>۱۱</sup>؛ ای اهورا، از این دستور<sup>۱۰</sup>  
نهادم<sup>۱۱</sup> را آگاه ساز<sup>۱۰</sup>

۸ کسی که در سر دارد<sup>۱</sup> بهشتی<sup>۲</sup> من آسیب آورد<sup>۳</sup>، مکناد که  
از کمردارها یعنی بمن رنجی<sup>۴</sup> رسد<sup>۵</sup> آن (کردارها) برگشته<sup>۶</sup>  
باورسد<sup>۷</sup> با آزارها<sup>۸</sup> بخود<sup>۹</sup> او همه آن آزارها، آهنجان که از  
زندگی خوش بی بهمن ماند<sup>۱۰</sup> نه از زندگی بد<sup>۱۱</sup> ای مزدا<sup>۱۰</sup>

۹ † کیست آن راد (مردی)<sup>۱</sup> که نخست بیاموزانید<sup>۲</sup> مر از  
اینکه ما، تو کارسازتر<sup>۳</sup> را بزرگ بداریم<sup>۴</sup> (و) داور  
پالی درستکردار<sup>۵</sup> آنچه اردیبهشت تو (و) آنچه آفریننده<sup>۶</sup>  
جانداران<sup>۷</sup> بارديبهشت گفت، این را خواستار شنیدن اند<sup>۸</sup>  
آمان از بهمن تو<sup>۹</sup>

۵۳۴

۱۰ آن مرد یازن<sup>۱</sup> که از برای من، ای مزدا اهورا، بجای آورد<sup>۲</sup>  
آنچه را که تو از برای جهان<sup>۳</sup> بهتر دانستی<sup>۴</sup> : از برای  
باداش<sup>۵</sup> درستکرداری<sup>۶</sup> وی بهشت<sup>۷</sup> (بدو ارزانی باد).  
تو کسانی را که من به نیایش<sup>۸</sup> شما برگارم<sup>۹</sup>، با همه آمان  
از پل چینوت<sup>۱۰</sup> خواهم گذشت<sup>۱۱</sup>

\* بند های ۸-۷ بهم بیوسته است اینچین یعنی امیدوار است که در پنهان مزدا باشد،  
هر آن روزی که یکی از فرمانگران و شهریاران دیو بستا (دیر گوت) که در بند چهارم  
هین هات باد کردیم، از بی آزار وی برخیزد هنچین امیدوار است که دشمن تواند آسیبی بدو  
رساند، بدی و سیزه بخود او برگردد و او را از زندگی خوش بی بهره سازد،  
† بند های ۱۳-۹ بهم بیوسته است: زرتشت از یامبری خود سخن میدارد و از  
دستگاری آنانی که پیرو دین وی هستند و از پاد افراه کسانی که بدین راستین نگرویدند

از برای دریافت معنی بند نهم باید بازه در بند های دیگر گشته باشد آور شویم: قضتین کسی که یاموزایند که مزدا اهورا کارساز تر و داور درستکردار است، آنکس خود وزیر شست است چنانکه در بند هشتم از هات ۳۱ گذشت، مزدا اهورا در روز بین داور کردار های جهانی مردمان خواهد بود در هات ۲۹ بیرشن و با سخنی که میان مزدا اهورا و اماشپندش از دیهشت رفت در بازار نگهاداری جانداران سودمند بر خوردیدم در بند هشتم از آن هات دیدیم که اماشپند بهمن، وزیر شست را بگاه کسی شناخت که شایسته نگهبانی جهان و آین کسری است از بل چینوت ۲۴ «سو Cinvat (صراط) جدا گانه سخن داشتیم

۱۱ \* از تو آنایی<sup>۱</sup> خود کرپنها و کوَبها<sup>۲</sup> وادر میکنند<sup>۳</sup>

مردم<sup>۴</sup> را بکردارهای بد<sup>۵</sup> از برای تباہ کردن<sup>۶</sup> زندگی<sup>۷</sup>،  
آنایی که روانشان و نهاد<sup>۸</sup> شان به رأس خواهند بود<sup>۹</sup>، آنگاه  
که آنان با نجاتی که پل چینوت<sup>۱۰</sup> است، رسند<sup>۱۱</sup> همیشه  
پایانده<sup>۱۲</sup> یاران<sup>۱۳</sup> خان و مان دروغ<sup>۱۴</sup> (خواهند بود)<sup>۱۵</sup>

۱۲ + هنگامی که اردیبهشت بنوادگان<sup>۱</sup> و خویشان<sup>۲</sup> نامور<sup>۳</sup>  
فریان نورانی روی کنند<sup>۴</sup> از کوشش<sup>۵</sup> سپندارمذ<sup>۶</sup> کشایش  
بخش هستی<sup>۷</sup> : میں آنگاه بهمن آمان را بیدیرد<sup>۸</sup> (و)  
مزدا اهورا با آنان رامش بخشید<sup>۹</sup> در سر انجام<sup>۱۰</sup>

۱۳ کیست در میان مردمان آنکه سپیتمان فرتشت را از آمادگی<sup>۱</sup>  
(خود) خوشنود کنند<sup>۲</sup> کسی که برآونده است<sup>۳</sup> شنوده  
شود<sup>۴</sup> : باو مزدا اهورا زندگی<sup>۵</sup> (جادوگی) خواهد داد،  
بهمن هستی<sup>۶</sup> او را بر افزاید<sup>۷</sup>، او راما دوست خوب<sup>۸</sup>  
دین راستین شما شناسیم<sup>۹</sup>

۱۴ † ای فرتشت، کیست آن یا کدینی<sup>۱</sup> که دوست<sup>۲</sup> نست درمه  
آیین من<sup>۳</sup> یا کیست آن کسی که خواستار است<sup>۴</sup> چنین  
شناخته شود<sup>۵</sup>؛ این کی گشتابن است در پایان کار<sup>۶</sup> . کسانی  
را که تو، ای مزدا اهورا، در یک سرای<sup>۷</sup> گردhem آوری<sup>۸</sup>،  
آمان را من با گفتار<sup>۹</sup> منشیک همیخوانم<sup>۱۰</sup>

۵۳۶

\* در بند های ۱۵-۱۶ از هات ۳۲ و در بند ۲۰ از هات ۴۴ به کریم و سلسیه<sup>۱</sup> Karapan که از پیشوایان دیو یستان و به کوَی وس<sup>۲</sup> Kavi که از سران و شهریاران آناتند بر خوردیم آناتند که بین راستین مزد یستان سیزه نو<sup>۳</sup> مردم را بکارهای ناشایست میدارند و زندگی آنان را تیره و تباہ میکنند چون روز یسین فرا رسد، روانها و نهادهای (= دینها) کرپنها و کوَبها در سر پل چینوت (صراط) بهم و هراس افتدند و در خان و مان دروغ (دوزخ) در آیند و در آنجا جاؤدان از هشتینان دروغ آزمایان خواهند بود

به بند یstem از هات ۳۱ و به بند سیزدهم از هات ۱۵ نگاه کنید

† از فریان (دلاسپاس Fryāna) که نام یکی از خاندان تورانی است جدا گانه سفن داشتیم یعنی بر امید وادر است که این خاندان از بر تو کوشش سپندار مذ (= آرمی) سدلیده و

- (۱۱) سلیمانی (سدوند). نیمچه‌خواه. وسایع سیستان. وساده (سدوند) دهنداد.
- سدوند داد. وساده دهنداد (سدوند). سلیمانی. ۴۶ (سیچه) دهنداد. ۶۷ (سیچه) دهنداد.
- سیچه. سیچه. (ساده) سیچه دهنداد. سلیمانی (ساده) وسایع سیستان. وسایع سیستان.
- دهنداد. دهنداد (ساده). وسایع سیستان. ۴۷ (سیچه) دهنداد.
- ویژه (سیچه). وایچه (سیچه). وسایع سیستان. وساده (سیچه) دهنداد.
- (۱۲) نوروزی (ساده). سیچه ساده. (سیچه) دهنداد (ساده) دهنداد.
- دهنداد (ساده). دهنداد (ساده). دهنداد (ساده). سلیمانی دهنداد (ساده).
- دهنداد (سیچه) دهنداد. (سیچه) دهنداد (ساده). دهنداد (ساده).
- دهنداد (سیچه) دهنداد (ساده). دهنداد (ساده). دهنداد (ساده).
- (۱۳) قایق. دهنه (ساده) (ساده). دهنه (سیچه) (ساده). دهنه (ساده) (ساده).
- دهنه (سیچه) (ساده). دهنه (ساده). دهنه (ساده). دهنه (ساده).
- دهنه (سیچه) (ساده). دهنه (ساده). دهنه (ساده).
- دهنه (سیچه) (ساده). دهنه (ساده). دهنه (ساده).

۵۳۷

پارسالی) بدن راستین (=آش سیچه آردیبهشت) بکروند تا اینکه بهمن (=وهمنگاه فلجه) پس‌بین منش نیک) آنان را بکشور ایزدی با بهشت یزدید و در پایان از بخشایش مزدا اهورا برخورد از شوند

‡. بندهای ۱۴ - ۱۷ بهم پیوسته است: یغیر از کسان و باران و یشتیانان بزرگ خود چون کی گشتناسب و فرشوشر و برادرش جاماسب که هر دو وزیر کی گشتناسب اند باد میکند و آنان را در پایان از باداش و بخشایش ایزدی برخورد از میشمرد کی گشتناسب است که در دین بزرگ نمی دوست زدشت است او و کسانی را که مزدا اهورا در سر انجام در یک خان و مان و در سرای جاودانی فردوس گردhem خواهد آورد، یغیر همه آنان را نیکی باد میکند

۱۵ \* بشما، ای، هچتسیان می‌کریم<sup>۱</sup>، بشما، ای سپیتمانیان،<sup>۲</sup>  
اینکه شما دانما را از نادان<sup>۳</sup> باز شناسید<sup>۴</sup>.....  
از این کردارهاست که شما بخود قان راستی<sup>۵</sup> ارزانی دارید<sup>۶</sup>،  
آنچنان که در نخستین<sup>۷</sup> آینه<sup>۸</sup> دور است<sup>۹</sup>

۱۶ + ای فرشوشنر هو<sup>۱۰</sup> با این راد (رسان)<sup>۱۱</sup> با آنجا<sup>۱۲</sup> رو<sup>۱۳</sup>،  
ما دو خواستاریم<sup>۱۴</sup> که با آمان خوش<sup>۱۵</sup> بود<sup>۱۶</sup>، آنجائی که  
واستی با پارسانی پوسته است<sup>۱۷</sup>، آنجائی که کشور  
(جاودانی) نکام<sup>۱۸</sup> منش نیک است، آنجائی که مزدا اهورا  
از برای افزایش<sup>۱۹</sup> آرام دارد<sup>۲۰</sup>

۱۷ + در آنجائی که من از شما سنجیده<sup>۲۱</sup> سخن خواهم داشت<sup>۲۲</sup>  
نه ناسنجیده، ای جاماسب هو<sup>۲۳</sup> همچنین<sup>۲۴</sup> از فرمابری<sup>۲۵</sup>  
شما<sup>۲۶</sup> بازیایش<sup>۲۷</sup> آمادگی<sup>۲۸</sup> شما، تزد آن مزدا اهورا که  
بدستیاری راستی-اندرزگر<sup>۲۹</sup> کار آگاه<sup>۳۰</sup>، دانما از نادان باز  
شناشد<sup>۳۱</sup>

۵۳۸

\* از هچتسی = هنچت اسپ سپتیام<sup>۳۲</sup> Spitāma که در متروج الذهب Haērātispa مسعودی هجدسف یاد شده و از سیستان = سیتان<sup>۳۳</sup> Pourūciṣṭā که مسعودی اسپیان یادکرده، جداگانه سخن داشتم در اینجا یاد آور میشونم که سیتان نام خاندان زرتشت است با یغیبر خود را زرتشت سیستان یا سیستان زرتشت نامیده است در سُنت، چنانکه در بندی‌هش و در متروج الذهب آمده، سیستان نام نهمن نیای (جن) یغیبر است و هچتسی نام چهارمین نیای وی در این بند هچتسیان و سیستانیان کسانی از خاندان خود یغیبر اند و روی سخن یغیبر با آنان است در بند سوم از هات<sup>۳۴</sup> نیز در جایی که یغیبر از دختر خود بوروچیست (Pourūciṣṭā) نام میرد او را هنچت اسپان و سیستانی میخوانند ناگزیر از هچتسیان و سیستانیان یکی باید مدیو ماه باشد که در بند نوزدهم از هات<sup>۳۵</sup> از خاندان سیستان خوانده شده و در سُنت مدیو ماه پسر عموی زرتشت یاد شده است و دیگری باید یکی از پسران خود یغیبر باشد که در بند دوم از هات<sup>۳۶</sup> باکی گشتناسب و فرشوشنر بکجا آمده است یغیبر از این پسر نم برده اما در سُنت این پسر ایست و استر یاد شده است از مدیو ماه و ایست و استر جدایانه سخن داشتیم

در این بند باید یک شعر افتداده باشد که دو مین نیمه این بند با آن یوستگی داشت در کتاب بهلوی شایست نه شایست در فصل ۱۳ فقره<sup>۳۷</sup> این نیز یاد شده که در اینجا یک شعر کم است

- (۱۵) هر دفعه عرض می‌گردیدند. و این روزی در آن دفعه هم. فام. دفعه ده هزار شاهزاده.  
هر دفعه. و سه هزار. و این روزی در آن دفعه. سه هزار پیش از آن.  
۳۰ هزار. و ۴۰ هزار. و سه هزار طبق سه دفعه. سه هزار. هر دفعه سه دفعه.  
و سه هزار.  
(۱۶) هر دفعه داده شدند. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
لهم «جیل» آن دفعه. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دوی.  
(۱۷) همچنان آن دفعه. هر دفعه داده شدند. دفعه پیش از هر دفعه.  
لهم دعای. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. هر دفعه داده شدند.  
لهم دعای. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. دفعه پیش از هر دفعه.  
لهم دعای. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. هر دفعه داده شدند.  
لهم دعای. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. هر دفعه داده شدند.  
لهم دعای. هر دفعه داده شدند. و هر دفعه داده شدند. هر دفعه داده شدند.

۵۳۹

† فرشت (فرش) 'اشتر (Ferashaoshtra) و بردازش جاماسب (جاماسب پسندیده) *Jāmâspa* که در بند آینده آمده از خاندان هُوگو *Hvôgva* هر دو وزیر کی کشتاپ هستند. چنانکه از این بند یاد است و در کنزارش بهلوی (زنده) نیز یاد شده، یغبر، فرشت (فرش) و باران دیگر بارسا و داد مردان را بگزمان (بهشت) نوبد میدهد، مزدا و یغبرش هر دو خواستارند که بآنان در کشور جاودانی، در آنجالی که بارگاه فرهی مزداست و جائی که براستی و سازش و رامش و منش نیک آرایه است، خوش و خرم باشد  
بجای راستی و پارسانی یا فروتنی و کشور جاودانی و منش نیک: آش سیپس = ارد بهشت آرمیتی سلهسد *ârmaiti* = سینه ارمد؛ خشتر *Xshathra* = شهر بور؛ و هوننگه ولطون، هسپسدن *vohu mañh* = بهمن آمده است

‡ یعنی چون روز شمار فرارده من در پیشگاه مزدا که از راستی (آش سیپس) هوشیاران از بیهوشان باز شناسد، از فرمابری و نایش و چاقشانی جاماسب در راه دین آتشان سخن خواهم داشت، تا بیانجی من از بخشایش مبنوی برخورد دار گردد و مزدا بد و آمرذش آورد

۱۸ \* کسی که بمن پایدار است من خود<sup>۲</sup> نیز بهتر دارا ائی<sup>۳</sup>  
 خوبش بدستیاری منش نیک بد و نویدد<sup>۴</sup> ، ستیزه باان کسی  
 که ستیزه کردن<sup>۵</sup> بما در سر دارد<sup>۶</sup> ، ای مزدا (و) ای  
 اردیبهشت (اینچنین) خواست<sup>۷</sup> شمارا خوشنو دساقم.<sup>۸</sup>  
 این است دستور<sup>۹</sup> خرد و منش<sup>۱۰</sup> من<sup>۱۱</sup>

۱۹ کسی که اف برای من زرتشت، از روی دین<sup>۱</sup> درست<sup>۲</sup> ، بجهای  
 آورد<sup>۳</sup> آنچه را که بکام<sup>۴</sup> من سازگار تر<sup>۵</sup> است، باان کسی  
 (مزد) مزدا<sup>۶</sup> ، باان کسی که جهان آینده<sup>۷</sup> ارزانی شده<sup>۸</sup>  
 یک جفت چارهای بارور<sup>۹</sup> با هر آنچه آرزومند<sup>۱۰</sup> است:  
 و این را از برای من خواهی ساخت<sup>۱۱</sup> ، ای مزدا، تو ای  
 کسی که چاره ساز تری<sup>۱۲</sup>

---

\* بند های ۱۹-۱۸ بهم بیوسته است: از پاداش و پادا فراه این جهان و جهان دیگر سخن رفته است آنکه باینچیر ستیزه کند، سزاوار ستیزه است و آنکه دوست و نیکخواه است یخپیر بهتر و گرامیتر چیز خود را از او درینع نکند. آنکه را امید مزد این سرای و سرای دیگر است باید فرمانبردار آین راستین باشد و چنان کنند که بد ان مزد سزاوار گردد

(۱۸) فرم. فاید کار کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.

۶ کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.  
کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.  
کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.  
کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.

(۱۹) فرم. ۶ کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.  
کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.  
کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.  
کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار. کار کار کار.

## سینتمدگات (یسناهات ۴۷)

۱ \* به سیند مینو و به دین راستین بهر پندار (و) کردار (و)  
کفتار (در پاداش) رسائی و جاودائی بما خواهد بخشید  
مزدا اهورا با توانائی و پارسائی ۵۸

۲ † از برای این پاکتر روان<sup>۱</sup> (آنچه) بهر است باید بجای  
آورند با زبان گفتار از روی<sup>۲</sup> منش نیک، بادستهای کردار از  
پارسائی<sup>۳</sup>، این است شنا سائی<sup>۴</sup>؛ اوست پدر راستی<sup>۵</sup>：  
او مزدا

۳ ‡ توئی پدر<sup>۶</sup> پاک این (سیند) مینو، کسی که از مرای ما  
چاریای خرمی بخش<sup>۷</sup> بیافرید<sup>۸</sup> و انگاه از برای<sup>۹</sup> کشتزارش<sup>۱۰</sup>  
سیندار مذ باورامش دهنده<sup>۱۱</sup>، پس از آنکه او، ای مزدا، با  
منش نیک پرسشن و پاسخ نمود<sup>۱۲</sup>

۵۴۲

هات ۴۷ کوتاه ترین سرودهای گاتها دارای شش بند است و در هر شش بند از سیند مینو (= سینتو مُینو ūn̥t̥y̥m̥iñy̥). سلیمان Spəntō m̥iñy̥u که در نفستین بند از هات ۳۰ از آن سخن داشتیم، یاد گردیده است در آغاز فرماید: کسی که به سیند مینو و په دین راستین یا امشاسبند از دیبهشت (= آش سویس asha) یکه اند پنه و نیکو گفتار و ستوده رفتار باشد در پاداش مزدا اهورا بد و رسائی (= هُور و تات hūr-tat̥) و سیندار مذ خرداد (و) جاودائی (= آمر تات ūm̥r-tat̥) امر داد (am̥r-dād) و توانائی (= خشتر Xshathra شهر بور) و پارسائی (= آرمیتی ūrm̥it̥ سلیمان ūrm̥it̥ سیندار مذ) خواهد بخشید میتوان واژه خشتر را در اینجا به معنی کشور مینوی یا بهشت گرفت، چنانکه برشی از دانشمندان چنین گردانیده اند: «... مزدا اهورا باو بادستیاری امشاسبند شهر بور و امشاسبند سیندار مذ رسائی و جاودائی دهد» در پاره سیند مینو و خرداد و امرداد و شهر بور و سیندار مذ یاد داشتهای شاهرا<sup>۱۳</sup> از بند ۱۲ از هات ۴۷ از بند ۶ از هات ۳۱ و شاهرا<sup>۱۴</sup> از بند ۳ از هات ۲۸ و بند ۴ از هات ۴ نگاه کنید  
بندهای ۶-۱ از هات ۴۷ در پاره های ۷-۲ از بسا ۱۸ و در پاره ۲۴ از بسا ۶۸ آورده شده است

دارج پیشنهاد. ۶۰ درصد. قیمت‌ساز.

(۱۴۷) (قیمت‌داده. عنوان‌گردان. )

(۱) دارج پیشنهاد. ۶۰ درصد. قیمت‌داده. ۶۰ درصد. قیمت‌ساز.  
برخورد. سایع‌ساز. وسیره‌ساز. قیمت‌ساز. قیمت‌ساز.  
سایع‌ساز. وسیره. عرضه (سایع‌ساز). سایع‌ساز.  
وسیوسع. سایع‌ساز. سایع‌ساز. سایع‌ساز.

(۲) سایع‌داده. ۶۰ درصد. داشت (دان بند) سایع‌داده. قیمت‌داده (دان بند).  
برخود (سایع‌داده). سایع‌داده (دان). سایع‌داده. ۶۰ درصد.  
سایع‌داده (دان). سایع‌داده. وسیره‌ساز. قیمت‌ساز. قیمت‌ساز.  
سایع‌داده. عرضه. سایع‌داده. سایع‌داده. سایع‌داده.

۵۴۳

(۳) سایع‌داده. ۶۰ درصد (دان). سایع‌داده. ۶۰ درصد. دارج پیشنهاد.  
سایع‌داده. سایع‌داده. (سدیه‌ردیه-داده) (سایع‌داده). سایع‌داده.  
سایع‌داده. سایع‌داده. (سدیه‌ردیه). سایع‌داده. سایع‌داده.  
برخورد. سایع‌داده. سایع‌داده. (سدیه‌ردیه).

† در بند ییش دیدیم که از برای رسیدن بینخانی مزدا اهورا باید به سینه مینو یاروان پاک پروردگار نیک آندهش و نیکوکردار و خوش گفتار بود درین بند «پاکتر روان» یا سینه تر مینو (= سینه شست مینیو دنیه‌دویی) همان رسیدن مینو است

مردمان راست که پاک گفتار و کردار ستد و آنچه را که در جهان برتر و بهتر است از برای خوشنودی سینه مینو بجای آورند و از اینرو بیوستگی خود را بجهان یا گه ایزدی بثایانند مردمان شناسانگی خود را پزدا که یدر جهان راستی (= آش سینه) است یا پندار و گفتار و کردار نیک توانند نشان دادن

† در بند ۹ از هات ۳۱ دیدیم : مینو خرد که همان سینه مینو است، چار بیان سود مند بیدید آورد در آن بند مانند این بند سینه از مذکور نگهبانی ذمین با اوست، یاد گر دیده است به بند ۴ از هات ۴۰ و به بند ۵ از هات ۴۸ نیز نگاه کنید

۴ از این سپند مینو دروغیرستان سر پیچیدند<sup>۱</sup>، ای مزد<sup>۲</sup>، نه  
اینچنین (کردند) راستی پرستان کسی که به کم توانست<sup>۳</sup>  
یا به بیش<sup>۴</sup>، باید راستی پرست مهربان<sup>۵</sup> باشد (و) بد خواه<sup>۶</sup>  
درو غیرست<sup>۷</sup>

۸ و تو از این سپند مینو، ای مزدا اهورا، بر استی پرست هر  
آنچه بهتر است پیمان دادی<sup>۹</sup>. آیا بی<sup>۱۰</sup> خواست<sup>۱۱</sup> تو،  
درو غیرست از آن بره ور خواهد شد<sup>۱۲</sup>، آنکه با کردارش با  
مشن فشت<sup>۱۳</sup> بسر میبرد<sup>۱۴</sup>

۶ \* از این سپند مینو (و) آندر، ای مزدا اهورا، پخش ۱ مُزد<sup>۲</sup>  
هر دو کروه<sup>۳</sup> بجای خواهی آورده<sup>۴</sup> بایاوری<sup>۵</sup> سپندارمذو  
اردیبهشت. چه<sup>۶</sup> باکسان<sup>۷</sup> این را خواستار شنیدن اند<sup>۸</sup>  
از برای کرویدن<sup>۹</sup>

۵۴۴

---

یعنی باکسان هستند که میخواهند بدانند: در هنگام آزمایش آذر در روز پیش،  
از سوی سپند مینو بدستیاری سپندارمذو و اردیبهشت چه پاداش و یاد افراه بگرو، مزد-  
یستان و دیوبستان و یا راستی پرستان و دروغیرستان که در پند بیش یاد شده، داده خواهد  
شد تا اینکه از برای رستگاری خوبیش دین راستین بگردد  
و پند های ۳ و ۱۹ از های ۳ نیز نگاه کنید

(۴) سه چهارمین دسته. (س) سه پنجمین دسته. و (خ) سه ششمین دسته.  
سه پنجمین دسته پیشنهادی. چهارمین دسته. پنجمین دسته.  
و سه ششمین دسته. سه پنجمین دسته. و سه ششمین دسته.  
پنجمین دسته. پنجمین دسته. و سه ششمین دسته.

(۵) پنجمین دسته. پنجمین دسته. سه پنجمین دسته.  
پنجمین دسته. پنجمین دسته. و سه دسته. پنجمین دسته. و پنجمین دسته.  
پنجمین دسته. پنجمین دسته. و سه ششمین دسته. و (خ) سه ششمین دسته.  
پنجمین دسته. پنجمین دسته. و سه ششمین دسته.

(۶) سه دسته. و سه دسته پیشنهادی. سه دسته. سه پنجمین دسته.

پنجمین دسته. پنجمین دسته. و (خ) سه ششمین دسته.  
پنجمین دسته. پنجمین دسته. و سه ششمین دسته.  
پنجمین دسته. پنجمین دسته. و سه ششمین دسته.

## (یستادهای ۴۸)

۱ \* چون<sup>۱</sup> در سزای<sup>۲</sup> روز شمار دروغ از راستی شکست  
باید<sup>۳</sup> آنچنان که بدیوها و مردمان<sup>۴</sup> در (جهان)  
جاودائی<sup>۵</sup> بر سد<sup>۶</sup>، آنچه دیر باز<sup>۷</sup> آکمی داده شده<sup>۸</sup>: آنکه  
از بخاشایش<sup>۹</sup> نو، ای اهورا، بر افزاد<sup>۱۰</sup> کسی را که  
نیاینده<sup>۱۱</sup> نست<sup>۱۲</sup>

۲ + بیا کاهان مرا، از آنچه تو دامائی<sup>۱</sup>، ای اهورا، آیا پیش<sup>۲</sup>  
از این، آن سزایی<sup>۳</sup> که تو اندیشیدی<sup>۴</sup> خواهد رسید<sup>۵</sup>،  
که پیرو راستی، ای مزدا شکست دهد بدروغ پرست<sup>۶</sup>؛ آری<sup>۷</sup>  
پیداست<sup>۸</sup> که این از برای جهان<sup>۹</sup> بیام<sup>۹</sup> نیکی است<sup>۱۰</sup>

۵۴۶

۳ + ایدون از برای داما بهتر آموزش این است که اهورای  
نیکخواه<sup>۱</sup> بمعانجی دین راستین آموزاند<sup>۲</sup>، آن پا کک، مانند  
تو کسی<sup>۳</sup>، ای مزدا، که قیز آین<sup>۴</sup> نهانی<sup>۵</sup> داند، بمعانجی  
خرد منش نیک<sup>۶</sup>

\* بند های ۲-۱ این هات بهم بیوته است: در نصیین بند از یادا فراه کشانگاران و  
یاداش نیکو کاران در جهان دیگر سخن رفته و در دومن بند از یاد افراد کشانگاران در هین  
جهان اینجین: چون روز شلر غرارمه و راستی (آش سپرس) بدروغ (دروغ فلهه).  
پیر کردد و مردمان پوکر و کمره کشندگان آنان در جهان یلیسار که در بیش از آن آکمی  
داده شده، کیفر پیتدھان هنگام بمعانجی راستی ستابندگان اهورا از بخاشایش دادار برخورد دار  
و سرافراز شوند

## (۱۴۸) (رسانیده) میراث‌گردانی

(۱) **فایو(۱)**. **لسوادنی**. **سیمیز**. **والنیز**. **فایمیز**.  
مردادنی. **پیوودنی** (۲). **پیس**. **ویلدنی**. **لیستنی**.  
**سیمیز** (۳). **ولون** «سدنی».**سیمیز** «سدنی».  
**سیمیز**. **دیجی**. **دندنی**. **واسیز**. **واسنی**. **سیمیز**.

(۲) **واسطه**. **چیز**. **پیس**. **فایو** «سی». **سیمیز**.  
**پیس**. **پیوودنی**. **پیس**. **پیس**. **پیکی**. **پیوند** (۴).  
**پیس**. **سیمیز** «سی». **پیوس**. **فایمیز**. **ولون** «سیمیز».  
**پیس**. **لیست**. **سیمیز** (۵). **فایو** «سی». **فایو** «سیمیز».

۵۴۷

(۳) **سیم**. **واسیز** (۶). **واسنی** (۷). **سیمیز** (۸).  
**پیوودنی**. **پیووس**. **پیوودنی**. **سیمیز**. **سیمیز** (۹).  
**پیوودنی**. **فایو** «سی». **پیووس** (۱۰). **پیکی**. **پیوند** (۱۱).  
**پیکنیک** (۱۲). **پیوس**. **پیوس** (۱۳). **پیکنیک** (۱۴).

† پیشتر خواستار است که یعنی از سر آمدن گردش زنگی و کفر با غنی کنامگاران در جهان دیگر در هین جهان هم آنان شکست بافته بزرگی کردار داشت خوش و چار آیند تا از برای جهانیان آگاهی باشند

† بند های ۴-۳ بهم بیوسته است: آنکه را در جهان دیگر آرزوی رستگاری است باید هماره از دین راستین (آش-سیوس) آموزش بخورای نیکخواه و بالک (سبت-دیوپس) فراگیرد و لز خرد (خر-تو-بلسکیس=خر-تو-بلسک) منش نیک آین نهانی (تملیم سری) مزدا در باید

۴ \* کسی که اندیشه<sup>۱</sup> خود (گاهی) بهتر و (گاهی) بتر<sup>۲</sup>  
 کند<sup>۳</sup>، ای مزدا، و (همچنین) دین<sup>۴</sup> خود را با کردار  
 و گفتار خود، (کسی که) بکام (و) خواهش و کیش<sup>۵</sup>  
 خوبیش پیروی کند<sup>۶</sup>، او در پایان<sup>۷</sup> بخواست<sup>۸</sup> تو جد<sup>۹</sup>  
 خواهد کردید<sup>۱۰</sup>

۵ + شهریاران خوب<sup>۱</sup> باید پادشاهی کنند، با کردارهای  
 آیین<sup>۲</sup> نیک، شهریاران بد مباد که بما پادشاهی کنند،  
 ای سپندار مذ - از برای مردم در فندگی<sup>۳</sup> آینده<sup>۴</sup>،  
 پاک<sup>۵</sup> بهتر (و) از برای چاربا کشت و ورز<sup>۶</sup>، آن را از  
 برای خودش<sup>۷</sup> ما بپوران<sup>۸</sup>

۶ ‡ آری او<sup>۱</sup> بسا<sup>۲</sup> خان و مان خوب<sup>۳</sup>، او بما پایداری<sup>۴</sup> و  
 نیرو<sup>۵</sup> داد، آن ارجمند<sup>۶</sup> بهمن ایدون از برای او<sup>۷</sup>  
 مزدا اهورا بمیانجی از دیبهشت کیاهها<sup>۸</sup> بروانید<sup>۹</sup> در  
 آفرینش<sup>۱۰</sup> جهان<sup>۱۱</sup> نخستین<sup>۱۰</sup>

۵۴۸

۷ ☩ خشم<sup>۱</sup> باید برانداخته شود<sup>۲</sup> ستم<sup>۳</sup> از خود دور کنید<sup>۴</sup>،  
 ای کسانی که خواهید پاداش<sup>۵</sup> منش نیک بشما راست آید<sup>۶</sup>  
 بمیانجی دین راستین که یارش<sup>۷</sup> سرد پاک<sup>۸</sup> است آفریدگانش<sup>۹</sup>  
 در سرای<sup>۱۰</sup> تو خواهند بود، ای اهورا<sup>۱۰</sup>

\* در بند ییش یغبر فرمود: در دیگر سرای رستگاری کسی راست که در این سرای فرمانبردار آین مزدا باشد در اینجا فرماید: کسی که در این گیتی گاهی پیرو دین راستین و نیک پندار و نیک گفتار و نیک گردار است و گاهی راه کش گرفته پیرو کام و آذو و خواهش خوبیشن است، چنین کسی که از کرداش ستد و نیمه دیگرش تکویده است، در دوز آمار بسین ه، از بخشایش بہشت بهره ور باشد و نه برنج دوزخ گرفتار گردد اورا از کو کاران و بزهگران جدا ساخته بجائی در آورند که هستکان (برزخ) نامده شده است بخستین بند از هات ۳۳ نیز نگله کنید

† چنانگه میدانیم نگهبانی زمین سپرده بامشاسبه سپندارند است، این بند نیز گویای آن است: سپندارند باید چنان سازد که پادشاهان دادگرو آین شناس در روی زمین شهریاری کنند نه

(۴) وسم. وسم وسم. وسم وسم وسم.

وسم وسم. وسم وسم وسم وسم.

وسم وسم وسم. وسم وسم وسم.

وسم وسم وسم. وسم وسم وسم.

(۵) وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

وند وند وند. وند وند وند.

(۶) ورس. ورس ورس. ورس ورس.

ورس ورس ورس.

ورس ورس ورس.

ورس ورس ورس.

ورس ورس ورس.

(۷) ور. ور ور ور. ور ور ور.

ور ور ور ور.

۸ کدام است<sup>۱</sup> بخشایش<sup>۲</sup> کشور نیک<sup>۳</sup> تو، ای مزدا،  
کدام است پاداش<sup>۴</sup> تو، (آری) از تو<sup>۵</sup>، برای من، ای اهورا<sup>۶</sup>،  
کدام است (آن داوری) آشکارای<sup>۷</sup> تو بیانجی راستی،  
که آزو شده<sup>۸</sup> پارسایان است<sup>۹</sup> (و) بدستیاری منش نیک<sup>۱۰</sup>  
سنجدن<sup>۱۱</sup> کردارها<sup>۱۲</sup> ۵۵

۹ + کی<sup>۱</sup> خواهم دانست<sup>۲</sup> که شما بهر کسی<sup>۳</sup> توایا هستید<sup>۴</sup>  
ای مزدا، ای اردیبهشت، آنکه من ابا سیب بیم دهد<sup>۵</sup> درست  
بمن باید گفته شود<sup>۶</sup> دستور<sup>۷</sup> منش نیک، رهانند<sup>۸</sup> باید  
بداند که پاداش<sup>۹</sup> وی<sup>۱۰</sup> چنان<sup>۱۱</sup> خواهد بود ۵۵

۱۰ + کی، ای مزدا، مردان<sup>۱</sup> پیام<sup>۲</sup> را خواهند شناخت<sup>۳</sup>؛  
کی<sup>۴</sup> بلیلی<sup>۵</sup> این می<sup>۶</sup> را خواهی برانداخت<sup>۷</sup>، که از آن  
کرینها<sup>۸</sup> از روی کین<sup>۹</sup> و از خرد<sup>۱۰</sup> (عویش) میفرینند<sup>۱۱</sup>  
شهریاران بد<sup>۱۲</sup> کشورهار ۱۲۱ ۵۵

۵۵۰

\* در این بند ماتده بسیاری از بندهای دیگر گانه‌های سفن از روز پیش و پاداش ازدی است یعنی از متدا بر سده: بدارانی کشور نیک (فرهوس) خواهم رسید و از پاداش تو برخورد دار خواهم شد؛ آن روزی که بیانجی راستی (آش سیپس) از داوری تو کردارهای جانی مردمان آشکار گردد و هر آنچه از آنان سرزده بیانجی منش نیک (وهوملینو والامه) پسنداد (سنجهده شود)، دادرمان و پارسایان و ستگار خواهند گردید؛

+ رهاننده یا سویان که خود یعنی زرتشت است خواستار است بداند که مزدا و امشابتدش اردیبهشت (آش سیپس) وی دارای خواهند کرده و از گزند دشن خواهند دهاند و پاداش وی از برای دین گستری چه خواهد بود

+ در بند چهاردهم از هات ۳۲ دیدیم که یغیر ایران کشتار گاو و گوستنده که دیوبستان در جشنهای دینی از برای خشنودی گروه خدايان خوش بیکنند، سفت نکوهد، است و در باد داشت شماره ۱۰ از همان بند کفته که صفت دورگوش *dūraosha* *وامدیپس* (مرگ زدای، دور دارنده مرگ) اشاره است به شرده هوم (هوم بسدو و haoma

(۸) وسد. سیمیز. فاسد. فاسد. ملکه‌سیمیز. ملکه‌سیمیز.  
پس‌سیمیز.  
وسد. ملکه‌سیمیز. سیمیز. ملکه‌سیمیز. ملکه‌سیمیز.  
وسد. ملکه‌سیمیز. سیمیز. سیمیز. ملکه‌سیمیز.  
فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.

(۹) وسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.  
فسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.  
فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.  
فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.

(۱۰) وسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.  
وسد. سیمیز. سیمیز. سیمیز.  
فسد. فاسد. فاسد. فاسد. فاسد.  
فسد. فاسد. فاسد. فاسد.

برهان سوم (soma) ناگیر هم بیش از بیامبری ذرتش آشای بوده متی انگیز که دیوستان از آن توشیده در متی تون چاریابان از برای بروردگاران خوبی میرینند و از کشتارها جوانهدی و رادی و ععن خودشان میدانند.

در این پند یخبار ایران از مک آشام متی بخش باشی باد کرده و آن را نایاک و پلید خوانده است از این می است که کرنها (karapan) و سلسنه‌س (salseneh) یشوایان دیوستان یا دیوگیرستانه بدخواه، سران و شهر بازان مرزو بوم بخوبیت یخبار امیدوار است، متدا چنان سازد که مردان و بزرگان یام راستین آسمانی در بابند و دیگر فرب یشوایان فرشتلار خورند و بی دست نیالایند و متی نکند.

ناگیر بر از واژه می، فشرده کیاهی اراده شده که متی می‌آورده و مایه آشوب و خوزی بوده، اسروزه نیدانیم که این کیاه چه بوده کیاهی نامند به هم که هوز هم در جستهای دینی ذرتشبان بکار می‌رود، آجستان نیست که باد آور سوم یا هم آراییها باشد و فشرده آن متی آورد بختیان جلد یشتها ۴۷۳-۴۷۱ گزارش نگارنده نگاه کنید.

۱۱ \* کی، ای مزدا، راستی با پارسائی و کشور کشتمند<sup>۱</sup> خوب  
خان و مان<sup>۲</sup> روی خواهند نمود<sup>۳</sup> ؟ کیانند که در برابر  
دروغیرستان<sup>۴</sup> خونخوار<sup>۵</sup> رامش<sup>۶</sup> خواهند داد<sup>۷</sup> کیانند  
کسانی که بنزد شاف شناسائی<sup>۸</sup> منش نیک راه خواهد  
یافت<sup>۹</sup> ۸۸

۱۲ + ایدون اینان هستند و هانندگان کشورها که از منش نیک  
(و) کردار (و) راستی برای خوشنودی آینان<sup>۱۰</sup> تو، پیروی  
کنند<sup>۱۱</sup>، ای مزدا چه اینان بر افکنندگان، خشم<sup>۱۲</sup> برگاشته  
شده اند<sup>۱۳</sup>

---

\* بجای راستی و پارسائی و کشور و منش نیک: آتش سوزن = asha از دیلم شت؛ آرمئیی سلپهور = armaiti سینه ارمد؛ خشتر = Xshathra شهر بور؛ و هومنگه و لامن = vhou manah بهمن آمده است

در این بند مانند بسیاری از بند های دیگر گلاتها یقینبر آرزومند است که سران و شهر یارانی بسر کار آیند که مردم را بآبادانی و یکشت و بزر بگارند و آسایش و گشايش بخشند و دست سران و بزرگان یدادگر دیوستان را کوتاه کنند و یشوایان گمراه کنند و را که در بند پیش یاد شده از فرمانگذاری براندازند

+ در بند پیش دیدیم که یقینبر آرزومند است سران و شهر یارانی بسر کار آیند که بردم آسایش و بزمیں آبادانی بخشند در اینجا فرماید: این شهر یاران که از آین راستین مزدا پیروی کنند رهانندگان (=سوشیانها) کشور بشمار خواهند بود آنان را مزدا از برای برانداختن خشم و کوتاه ساختن دست ستم و زود بر انگشت در باره سوشیان پیدا شده اند از بند ۱۳ از هات ۳۴ و به بند ۹ هین هات نگاه کنند

(۱۱) وسوسه. سیوسه. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.  
سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.  
سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.  
سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.

(۱۲) سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.  
سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.  
سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.  
سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس. سیعیس.

## ( یستانات ۴۹ )

۱ ° ایدون دیر گاهی<sup>۱</sup> است که بندو<sup>۲</sup> بزرگتر سیزه جوی<sup>۳</sup>  
من است، منی که گراهان<sup>۴</sup> را از راستی خوشنود ساختن  
خواهم<sup>۵</sup>، ای مزدا، با پاداش<sup>۶</sup> نیک بسوی من آی<sup>۷</sup>، مرا  
پناه بخش<sup>۸</sup> اورا، ای بهمن با مرک<sup>۹</sup> دریاب<sup>۱۰</sup>

۲ † ایدون این آموزکار<sup>۱</sup> دروغین بندو دیر باز است<sup>۲</sup> که  
در سر راه من مانده است<sup>۳</sup> کسی که از راستی سر پیچیده  
است<sup>۴</sup> در اندیشه ندارد<sup>۵</sup> که سپندارمذ از وی شود<sup>۶</sup> و  
نی<sup>۷</sup> با بهمن پرسش و پاسخ<sup>۸</sup> کند<sup>۹</sup>

۳ و در آیین<sup>۱</sup> ما، ای مزدا، راستی نهاده شده<sup>۲</sup>، از برای  
سودبخشیدن<sup>۳</sup> در کیش (دروغین) دروغ، از برای زیان  
رسائیدن<sup>۴</sup>، او اینروآرزو دارم<sup>۵</sup> که بمنش نیک بیوندند<sup>۶</sup>. همه  
آمیزش<sup>۷</sup> با دروغپرستان را باز میدارم<sup>۸</sup>

۵۵۴

۴ ‡ آن بد خردانی<sup>۱</sup> که خشم<sup>۲</sup> و ستم<sup>۳</sup> با فناهای خویش  
بیلاند<sup>۴</sup>، آن نه<sup>۵</sup> شبانان در میان شبانان<sup>۶</sup>، زد آنان<sup>۷</sup>  
کردارهای نیک، کردارهای بد<sup>۸</sup> فزونی کند<sup>۹</sup>، آنان راست  
خان و مان<sup>۱۰</sup> دیو که از برای دین<sup>۱۱</sup> دروغپرستان است<sup>۱۲</sup>

\* بندو<sup>۱</sup> بُندوا Bəndva که در بند آینده نیز باد شده یکی از شهریاران دیوبستا و دشمن یبغیر زرتشت است اوست که باز میدارد یبغیر گراهان را از دین راستین (آش سیپرس) خرسند گرداند شاید بندو<sup>۲</sup> یکی از هان شهریاران دیوبستا (در گوت) باشد که یبغیر در بند ۱ از هات ۴۶ از آنان دلتگ است از بندو<sup>۳</sup> جداگانه سخن داشتیم † در این یند از آموزگار یا پیشا و یبغیر دروغین باید گریم<sup>۴</sup> گرها داند Grahma مراد باشد که در بند ۱۲ از هات ۳۲ باد شده است بندو<sup>۵</sup> بُندوا بُندوا Grahma که در بند پیش گذشت پیشیان و پیرو اوست این گریم<sup>۶</sup> با یبغیر زرتشت در سیزه و دشمنی است، کسی است که از راستی (آش سیپرس=آین راستین) سر پیچان است، بر آن نیست سپندارمذ

## ( ) وسیعه داده. عزیزه داده. (۱۴۹)

(۱) سخن. خود. تعبیر «الله». عزیزه. عزیزه داده.  
وسیعه. وسیعه. (۱۴۷) داده. عزیزه. عزیزه. عزیزه.  
واسیعه. سویس. عزیزه. (۱۴۸) داده. عزیزه.  
عزیزه. عزیزه. وسیعه. عزیزه. وسیعه. عزیزه.

(۲) سخن. عزیزه. خود. عزیزه. عزیزه. (۱۴۹) داده.  
کلیه. واسیعه. واسیعه. وسیعه. (۱۴۷).  
کلیه. داده. عزیزه. واسیعه. واسیعه. داده.  
واسیعه. واسیعه. وسیعه. (۱۴۸) داده.

(۳) سخیزه. عزیزه. واسیعه. داده. عزیزه. داده.  
کلیه. داده. داده. کلیه. واسیعه. (۱۴۹) داده.  
کلیه. واسیعه. داده. داده. داده. داده.  
کلیه. واسیعه. (۱۴۸) داده. داده. داده. داده.

(۴) وسیعه. واسیعه. (۱۴۹) داده. سعیزه. واسیعه. (۱۴۹) داده.  
سعیزه. عزیزه. داده. داده. داده. داده.  
کلیه. واسیعه. (۱۴۸) داده. واسیعه. (۱۴۹) داده.  
کلیه. واسیعه. واسیعه. واسیعه. واسیعه.

(سبتا آرمیتی دان) پیغمبر. سلام پرورد. یا پارسالی و فروتنی بخود راه دهد و نه در سر آن  
است که با بهمن ( وهومنگه ) پایه طه. همسایه. ( vohu-manaïih ) یا منش نیک در گفت و  
شند باشد و بند و اندرز پرسد

‡ یقین بر فرمایید: آن بد منشانی که خود از شبانان نیستند اما در میان 'شبانان بازیان خویش  
خشم و ستم پروردند، کسانی هستند که در جهان دیگر، در هنگام اماره' بین کر دارهای بدشان  
بکردارهای نیک شان فتوونی خواهد کرد و از برای کفر بخان و مان دیو یا دوزخ، آنجائی که  
از برای دین یا دوان بروان دروغ است، خواهند در آمد

۵ \* ابدون کامیابی و گشایش<sup>۱</sup> بآن کس، ای مزدا، که دین  
خود بمنش نیک بیوند<sup>۲</sup> هر آنکه بمبانجی راستی به پارسانی<sup>۳</sup>  
خوب شناخت<sup>۴</sup> و با همه اینان بکشور تو (در آئیم)، ای  
اهورا

۶ هما را بر انگیز ام<sup>۱</sup>، ای مزدا ولی اردبیهشت بگتن<sup>۲</sup> آمجه  
اندیشه<sup>۳</sup> خرد<sup>۴</sup> شماست، نابنکه ما درست باز شناسیم<sup>۰</sup> که  
چگونه باید بشنوانیم<sup>۵</sup> آن دین مانند شما کسان<sup>۶</sup> وا، ای  
اهورا<sup>۷</sup>

۷ † و این را بهمن بشنود<sup>۱</sup>، ای مزدا، بشنود (نیز) اردبیهشت،  
تو خود گوش فراده، ای اهورا؛ کدام آزاده  
دادآور است<sup>۲</sup> که بکناورز آواز<sup>۳</sup> نیک دهد<sup>۴</sup>

۵۵۶

۸ ‡ به فرشوشن آمیزش<sup>۱</sup> رامش دهنده تر<sup>۲</sup> با اردبیهشت  
بخشای - برای این<sup>۳</sup> از نو خواهشدارم<sup>۴</sup>، ای مزدا اهورا -  
و بخود من (بخشایش) کشور نیک<sup>۵</sup> تو هماره جلودان<sup>۶</sup>  
خواهایم که فرستادگان<sup>۷</sup> (تو) باشیم<sup>۸</sup>

\* از کشور (= خشته *xshathra*) بهشت اراده شده است یفسیر امیدوار است با همه آنانی که دین خود بمنش نیک (= و هو منگه *vahman*. پس اس<sup>۱</sup>، پس اس<sup>۲</sup>) بیوسته اند و بمستباری راستی با دین راستین (= آش- *savies*) پارسانی (= آرمیتی *srabhies*). شناخته اند در کشور میتوی، از بخشایش مزدا برخوردار شوند.

† یفسیر در این بند از سه گروه مردمان که پیشوایان و آزادگان (= رزمیان، سپاهیان) و برزگران باشند، یاد کرده فرماید: کدامند آن پیشوایان و آزادگان که در داد و آین

(٧) مَدْعُوسٌ. حَاطِقٌ. سَيُوسٌ. مَاسِطٌ. سَاسِنٌ.  
مَسِطٌ. سَعِسٌ. قَاعِسٌ. سَعِسٌ. فَجٌ. سَعِسٌ.  
وَفٌ. سَدِّسٌ. وَفٌ. سَسِسٌ. وَسَسِسٌ. سَسِسٌ.  
فَسٌ. فَلِيْسٌ. وَسِدِسٌ. وَسِسٌ. لَسِسٌ.

پذیری مایه نم و آوازه نیک شده باشد از پرای دین در میان کشاورزان آنچنان که آنان نیز بیروی کنند و نیز بدین راستین دوی آورند <sup>(دلهی سلطنه مدش)</sup>. برادر جاماسب و وذر کی گفتاری بکی از آن آزادگان است که در بند بیش گذشت و بدین زوختت گروید یعنبر از مزدا اهورا خواهشند است که بدلو آمیزش و با گانگی امشابیند اردبیشت <sup>(آتش سریس)</sup> ارزانی دارد و خود یعنبر را از بخشاش کشور میتوی <sup>(بشت)</sup> برخوردار مازد

\* بشنود<sup>۱</sup> فرمانها را<sup>۲</sup> پاسبان<sup>۳</sup> (آنکه) از برای سود و سائیدن<sup>۴</sup> آفریده شده است<sup>۵</sup> راستگفتار<sup>۶</sup> آمیزش<sup>۷</sup> با دروغپرست تنگر<sup>۸</sup>، اگر بر استی بیوستکان<sup>۹</sup> روانهای شان<sup>۱۰</sup> را در سر انجام<sup>۱۱</sup> به بهتر<sup>۱۲</sup> مزدبهره ور کنند ای جاماسب<sup>۱۳</sup>

۱۰ + و این را، ای هندا، در بارگاه<sup>۱</sup> تو نگاهداری کنم<sup>۲</sup> : منش نیک و روان<sup>۳</sup> پیرو راستی و نماز<sup>۴</sup> (و) آن پارسائی<sup>۵</sup> و کوشش<sup>۶</sup> را، تا تو، ای توانای بزرگ<sup>۷</sup> بانیروی پایدار<sup>۸</sup> بروآن پاسبانی کنم<sup>۹</sup>

۵۵۸

\* جاماسب برادر فرشوستر و وزیر کی گشتابی یکی از آزادگان است که تکهبان و باور دین آفریده شده و از برای نیکی و سودگاشته گردیده و کسی است که از گفتار راست و درست بر خودار است و جوانی دوستی و آمیزش پیروان دروغ نیست یعنیبر که خود از کسانی است که بر استی بیوسته و بدین بهی روی کرده، روان چنین کسان را در سر انجام در جهان دیگر از بهترین باداش بپرمه مند خواهد ساخت

+ جله<sup>۱</sup> اخیر این بند روش نیست درس واژهای که در آن آمد، چنانکه در باد داشتها خواهیم گفت، اختلاف کرده اند مانند بند ۱۱ از هات ۲۸ و بند ۲ از هات ۳۴ یعنیبر فرماید منش نیک و روان دینداران راستگدار و نیاز و پارسائی و کوشش آنان رادر راه دین درسرای جاودانی مزدانگاهداری کنم تا در روز شمار از روی آن کردارهای ستوده مزد هر یک داده شود در باره این سرای باگجنه ای که در آنها کردارهای نیک و کرفه ها نگاهداری میشود

نگاه کنید به Arische Forschungen von Bartholomae III Heft s. 49

(۹) ح (س ط) گ. ح (س د) سع. ل (س م) سه (س ه) ع ره (س). ح (ر و) ا. ح (س د) ع ره (س).  
 ح (س د) ا. ح (س د) و (س د) سع. ح (س د) ا. و (س د) سه (س). و (س د) سه (س).  
 ع ره (س) سع. و (س د) سع. و (س د) ع د (س) ا. و (س د) ا. و (س د) ع د (س) ا.  
 و (س د) سه (س). و (س د) ع د (س) ا. و (س د) ع د (س) ا. و (س د) ع د (س) ا.

(۱۰) ح (س د) ع د (س). ح (س د) سه (س). ح (س د) ع د (س). سه (س). ح (س د) ع د (س).  
 ح (س د) ا. ح (س د) ع د (س). ح (س د) سه (س). سه (س). ح (س د) سه (س).  
 ح (س د) سه (س). سه (س). سه (س). سه (س). سه (س). سه (س). سه (س).

۱۱ \* ایدون، کسانی را که (در فرمان) شهریاران بدا هستند،  
که بذکر دار، بدگفتار، بد دین، بد منش اند<sup>۲</sup>، آن پیروان دروغ  
را روانها باخورش فشت<sup>۳</sup> پذیره شوند<sup>۴</sup>، آمان درخان و مان  
دروغ<sup>۵</sup> او یاران<sup>۶</sup> آشکار<sup>۷</sup> هستند<sup>۸</sup>

۱۲ † کدام است، ای اردیبهشت یاوری<sup>۹</sup> تو، کدام است، ای  
بهمن (یاوری) تو، از برای من ذرت شت که بیاری همیخوانم<sup>۱۰</sup>؟  
منی که با ستایشها<sup>۱۱</sup> بشما آفرین همیخوانم<sup>۱۲</sup>، ای مزدا اهورا،  
این را خواهشمندم<sup>۱۳</sup>، چیزی که در بخشایش<sup>۱۴</sup> شما بهتر  
است<sup>۱۵</sup>

\* در بند یش از پاداش نیکو کاران یاد شده و در این بند از یاد افراه گناهکاران  
انجین: آنگاه که روانهای پیروان دروغ پس از سرگ بهجهان دیگر گراندند، روانهای  
گناهکاران دیگر که یش از آنان بدروود زندگی کنند با خجا رسیده اند باخورش بد آنان دروی  
کنند و آنان را درخان و مان دروغ با دوزخ یزدیرند و در آن سرای تبره از مهمانان باشند  
در بند ۲۰ از هات<sup>۱۶</sup> و در بند ۶ از هات<sup>۱۷</sup> نیز از خورش بد دوزخیان سخن رفته است در  
یاد هاشت شاهرا<sup>۱۸</sup> از بند یش گفته که برخی از داشتندان واژه ایزا یعنی *xvaretha* را سمعی  
خورش مینوی. نیکو کاران دانسته اند در برابر دوش خورنمه و دیگر سه *xvaretha*<sup>۱۹</sup> را سمعی  
(= خورش بد) که در جهان دیگر گناهکاران راست در جاهای دیگر اوستا خورش  
مینوی دلخون زرمیه نامیده شده: دلخون *raoghna* هان است که در فارسی روغن  
گوئیم و با صفت زرمیه *zaramaya* دلخون یاکره بواری، چنانکه در هادخت  
نسک فرگردوم دور باره ۱۸ آمده در برابر خورنمه سه *xvaratha* که در باره  
۳۶ از ها داشت نسک با صفت ویشه دلخون. *visaya* آمده یعنی خورش زهر آلد در نامه  
پهلوی دادستان دیباک در فصل ۳۱ قره<sup>۲۰</sup> ۱۴ در باره خورش مینوی مبنیست: چون کره  
شیر گاو در دومین ماه بهار بهتر و خوشزه تر و بخوبی شناخته شده از این رو خورش  
مینوی، دلخون (= کره) بواری نامیده شده است و در باره رسیدن روانهای نیکو کاران و  
گناهکاران بهجهان دیگر بمقابله دین و گزارش هادخت نسک در جلد دوم یشته، گزارش  
نگارنده ص ۱۷۳-۱۵۹ نگاه کنید

† یغیر با ستایش و درود و آفرین از مزدا اهورا بدستیاری امشا سپدان اردیبهشت  
و بهمن یاوری خواستار است، آن یاوری که در دولت ایزدی بهترین چیزها بشار است



## (سناهات ۵۰)

۱ \* آبا روان من از یاوری <sup>۱</sup> کسی بخوردار تواند بود؟  
کیست که چاربایانم <sup>۲</sup> را، کیست آنکه من انگاهدار است؟  
آنکه بدستی شناخته شده <sup>۳</sup>، آنگاه که من بیاری همیخوانم <sup>۴</sup>،  
جز <sup>۵</sup> از راستی و تو، ای مزدا اهورا و بهتر منش <sup>۶</sup>

۲ + چگونه، ای مزدا، کسی که چارپای خرمی بخش <sup>۷</sup>  
خواستار است <sup>۸</sup>، کسی که آرزو دارد <sup>۹</sup> که آن باکشت فاره <sup>۱۰</sup> از  
آن او شود <sup>۱۱</sup>، آن کسی که از روی دین راستین، درست  
فندکی کننده <sup>۱۲</sup>، درمیان بسیاری <sup>۱۳</sup> که بخورشید <sup>۱۴</sup> نگرند <sup>۱۵</sup>؟  
تو آنان رادر روز شمار <sup>۱۶</sup> در سرای <sup>۱۷</sup> هوشیاران <sup>۱۸</sup> جای  
دهی <sup>۱۹</sup>

۳ + و از برای او خواهد بود، ای مزدا، بدستیاری اردیبهشت  
آنچه را که او (مزدا) بمعانچی شهر بور و بهمن پیمان داد،  
آن مردی که از نیروی <sup>۲۰</sup> آشی ببالاند <sup>۲۱</sup> هستی <sup>۲۲</sup> را که  
همسایه <sup>۲۳</sup> دروغیرست بهره و راست <sup>۲۴</sup>

۵۶۲

---

\* یغیر بر سد: آبايس از سرگ، در جهان دیگر روانم از یاه و یاوری ایزدی  
برخوردار خواهد بود، آنچنان که در این جهان آن یاوری از من و چاربایانم دروغ نیشود،  
هر آنگاه که مزدا و امشابندهان اردیبهشت و بهمن را بسیاری همیخوانم کیست جز از مزدا  
دایرس روان در روز یسین؟

+ چون چند واژه در جمله آخری روش نیست معنی خود جمله تاریک مانده است گزارش  
هیچک از داشته برابر هم نیست بار تولومه Bartholomae این بندرا دو بخش نوهد: در  
نخستین بخش برش زرتشت است از مزدا در بارا پاداش یسین؛ در بخش دوم، یاسخ  
مزداست بزرنشت و آن در جمله اخیر است که چنین ترجمه شده: «آنگاه که روز شمار فرارسد،  
آنان را در سرای هوشیاران (=بهشت) جای خواهم داد» هین جمله را گلدنز Goldner  
چنین گردانیده است: «چون تو آنان را در روز داوری پاداش یخنی؟ سرا از داد گران  
پندیر» شک نیست که از واژه های چارپای خرمی بخش و کشت زار که در این جهان آرزوی  
هر یک از برزیگران بیروان دین راستین است، بعضی استعاره، در جهان دیگر پاداش بین

## ( قسمه داده. برعکشیده. ۵۰ )

(۱) و سیم. چند. داده. داده. نزدیک داده. نه «سیم».  
و همچند. رعایت داده. و همچند. نه. نه. نه (سیم). و ادعا داده.  
نه داده. سیم سیم. لکه داده عده سیم. سیم (سیم).  
سیم سیم. فاسد دن داده سیم عده سیم. چند سیم.

(۲) و سیم. سیم سیم. (سیم داده داده) چند. چند. دیگر سیم داده.  
چند. رعایت. نه داده. فاسد داده (نه «سیم»). داده داده.  
چند چند داده. سیم سیم. نه چند. نه «سیم» نه داده سیم.  
سیم سیم سیم سیم. سیم. (سیم) داده سیم. و سیم. و سیم (سیم).

(۳) سیم چند. نه داده. سیم سیم. سیم سیم. سیم سیم.  
سیم سیم. نه داده. نه سیم سیم (سیم). و این داده داده. نه داده سیم.  
چند. نه. سیم سیم داده. سیم سیم داده. فاسد (نه «سیم») داده سیم.  
سیم سیم. سیم داده سیم. چند سیم چند. و این سیم سیم.

۵۶۳

و بخشایش مبنی اراده شده است به بند ۶ از هات ۴۴ و به بند ۵ از هات ۱۱ نگاه کنید  
هچنین از عبارت «کسانی که بخورشید نگرفته» دادستان روز پسین اراده شده یا دادگاه  
ایزدی در آنجایی که مردمان از برای داوری در آیند

نمی‌ضمیر «او» در آغاز این بند باید از برای کی گشتناسب، دوست یغمبر و پشتیان  
دین مزد بستا آورده شده باشد مزدا اهورا بستیاری امثابیند اردیبهشت (آش سیل).

آنچه را که یاد و بیانی متناسب‌دان خویش شهریور و بهمن بیان داد، ارزانی خواهد  
داشت پشمیر امیدوار است که کی گشتناسب در برابر باداش ایزدی، از نیروی اشی سیلید.  
که فرشتہ توانگری است، دین مزد بستا را در سر زمین هسایه که هنوز در فرمان  
شهریار دیوبستا و پیرو آیند دروغین (درگونت و لیکسیمه). drəgvant است رواج  
نهد، زندگی و هستی که در آن سر زمین بهر موذنه از بر تو دین راستین مزد بستا یالد  
و از آبادانی برخورد دار گردد در باره دروغیرست (درگونت) که بسا در گاتها از آن یکی  
از سران و فرمانگزاران و شهریاران دیوبستا و دشن مزد بستا اراده شده به بند ۴ از  
هات ۴۶ نگاه کنید و از برای اشی سیلید. ashi، فرشتہ توانگر و آبادانی و بهره و بخش و  
باداش، بیا داشت شماره ۵ از بند ۴ از هات ۲۸ و بقاگاه آشی (= ارت) در جلد دوم پشتیان  
گزارش نگارنده، ص ۱۷۹-۱۸۵ نگاه کنید اشی، ر بند ۹ همین هات بمعنی باداش است

۴ ایدون شمارا ستایشکنان پرستش همیکنم<sup>۱</sup>، ای مزدا اهورا  
همچنان<sup>۲</sup> راستی و بهتر منش و شهریاری (مینوی) را،  
تا اینکه نماینده<sup>۳</sup> (کردارها) که آرزو شده<sup>۴</sup> را مردان  
است<sup>۵</sup> فرمانبراز<sup>۶</sup> را درواه<sup>۷</sup> بسوی گرزمان<sup>۸</sup> (بهشت)  
همیایستد<sup>۹</sup>

۵ † آری از شما برخوردار شوم<sup>۱</sup>، ای مزدا اعورا اوی اردیبهشت،  
چه شما بیغمبر<sup>۲</sup> تان مهر بانید<sup>۳</sup>، با یاری<sup>۴</sup> بیدبار<sup>۵</sup> (و)  
آشکار<sup>۶</sup> که بیک جنبش دست<sup>۷</sup> بما فردوس<sup>۸</sup> ارزانی دارد<sup>۹</sup>

۶ † بیغمبر نماز گزارا<sup>۱</sup> آواز برداشت<sup>۲</sup>، ای مزدا<sup>۳</sup> آن دوست<sup>۴</sup>  
راستی ورنشت بکند دادار<sup>۵</sup> خرد بمیانجی منع نیک، آیین<sup>۶</sup>  
خوبیش بیاموزاند تا ابنکه ذبان را داه<sup>۷</sup> (راست) بوهد<sup>۸</sup>

۷ ۸ ایدون او برای شما با انگیزش<sup>۱</sup> نیایش<sup>۲</sup> تان، چست تر<sup>۳</sup>  
تکاوران، بهنانورده<sup>۴</sup> و چیر<sup>۵</sup> بر انگیزم<sup>۶</sup>، ای مزدا<sup>۷</sup> ای  
اردیبهشت، ای بهمن، با آنها فراز آید<sup>۸</sup> بکند که از برای  
یاری من باشید<sup>۹</sup>

۵۶۴

۸ ۹ با سرودهای<sup>۱</sup> شناخته شده<sup>۲</sup> که از کوشش<sup>۳</sup> (من است)  
بشماروی کنم<sup>۴</sup>، ای مزدا، با دستهای بلند شده<sup>۵</sup>، و بشما،  
ای اردیبهشت، با نماز پارسایان<sup>۶</sup>، و بشما با آنچه از هنر<sup>۷</sup>  
منش نیک است<sup>۸</sup>

---

\* یعنی ستایش مزدا اهورا و امشاییدان را باین اید است که بس از مرگ،  
آنگاه که کردارهای جهانی مردمان یکر آسا آشکار گردد، از برای راهنایی در سر راه  
بیشتر مانظار بیرون و فرمابنده از باند بیاد داشت شماره ۱۰ از بند ۲ همین هات نگاه کنید  
† 'جنبش دست یا بخواست دست' چنانکه در مت آمده و در بند ۴ از هات ۳۴ بزر  
بان برخوردیم یعنی اشاره دست

- (۴) سمع. واسع. پرسنلیتی. دندانه. دندانه. چشمی. سمع. سمع.  
معنی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
(۵) سمع. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
(۶) سمع. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
(۷) سمع. پاس. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
(۸) سمع. پاس. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.  
پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی. پرسنلیتی.

نمایش در این بند نخست از خود با فعل غایب با سومین کس سخن میدارد، چنانکه در بند های ۳ و ۱۶ از هات ۴۳ و س از آن با ضمیر 'متکله' با نخستین کس یخبار شاعرانه فرماید: با سایش و نایش تکاواران (=اسبهای) بپناورد و چیز بر انگیزم تا اینکه مزدا و امشابیندانش با آنها ذود تر از برای باری من فرا رستد یخبار با سرودهای شناخته شده خوبش که هین گاتها باشد دستها را بلنده نموده مزدا را سایش کنند، نازو درود همه بارسانیان را با هر آچه از هر منش نیک شرده شود به پیشگاه امورا آورد

\* با این پرستش ستایشکنان<sup>۱</sup> بسوی شما آیم<sup>۲</sup>، ای مزدا،  
ای اردیبهشت، با کردار های منش نیک، آنگاه<sup>۳</sup> که بدلخواه<sup>۴</sup>  
بپاداش<sup>۵</sup> خود دست یاقتم<sup>۶</sup>، پس از آن کوشای<sup>۷</sup> تا نیک اندیش<sup>۸</sup>  
(نیز) از آن بر کیرد<sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup>

۱۰ + و آن کردار هایی که من خواهم ورزید<sup>۱۱</sup>، و آن  
(کردارهای) پیش<sup>۲</sup>، و آنچه ای منش نیک، بچشم<sup>۳</sup> ارزش  
دارد<sup>۴</sup> (چون) روشنایی<sup>۵</sup> خورشید<sup>۶</sup> (و) سپیده<sup>۷</sup>  
با مداد روز<sup>۸</sup> (همه) از برای نیایش شعاست، ای راستی،  
ای مزدا اهورا<sup>۹</sup>

۵۶۶

۱۱ + و ستایشکر<sup>۱</sup> شما، ای مزدا، خواهم خوانده شوم<sup>۲</sup> و  
(چنین) باشم تا چند که تو ش و توان دارم<sup>۳</sup>، ای راستی  
دادار جهان<sup>۴</sup> از منش نیک (چنان) سازده<sup>۵</sup> که او  
درست بیعای آورده<sup>۶</sup> آنچه را که بخواست وی سازکار تر  
است<sup>۷</sup> <sup>۸</sup>

---

\* یعنی پس از آنکه من در جهان دیگر از بر تو ستایش و پرستش و کردارهای  
بنگ خوبیتر در بهشت بین کامرو اگشتم و دانستم که از آمرزیدگانم، آنگاه کوشش من  
در این خواهد بود که نیک اندیشان و بیروان دین راستی نیز از پخشایش مزدا بهرهور  
گردند

+ یعنی هر آن کردار بکی که در آینده از من سر خواهد زد و آنچه در گذشته  
بجای آوردم و هر آنچه در گیتی نک و نظر است همه از برای نیایش مزدا است  
+ یغبر گوید: تا مرآ در زندگی تاب و توانائی است ستایشکر مزدا و آین کستر خواهم  
بود اما شاء، ای جهانیان، آفریدگار گبی خواستار است که در زندگی باکردار های نیک تان  
بجای آورید آنچه را که خواست اهورا است

(۱۰) سعی و مسده، خاص (جیلیس)، قیاسی (جیلیس)، نسباتی، ساده و پیچیده، پیچیده و مزدوج.

وَسَدِّعَهُ. حَلَّتْ لَهُ عَرْسَيْنَ (بَيْوَ). سَعْيَتْ لَهُ عَرْسَيْنَ. وَسَدِّعَهُ عَرْسَيْنَ.  
 (سَطَّارَسَنْ سَفَرَسَنْ). سَدِّدَ (بَيْوَ). دَلَّلَ عَرْسَيْنَ. سَعْيَ (أَنْدَ)  
 مَلَّعَسَسَوْسَدَ. سَوْسَدَ. وَاسْرَعَسَدَ. سَمَوْسَدَ. سَعْيَ (أَنْدَ).

## وهو خشتر گات (یسنا هات ۵۱)

۱ کشور نیک بر گزیده شده<sup>۱</sup>، بهره<sup>۲</sup> شایان تر<sup>۳</sup> راستی،  
از برای کسی فر اهم گردد<sup>۴</sup>، ای مزدا<sup>۵</sup>، که با کوشن<sup>۶</sup> در  
کردار هایش بهتری بجای آورده<sup>۷</sup> این را<sup>۸</sup> اکنون<sup>۹</sup> خواهم  
که از برای مان بسازم<sup>۱۰</sup>

۲ † پس اینچنین<sup>۱</sup>، ای مزدا اهورا، نخست<sup>۲</sup> بنمای<sup>۳</sup> بمن  
کشور (مینوی) که دارائی<sup>۴</sup> شماست و آن اردیبهشت و آن  
نست، ای سپندار مذ بخشای بمعانی<sup>۵</sup> بمن سود<sup>۶</sup>  
(کشور) نان را بان کسی که نیایشگر است<sup>۷</sup>

۵۶۸

۳ ‡ گوشهای<sup>۱</sup> نان باید با کسانی شوند<sup>۲</sup> که در کردار هایشان و  
در زبانشان<sup>۳</sup> ای اهورا و ای اردیبهشت، بکفارهای<sup>۴</sup> شما  
پیوستند<sup>۵</sup> (و) بمنش نیک آنان را نو، ای مزدا، نخستین  
آموزگار<sup>۶</sup> هستی<sup>۷</sup>

\* یعنی کشور (Xshathra) میتواند Xshathra نیک مینوی یا پهشت بخشش راستی  
است و این از برای کسی است که در جهان نیکی کند. من ذرتش میگوشم که از چنین  
بخشی بر خوددار شویم نخستین شعر این بند «کشور نیک بر گزیده شده، بهره شایان تر»  
در انجام پاره<sup>۱</sup> از بستا<sup>۶۳</sup> و انجام پاره<sup>۱۶</sup> از بستا<sup>۶۵</sup> و انجام پاره<sup>۳</sup> از بستا<sup>۶۹</sup>  
آورده شده است

† از برای بندگان خدا یrst بخشایش فردوس خواسته شده است  
‡ یعنی بر گوید: ای اهورا سایش کسانی را بشنوید که در کردار و گفتار (= زبان)  
شان بستان ایزدی پیوستند و یزرو دین راستین هستند

(۵۱) (قۇمىسىدەت. قۇرىقىدەت. قۇرىقىدەت.)

ئەنچىلەنە. قاڭچى. قۇرىقىدەت.

(۱) قاڭچى-تۈرىپىلىپ(۴). قاسىدەت.

قاسىدەت(۴). تۈرىپىلىپ(۴).

قاسىدەت(۴). تۈرىپىلىپ(۴).

قاسىدەت(۴). تۈرىپىلىپ(۴).

قاسىدەت(۴). تۈرىپىلىپ(۴).

قاسىدەت(۴). تۈرىپىلىپ(۴).

۵۶۹

(۲) قاسىدەت. قاڭچى. قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت. قاسىدەت.

قاسىدەت(۴). قاسىدەت.

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

(۳) س. قاڭچى. قۇرىقىدەت. قۇرىقىدەت.

قاسىدەت. قاڭچى. قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت. قاسىدەت.

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

قاسىدەت(۴). قاسىدەت(۴).

۴ \* کجا<sup>۱</sup> از برای رنج<sup>۲</sup> مزد<sup>۳</sup> بربا ایستد<sup>۴</sup> (و) کجا  
آسرار<sup>۵</sup> کجا از راستی بربوردار<sup>۶</sup> خواهند شد<sup>۷</sup> کجا  
پارسائی پاک<sup>۸</sup> کجا بهتر منش<sup>۹</sup> کجا کشور (مینوی) تو، ای  
مزدا<sup>۱۰</sup>

۵ + همه اینها را میبرسم: چگونه براستی از چاربا بربوردار  
کردد<sup>۱</sup>، بربزیگر<sup>۲</sup> درستکرد از<sup>۳</sup> (و) خوب خرد<sup>۴</sup>، اگر او  
نماز برد<sup>۵</sup> (همان) کسی را که بدآما<sup>۶</sup>، داور درستکر دار<sup>۷</sup>  
بیمان داد<sup>۸</sup>، (داوری) که بهر دو پاداش<sup>۹</sup> تو ناماست<sup>۱۰</sup>

۵۷۰

۶ † او، اهورا مزدا، از کتور (مینوی) خویش آنچه از به  
بهتر است<sup>۱</sup> بدهد<sup>۲</sup> بآن کسی که خواست وی بجای آورد<sup>۳</sup>  
و آنچه از بدتر است بآن کسی که وی را خوشنود نسازد<sup>۴</sup>  
در پایان گردش گیتی<sup>۵</sup>

یعنی در کجا رنج بر دگان بزد رسند و رنج دیدگان آمرزیده شوند؟ در کجا  
از بخشایش راستی (= آش سیپس اردیپهشت) و پارسائی (= آرمئی دن یپهپس. سلیسدهه).  
سبندارند) و بهتر منش (= وہشت منگه واسون یون. ہمسن. بھمن) بربوردار خواهند  
گردید؛ از جمله آخر باسخ این برسشها برماید: در کشور مینوی مزدا (خشنده  
بلیپیسکلاس) یعنی در بهشت

† در بند ۲ از هات ۵۰ دیدیم که از واژه گاو نیست. (= گاو یا چاربا) در  
استماره پاداش روز یین و بخشایش مینوی اراده شده است چون در این جهان ستودان و  
کشت زار آرزوی کشاورزان و مابه خوشی و آسابش آنان است از برای پاداش جهان  
دبکر هین واژه یعنی استماره بکار رفته است (به بند ۲ از هات ۵۰ نگاه کنید) همین در

- (۴) و دل اس. سه چند نمود. سه چند نمود.  
و دل اس. چهار چند نمود و دل نمود.  
و دل اس. و بیش از چهار چند نمود. سه چند نمود.  
و دل اس. بیش از چهار چند نمود. سه چند نمود.  
و دل اس. چهار چند نمود. خانم نمود.  
و دل اس. پنجه نمود. سه چند نمود. چهار چند نمود.  
  
(۵) خانم نمود. دل اس. چهار چند نمود. و بیش اس.  
و بیش اس. بیش اس. چهار چند نمود. خانم نمود.  
و بیش اس. و بیش از چهار چند نمود. چهار چند نمود.  
و بیش اس. بیش از چهار چند نمود. دل اس.  
و بیش اس. و بیش از چهار چند نمود. دل اس.  
و بیش اس. و بیش از چهار چند نمود. دل اس.  
و بیش اس. و بیش از چهار چند نمود. دل اس.  
  
(۶) پنجه. خانم نمود. و بیش از چهار چند نمود. و بیش اس.  
و بیش از چهار چند نمود. بیش از چهار چند نمود. خانم نمود. (سوسن)  
سلیمانی. سه چند نمود. چهار چند نمود. سه چند نمود.  
سلیمانی. سه چند نمود. بیش از چهار چند نمود. سه چند نمود.  
سلیمانی. سه چند نمود. بیش از چهار چند نمود. سه چند نمود.

بند ۲ از هات ۳۱ دیدیم که زرتشت در روز پین داور دادستان ایرانی است پس از یاد آوردن این دو بند گوئیم بیغیر در این بند فرماید: برزیگران درستکردار که بیرو دین را راستین اند در جهان دیگر کامرا اگردند و آنچه آذزو دارند در با بند چه آنان همان خدالی را برستش کشند که زرتشت را داور درستکردار روز شمار خواند چون پنین پیمان دفته و داوری یا کسی خواهد بود که پیاداش بیکو کاران و هم یاد افراد گناهکاران دست خواهد داشت، کشاورزان بیشتر این روز پین امیدوار تو اند بود  
† پس از سر آمدن زندگی جهانی آنگاه که کشور مینوی آراسته گردد، مزدا اهورا کسانی را که فرمانبر دین راستین بودند، بهترین پاداش بخشند و آنانی که از فرمان ایرانی سر ییچیدند سخترین سزا یابند به بند ۲ از هات ۴۳ و به بند ۱۱ از هات ۴۹ نیز نگاه کنید

۷ \* بیخششای بمن تو ای کسی که جانور و آبها و کیاهها آفریدی<sup>۱</sup>  
بدستیاری پاکتر خردت<sup>۲</sup> جاودانی و رسائی<sup>۳</sup>، ای مزدا  
توش<sup>۴</sup> و پایداری<sup>۵</sup> بمیانجی منش نیک در داوری<sup>۶</sup> (پسین)<sup>۷</sup>

۸ + پس ایدون از این دو چیز سخن میدارم<sup>۱</sup>، ای مزدا؛  
چه باید آن را به دامانی<sup>۲</sup> کفت. آن بدی<sup>۳</sup> که از برای بیرو  
دروغ (و) آن خوشی<sup>۴</sup>، از برای کسی که راستی فرا گرفت<sup>۵</sup>  
آری<sup>۶</sup> او، پیغمبر<sup>۷</sup> شاد است<sup>۸</sup> که آن را به دامانی بگوید<sup>۹</sup>

۹ ± آن سزانی<sup>۱</sup> که تو بدو گروه<sup>۲</sup> خواهی داد، از (آزمایش)  
آذو سرنخ<sup>۳</sup> خود و آهن کداخته<sup>۴</sup>، ای مزدا، (از آن)  
نشانی<sup>۵</sup> در جانها<sup>۶</sup> بگذار<sup>۷</sup> : فیبان<sup>۸</sup> از برای بیرو دروغ،  
سود از برای بیرو راستی<sup>۹</sup>

۵۷۲

۱۰ ۸ و ۹ جز<sup>۱</sup> از او کیست آن کسی که تباہ ساختن من خواهد<sup>۲</sup>،  
ای مزدا، آن کسی که زاده<sup>۳</sup> آفرینش<sup>۴</sup> دروغ است، از این رو  
بدخواه<sup>۵</sup> مردمان<sup>۶</sup>  
بسی خویش راستی را هیمخوانم<sup>۷</sup> تا اینکه با پاداش نیک  
از بی در رسید<sup>۸</sup>

---

\* پیغمبر خواستار است که خداوند از خرد یاک خوبش در جهان دیگر با لو رسانی  
و جاودانی دهد و در هنگام داوری روز شمار باو توش و توان بخشد تا بتواند در روز  
آزمایش پسین پایدار و استوار ماند

+ از بدی و زیان بیرون از خرد یاک خوبش در جهان دیگر با لو رسانی  
در جهان دیگر، که پیغمبر میخواهد از آنها سعن بدارد، در بند آینده آمده است  
± در این بند، چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ و بند ۴ از  
هات ۴ و بند ۶ از هات ۴۷، از رسانش و آزمایش آتش افروخته و آهن کداخته یاد شده است پاداش  
و یاد افراه هر دو گروه از مردمان: مرد بستان یا دیو بستان یا بیرون دین راستین و بیرون کش  
دروغین پس از این آزمایش داده خواهد شد نکی و بدی؛ کرفه و کشنه مانند زر سره و ناسره  
در برابر زبانه آذر مینوی و تابش آهن کداخته هویدا خواهد گردید. در آن روز یاک از

(۷) و سدوف. هیچ. و هم. چنین. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

(۸) نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

(۹) نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نمیتوان. نمیتوان. نمیتوان.

نایاک شناخته خواهد شد، آنگاه آسب بیروان دروغ و رستگاری بیروان راستی نشانه آن

آزمایش بزرگ خواهد بود

﴿ از دشمنی که یغیر دلتگیر و گله مند است ناگزیر کسی بوده که شوندگان و بیروانش

او را بخوبی میشناخته اند و یغیر نیازمند نبوده که از او نام برد

۱۱ کیست آن مردی که دوست<sup>۱</sup> سیستان زرتشت است،  
ای هزدا<sup>۲</sup> یا کیست آنکه از دین راستین اندرز پرسد<sup>۳</sup>؟  
یا کیست پارسائی باک (سپندارمذ)<sup>۴</sup> یا کیست آن درستکرداری<sup>۵</sup>  
که از منش نیک بآین من<sup>۶</sup> اندیشد<sup>۷</sup>؟

۱۲ \* او را خوشنود نساخت<sup>۸</sup>، چاکر فنومایه<sup>۹</sup> کوی درگذر  
زمستان<sup>۱۰</sup>، آن زرتشت سیستان را، آنچنان که او را بفروند  
آمدن<sup>۱۱</sup>، باز داشت<sup>۱۲</sup>، آن هنگامی که چار پایانش<sup>۱۳</sup> بسوی وی  
رقنند و از سرما<sup>۱۴</sup> لرزان<sup>۱۵</sup> (بودند) <sup>۱۶</sup>

۵۷۴

۱۳ + اینچهین نهاد دروغ پرست تباہ کرد<sup>۱۷</sup> از برای خود (پاداش)  
آشکار<sup>۱۸</sup> (راه) درست را<sup>۱۹</sup> روانش هنگام هویدا شدن  
(کردارها)<sup>۲۰</sup> در سربل چینوت بهراس اتفد<sup>۲۱</sup>، چه از کزدار  
و زیان<sup>۲۲</sup> خویش از راه راستی برگشت<sup>۲۳</sup>

\* در این بند پیغیر یاد آور سرگذشتی است که بدو روی داده: روزی پیغیر بجالی  
که آن را گزند زستان (= پرتوژمو Peretōzemo) نامیده دهار سرم  
و دمه گشته خود و اسبهایش لرزان خواست بسای یکی از گاشتگان کوی بناء برده، وی را  
نیزیرفت در بند آینده فرماید: این دروغپرست که بدر ماندگان بناء نداد، درجهان دیگر از  
بناء ایزدی که در خود راهروان راه راستی است بی بهره ماند و روانش در سربل  
چینوت (صراط) به بیم و هرمان افتاد

این کس را پیغیر به پستی یاد کرده است کوی (= کی) و سر Kavi عنوانی است  
چون فرمانده و سردار و شهردار شاید این کوی همان بند و دیگرس. Bāndva باشد که  
یکی از شهریاران دیوبستا و دشمن آین زرتشت است و در بند ۱ از هات ۴۹ یاد گردیده است

(۱۱) وم («سُلَيْمان»). مدیر راه‌آهن سعد.  
 وس («سُلَيْمان»). سعد. وسیوس  
 وس. واس. سمعنه. سه («سُلَيْمان»).  
 وس. واس. مدیر راه‌آهن سعد.  
 وس. واس. واس («سُلَيْمان»).  
 وس. واس («سُلَيْمان»). سه («سُلَيْمان»).

(۱۲) سلیمان. سه. سلیمان («سُلَيْمان»).  
 وس («سُلَيْمان»). لع («سُلَيْمان»).  
 وس («سُلَيْمان»). مدیر راه‌آهن سعد.  
 سلیمان. سلیمان. («سُلَيْمان»).  
 سلیمان. سلیمان. سلیمان.  
 سلیمان. سلیمان. سلیمان. واسی سه.

(۱۳) سه. وس («سُلَيْمان»). سه («سُلَيْمان»).  
 وسیوس. لع («سُلَيْمان»). سه («سُلَيْمان»).  
 سیوس («سُلَيْمان»). («سُلَيْمان»). سلیمان.  
 سه («سُلَيْمان»). لع («سُلَيْمان»). سه («سُلَيْمان»).  
 سه («سُلَيْمان»). سلیمان. سلیمان.  
 سلیمان. سلیمان. سلیمان. سلیمان.

† جای نهاد ترکیا وسیوس. daēnā در اینجا چنانکه در باد داشت شاره ۱۱ از بند ۱۱ از هات ۳۱ گفتگیم به عنی نهاد یا وجود آن است نه بعضی دین و کیش در بند ۱۱ از هات ۴۶ نیز از روان و نهاد = ترکیا) کنامگاران سخن رفته که در جهان دیگر، آنگاه که بسر یل چنوت رسند و کردارهای رشت جهانی خود را هویدا و آشکارا، ییکر آسا در بیش چشم خود بینند، بهراس افتد، شروع و فنان بر آورند

۱۴ \* بدستور<sup>۱</sup> و داد<sup>۲</sup> برزیگری<sup>۳</sup>، کرینها فرمابنبردار<sup>۴</sup>  
نیستند. برای آزاری<sup>۵</sup> که آنان از کردارها و گفتارهای<sup>۶</sup>  
خودشان بچار پایان (میرسانند)، بجای آر<sup>۷</sup> آن داوری<sup>۸</sup>  
که در پایان<sup>۹</sup> درخان و مان دروغ<sup>۱۰</sup> خواهی داد<sup>۱۱</sup>

۱۵ + آن<sup>۱۲</sup> مزدی<sup>۱۳</sup> که فردشت از برای<sup>۱۴</sup> مغان<sup>۱۵</sup> از پیش نوید داد<sup>۱۶</sup>  
در گرزمان<sup>۱۷</sup>، اهورا مندا نخستین<sup>۱۸</sup> (بدانجا) در آمد<sup>۱۹</sup>  
این است از برای شما، از پرتو منش نیک و راستی آن  
رسنگاری که من نوید میدهم

۱۶ † کی گشتاسب با شهر باری<sup>۲۰</sup> این آین<sup>۲۱</sup> مغی<sup>۲۲</sup> بیذیرفت<sup>۲۳</sup>  
(و) باراههای<sup>۲۴</sup> منش نیک، آن (آموزشی) که مزده اهورای  
پاک با راستی بیندیشید<sup>۲۵</sup> اینچنین (کار) بکام<sup>۲۶</sup> ما  
انجام گیرد<sup>۲۷</sup>

۵۷۶

\* یعنی کرینها (کرین و سلسوس Karapan); یشوایان کیش دروغین دیو یسنا از داد و دستوری که در دین راستین مزدیستا از برای کشت و برز آمده فرمان نمیرند و در چشنهای دینی خویش چار بایان را از برای خوشنودی خدایان خویش همیکشند تو ای مزدا آن سزاگی که در بایان گردهش گفته از برای چنین تباهمکارانی در دوزخ (=خان و مان دروغ) برقرار داشتی درباره آنان بجای آر به بند های ۱۲ و ۱۴ از هات ۳۲ نیز نگاه کنید.  
† در بند پیش دیدیم که بیغمبر فرمود: خان و مان دروغ (=دوزخ) باد افراد کسانی است که سر از دستور و داد برزیگری و آینین کشتاورزی بیچند و بچار بایان ستم روا دارند در این بند فرماید: گرویدمان گرسلا. و گرسلا Garō dēmāna (= = گرزمان = بهشت) مزد پیروان دین راستین یا مغان است کسانی که بمنش نیک آراسته اند، رسنگاری یا بند و در گرزمان در آیند، در آنجایی که نخست خود اهورا مزدا بروت افکند.  
‡ بیغمبر در بند های ۱۶-۱۹ چهار تن از باران نامور خود را به نیکی باد میکند: نخست کی گشتاسب که بشیان دین زدشت است. با گرویدن این شهر بیار بدين راستین مزدا و برگزیدن راه درست منش نیک، بیغمبر امیدوار است که با بشیانی این شهر بیار در دین کسترنی کامیاب گردد و از گزند دشنان برکنار ماند.

(۱۴) { دیم. د (سدنیه). و س (سدنیه) د (سدنیه).  
 و س (سدنیه). و ا س (سدنیه) د (سدنیه).  
 ق س (سدنیه). س (سدنیه). س. د (سدنیه).  
 س (سدنیه). و س (سدنیه) د (سدنیه). د (سدنیه) د (سدنیه).  
 د (سدنیه). د (سدنیه). س (سدنیه).  
 د (سدنیه). و س (سدنیه). س. س (سدنیه).

(۱۵) ع (سدنیه). د (سدنیه) د (سدنیه).  
 د (سدنیه) د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه).  
 د (سدنیه). و د (سدنیه). س (سدنیه).  
 د (سدنیه). س (سدنیه). د (سدنیه).  
 د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه).  
 د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه).  
 د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه).

(۱۶) د (سدنیه). و س (سدنیه). و ا س (سدنیه) د (سدنیه).  
 د (سدنیه) د (سدنیه). د (سدنیه) د (سدنیه). د (سدنیه).  
 د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه). د (سدنیه).

۱۷ \* فرشوشت هُوگو<sup>۱</sup> بزرگواری<sup>۲</sup> بمن بنمود<sup>۳</sup>، از برای  
دین نیکش مندا اهورای توana<sup>۴</sup> آنچه آرزو شده<sup>۵</sup> بدوبخشایاد<sup>۶</sup>،  
تا اینکه بدارانی<sup>۷</sup> راستی برخورد ارگرداد<sup>۸</sup> ۵۰

۱۸ + این آین را جاماسب هو<sup>۹</sup> کو<sup>۱۰</sup> از روی راستی چون دارانی<sup>۱</sup>  
فر<sup>۲</sup>، از برای خود برگزید<sup>۳</sup> (آری) این کشور منش نیک  
را جویا<sup>۴</sup>، این را بمن ببخشای، ای اهورا که آمان در یناه  
تو باشند<sup>۵</sup>، ای مندا<sup>۶</sup> ۵۱

۱۹ + این مرد<sup>۱</sup>، مدیو ماه سپیتمان خود برآن داده<sup>۲</sup>، پس از  
آنکه در دلش<sup>۳</sup> شناخت<sup>۴</sup> کسی را که در جهان<sup>۵</sup> میکوشد<sup>۶</sup>،  
آن کس را بیا کا هاند<sup>۷</sup> از آین<sup>۸</sup> مندا، چیزی که در  
کردارهای زندگی<sup>۹</sup> بهتر است<sup>۱۰</sup> ۵۲

۵۷۸

---

\* فرشوشت از خاندان هُوگو<sup>۱</sup> Hvōgva برادر جاماسب و وزیر  
کی گشتابن است بنا معنی که جدا گانه از هر یک از لفتهای این بند برمی‌آید، آنها که  
در یادداشتها دیده میشود، از این بند دویهم رفته معنی جز از این بر نمایید از جمله «فرشوشت  
بیکر بزرگواری بیغمبر بنمود» مقصود روش نیست بنا بگزارش بهلوی (زند) در هین  
بند، فرشوشت دختر خود هوی<sup>۲</sup> Hvōvī دا بزنی بیغمبر داد برخی از داشتندان،  
از آنان است استاد باوتولومه Bartholomae نظر بهمین گزارش بهلوی و سنت این بند را  
اشاره بهمین زن دانسته است جدا گانه از فرشوشت و دخترش هو<sup>۳</sup> وی سخن داشتیم  
† جاماسب از خاندان هُوگو<sup>۴</sup> برادر فرشوشت و وزیر کی گشتابن است، اوست که  
بدارانی فر<sup>۵</sup> ایزدی رسیده با این راستین گروید و خواستار بخشایش کشور مینوی (بهشت)  
مند است

پرسکس. پلاریج. پلیپرولیل.

(۱۷) لیکنیکلینیکو. چند. لیکنیکلینیکو.  
لیکنیکلینیکو. وسقیونوچیدنده. وسقیونوچیدنده.  
وسقیونوچیدنده. واسقیونوچیدنده.  
لیکنیکلینیکو. دیکلینیکو. وسقیونوچیدنده.  
لیکنیکلینیکو. سیلوس. سیلوس.  
لیکنیکلینیکو. سیلوس. لیکنیکلینیکو.

(۱۸) لیکنیکلینیکو. آردندیش. لیکنیکلینیکو.  
لیکنیکلینیکو. دنکلینیکلینیکو. لیکنیکلینیکو.  
لیکنیکلینیکو. لیکنیکلینیکو. لیکنیکلینیکو.  
لیکنیکلینیکو. واسقیونوچیدنده. واسقیونوچیدنده.  
لیکنیکلینیکو. وسدوی. سدوی.  
لیکنیکلینیکو. سیلوس. سیلوس.

(۱۹) لیکنیکلینیکو. میکلینیکو. لیکنیکلینیکو.  
لیکنیکلینیکو. لیکنیکلینیکو. وسقیونوچیدنده.  
لیکنیکلینیکو. وسقیونوچیدنده. وسقیونوچیدنده.  
لیکنیکلینیکو. دیکلینیکلینیکو. لیکنیکلینیکو.  
لیکنیکلینیکو. سیلوس. سیلوس.  
لیکنیکلینیکو. سیلوس. لیکنیکلینیکو. وسقیونوچیدنده.

---

‡ مدیو ماه (مدیو دیو دیو میوس). از خاندان سیستان، از دودمان خود زرتشت است، در متت پسر عموی پیغمبر است اوست که آین مندا و دین زرتشت برمد بیاموزاده و بکدارهایی که در زندگانی ستوده تر و بهتر است رهبری کشند تا کسانی که خواستار بخشایش روز بین اند و از برای آن کوشان، در جهان دیگر کامرا کردند و باززوی خویش رستند به بند ۱۵ از هات ۶ و بیاد داشت آن نگاه کنید

\* ۲۰ این بخشایش را<sup>۱</sup> بما ارزانی دارید<sup>۲</sup> شما ای کسانی که همه (با یکدیگر) همکام<sup>۳</sup> هستید با راستی، با منش نیک با آن پارسائی که چون در نماز<sup>۴</sup> ستوده شوید<sup>۵</sup> مزدا از روی دستور (خوبیش) <sup>۶</sup> باری<sup>۷</sup> بخشد<sup>۸</sup>

۲۱ + از پارسائی<sup>۹</sup> مزد پاک<sup>۱۰</sup> گردد. این کس از پندار<sup>۱۱</sup>، گفتار، کردار (و) دینش راستی بر فرازید<sup>۱۲</sup>، بمیانجی منش نیک، مزدا اهورا (باو) کشور (مینوی) دهد. این پاداش<sup>۱۳</sup> نیک را آرزومندم<sup>۱۴</sup>

۲۲ † کسی که از برای من از روی راستی ستایشش<sup>۱۵</sup> بهتر است، میشناسد<sup>۱۶</sup> مزدا اهورا، اینان را که بوده و هستند بنام<sup>۱۷</sup> خودشان میستایم و با درود<sup>۱۸</sup> (بآنان) نزدیک میشوم<sup>۱۹</sup>

۵۸۰

\* بجای راستی و منش نیک و پارسائی: آشَ سِرِیتَ asha = اردیبهشت؛ وهو منگه فلاوند. همسایه mananh = بهمن؛ آرمیتی سلَهْدَرَهْدَه ārmaiti = سپندارمذ آمده این امثاسبدان اند که با مزدا همکام هستند، خواست (اراده) مزدا با همین فرشتگان چاودانی یکی است هر آنکه با آن ناز برد و سایش بجای آورد، مزدا اهورا آنچنان که بیان رفته بد و یاری بخشد و پاداش نیک دهد در پاوه<sup>۲۰</sup> فروردین یشت در همکام (هم اراده) بودن هفت امثاسبدان آمده: «هر هفت هیبتدار و همگفتار و همکردار اند، هر هفت را اندیشه و گفتار و کردار یکی است و همه را یک پدر و یک سرور است، اوست دادار اهورا مزدا»

† پاداش کشور مینوی (= بشت) که خود پیغمبر آرزومند آن است بآن پارسا و پرهیزگاری ارزانی خواهد شد که با پندار و گفتار و کردار و نهاد نیک راستی بر افزاید و دین راستین را بیش برد. † بگفته استاد بارتولومه Bartholomae در این بند مقصود پیغمبر از «کسانی که بوده و هستند» آنانی هستند که در دین گستری کوشیدند و ستایش شان بد رگاه مزدا پذیرفته شده در خور پاداش روز پیش میباشدند. پیغمبر چنین کسانی را بنام شان ستوده درود میفرستند بگفته استاد لومل Lommel مقصود این است: «کسی که نزد من ستایش از همه چیز بهتر است میشناسم، آن کس مزدا اهورا و امثاسبدانش هستند بآن ستایش و درود روی کنم»

نگاه کنید؛ Zeitschrift für Indologie und Iranistik. Herausgegeben

(۲۰) مه‌د. فام. {م. عسیو-طیعه‌سوزنی.  
وابدیدن سوزنی. وسدوده‌سده. دده‌چی.  
سوزنی. واط‌بره. عسیو-سوزنی.  
سلیمان. قیوسده‌سده. س(سیو-دده‌سده.  
وسیو-سوزنی. {سوزنی.  
سیو-سوزنی. (سکه‌های. عسیو-سوزنی.  
(۲۱) س(سیو-سوزنی. س. دده‌سوزنی.  
دنه‌چی. بردیده‌پ. سلیمان‌سده. قیوسده‌سوزنی.  
وسیو-سوزنی. سوزنی. دده‌سوزنی.  
واط‌بره. سلیمان‌سوزنی. عسیو-سوزنی.  
سیو-سوزنی. وسیو-سوزنی. سوزنی.

۵۸۱  
(۲۲) قیوسده‌سده. سوزنی. سوزنی.  
واسیوندیده‌پ. قیوسده‌سوزنی. لعنه‌دیده‌پ.  
واسیوندیده‌پ. سیو-سوزنی. سوزنی.  
سوزنی. سوزنی. سوزنی.  
سوزنی. سوزنی. سوزنی.  
لعنه‌دیده‌پ. سوزنی. وسیو-سوزنی.  
واسیوندیده‌پ. سوزنی.

im Auftrag D.M. G. von M. Geiger, Band 1 Heft 1; Leipzig 1922 S. 16; Nachrichten von der Gesellschaft der Wissenschaft zu Göttingen. Gāthā's des Zarathustra, Yasna 47-51' S. 161.

Selections from Avesta and old Persian, Part 1, by Tarapore-vala, Calcutta 1922, p. 66.

هین بند ۱۲۲ از هات ۱۵ در باره ۲ از یستا ۱۵ آمده و در باره ۱ از یستا ۶۳ و  
در باره ۱۶ از یستا ۶۵ و در باره ۱۱ از یستا ۶۹ تکرار شده است جز اینکه در آن باره  
بد و نخستین واژه از این بند تغیری داده شده قیوسده‌سوزنی. وی آورده شده است  
نیاز معرف یتکمه هاتام پیش‌گیری. بسیار. از روی هین بند ساخته شده است بجلد  
خرده اوستا من ۵۶ و به یستا ۲۱ در نخستین جلد یستا من ۲۱۵ و به یستا ۲۷ باره ۱۵  
هچنین در نخستین جلد یستا من ۲۳۲، گراش نگارنده نگاه کنید

## و هیشتوایشت گات (یساهات ۵۳)

۱ \* بهتر دارائی<sup>۱</sup> که شناخته شده<sup>۲</sup>، آن زرتشت سپیتمان است  
که از پرتو راستی مندا اهورا با خواهد داد؛ آری<sup>۳</sup> آن  
ُخمر<sup>۴</sup> زندگی خوش<sup>۵</sup> جاودان<sup>۶</sup> همچنین با آنای که بکار  
برند<sup>۷</sup> و بیاموزند<sup>۸</sup> سخنان و کودارهای<sup>۹</sup> دین نیکش را<sup>۱۰</sup>

۲ + و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار بخوشنودی  
وی پیوندند<sup>۱</sup>، شادمانه<sup>۲</sup> بنیایش مندا و ستایش؛ همانا کی  
گشتاسب؛ پسر زرتشت<sup>۳</sup> سپیتمان و فرشوشتیارایند<sup>۴</sup> راه  
راست<sup>۵</sup> آن دین رهاننده را که اهورا فرو فرستاد<sup>۶</sup><sup>۱۱</sup>

۵۸۲

---

\* در این بند، چنانکه در بسیاری از بند های گانها، یعنبر از خود چون سومین کس نام برده فرماید؛ بهترین دارائی که شنیده و شناخته شده اهورا مزدا از پرتو دین راستین پن ارزانی خواهد داشت و مرا رستگار و از زندگی جاودانی برخوردار خواهد نمود همچنین همه کسانی که دستور های دین یا کم را یاد سیرند، از دولت جاودانی ایزدی بهره ود خواهند گردید

+ در بند گذشته دیدیم که یعنبر فرمود، کسانی که دین راستین را بیروی کنند در جهان دیگر یاداش یافته بدارائی جاودانی رستد در اینجا فرماید؛ یاوران دینم چون کی گشتاسب و پسرم و فرشوشت که از برای خوشنودی مزدا با پندار و گفتار و کردار نیک راه راست دین رهاننده (=سوشیات) را یارایند، در خود همان یاداش خواهند بود در یادداشت شارة<sup>۱۲</sup> از بند ۱۳ از هات ۳۴ گفته شده که سوشیات (دستی پرسی پوهه) یا رهاننده و رستگار سازنده و سود جاودانی بخشنده در اینجا خود پیغمبر زرتشت است

( ۵۳ )

۹۶۴۔ فاء۔ سیعہ۔ سیعہ۔ سیعہ۔

(١) فائض عرض درود ۲۰۰ هزار تومان درود. مبلغ ۱۰۰ هزار تومان.

جیاں دن بھر اس سوچ میں

دیکھ دیکھ دیکھ دیکھ دیکھ دیکھ

میری د۔

وَعَلَىٰ مُهَاجِرَةِ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الْأَوَّلُونَ

• ۳۴ • ملکہ نے خدا کا

وَالْمُنْتَهِيُّ بِهِ الْمُنْتَهِيُّ. وَسَعْيٌ مُّكْثُرٌ بِدُونِ مُلْكٍ.

وَلِدَقْعَنْدَرْسَعْ. وَلِدَقْعَنْدَرْسَعْ.

دین و میراث

०४८

(۲) سے معاشرہ۔ علیحدہ۔ معاشرہ۔ معاشرہ۔

وَسُرْرَتْلَى نَسْدَنْدَرْسَه.

بَلْ وَسْعٌ - ٦٢ - سَمْوَعٌ. حَانَتْرَهُ سَدْرٌ. سَدْرٌ.

لے سٹریٹ ڈاکٹ میں دعویٰ کیا گی۔

وَالْمُهَاجِرُونَ

وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لِدُنْهُ دُونَهُ وَدُونَهُ دُونَهُ

لِعْنَةٍ وَمُؤْمِنٍ

و سعیل کے نام سے۔

وَسَعْيُهُ وَسَعْيُكُمْ

## وَسْمَاعِيلُوْلَه

\* سخنانی<sup>۱</sup> بکنیز کان<sup>۲</sup> بشوی رونده<sup>۳</sup> گویم و بشما<sup>۴</sup> (نیز)  
 پند دهنده<sup>۵</sup> آن را<sup>۶</sup> بیاد بسپارید<sup>۷</sup> و دریا بید<sup>۸</sup> درنهادهای<sup>۹</sup>  
 (خود) در کوشش<sup>۱۰</sup> زندگی<sup>۱۱</sup> منش نیک در راستی یکی  
 از شما باید بر دیگری<sup>۱۲</sup> بر تری جویید<sup>۱۳</sup> چه این از برای وی  
 مُزد خوب<sup>۱۴</sup> خواهد بود<sup>۱۵</sup>

† بدرستی<sup>۱</sup> آن چنین است<sup>۲</sup>، ای مردان و زنان<sup>۳</sup> . هر آن  
 گشایشی<sup>۴</sup> که نزد پیرو<sup>۵</sup> دروغ مینگرید<sup>۶</sup> از خود او<sup>۷</sup>  
 . . . گرفته خواهد شد<sup>۸</sup> . افسوس برندگان<sup>۹</sup> راست  
 خورش بد<sup>۱۰</sup>، رامش<sup>۱۱</sup> بر گردید<sup>۱۲</sup> از دروغ پرستان که آیین  
 آزار اند<sup>۱۳</sup> اینگونه<sup>۱۴</sup> (نیز) شما زندگی مینوی<sup>۱۵</sup> خود  
 تباہ میکنید<sup>۱۶</sup>

۵۸۶

\* در این بند روی سخن یغیر بهمه کنیز گانی (= دختران) است که در جشن  
 بیوکانی (عروسوی) هستند و بویژه به بیوک (عروس) و داماد که پوروچیست و جاماسب باشند  
 یغیر فرماید: اند رزم درست بیاد بسپارید تا در راه کوششی که در این جهان برای  
 برخوردار شدن از زندگی جاودانی که در خور یاک منشان است، بکار تان آید  
 در راستی یا در دن راسنین (آش سپیس) باید از هدیگر بر تری جویید چه مایه  
 رستگاری و شادمانی و باداش مبنوی در این است

† خوشی و نیکبختی که اسروزه نزد پیروکیش دروغ می بینید، فردا درجهان دیگر، از  
 او گرفته خواهد شد. دروغ پرستان آین آزار را جزوی و درین و خوش زشت دوزخی  
 چیز دیگر نخواهد بود، رامش و بخشایش بهشت از آنان دور خواهد ماند. آری چنین خواهد  
 بود، لکه شما مردان و زنان نیز در این جهان مانند پیروان کیش دروغین رفتار کنند،  
 هستی و زندگی آینده مبنوی خوب شتن بdest خودتان تباہ گردانند

(۵) مدد سه میزه. واسوده سه میزه سه درجه.  
و مدد دو درجه. هسته.  
منی پرسنلیس دو سه میزه. واسو هر چهار سه.  
سیمین سه میزه. به عینک و سیکرو ۶۷.  
واسو هر چهار سه. و سیمین سه.  
سیمین سه. نیمین ۶۲.  
واسو هر چهار سه. هسته.  
نه بیش سه. هام. نه درجه. نه درجه.  
واسو هر چهار سه. هسته. هسته. هسته.  
نه بیش سه. هسته.

(۶) دلی سه. به. نه سه دلی دو سه. هسته.  
نه سه. نه سه سه درجه.  
نه سه. نه سه سه. (سدیه). ۴۶۳۴.  
نه سه سه سه. هسته.  
نه سه سه سه. نه سه سه. هسته.  
واسد سه. ای هر چهار سه. و نه سه سه.  
نه سه سه سه. سیمین.  
نه سه سه سه. هسته.  
نه سه سه سه. هسته.  
نه سه سه سه. هسته.

---

دو بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۱۱ از هات ۴۹ از باگ در بیخ و فریاد داده و غیرستان  
و از خورش دوزخی این کناهگلاران نیز یاد شده با آنها نگاه کنید  
در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز از شکست یافتن بدان در بایان ، سخن رفته است  
جای نقطه ها چند واژه خراب و در وزن شعر زیادتی است ییاد داشت آن نگاه کنید.

۷ \* و شمارا مُندا<sup>۱</sup> این آینِ مُخ<sup>۲</sup> خواهد بود، تا چند<sup>۳</sup> که  
کوششی<sup>۴</sup> دلداده تر<sup>۵</sup> در بن<sup>۶</sup> و ریشه<sup>۷</sup> شماست، در آنجانی<sup>۸</sup>  
که روان<sup>۹</sup> دروغپرست برکنار<sup>۱۰</sup> و نگون<sup>۱۱</sup> دوتا کشته<sup>۱۲</sup>  
نابود خواهد شد<sup>۱۳</sup>! اگر این آینِ مُخ فرو هلید<sup>۱۴</sup>، بازگ  
درین<sup>۱۵</sup> در انجام<sup>۱۶</sup> گفتار<sup>۱۷</sup> شما خواهد بود<sup>۱۸</sup>

۸ + اینچنین<sup>۱</sup> بدکرداران<sup>۲</sup> فریفته<sup>۳</sup> باشند و باسیب رها کشته<sup>۴</sup>  
همکان<sup>۵</sup> خروش بر آرنده<sup>۶</sup> بکند از شهر یاران خوب<sup>۷</sup> او  
(مندا) شکست<sup>۸</sup> و گزند<sup>۹</sup> (با نان رساند) و رامش<sup>۱۰</sup> از  
آمان بدھهای<sup>۱۱</sup> شاد<sup>۱۲</sup> دهد و زود<sup>۱۳</sup> باشد آمان را آن کسی که  
بزرگتر است<sup>۱۴</sup> با بند<sup>۱۵</sup> مرگ<sup>۱۶</sup> بر نج<sup>۱۷</sup> اندر کشد<sup>۱۸</sup> ۵۸۸

\* یعنی تا هنگامی که از دین برخوردارید، کوشش و جوششی که در رُگ و خون  
دارید، پاداشی را که در آینِ مُخ و دین راستین بیان رفته در جهان دیگر از آن خود دانید  
در همانجانی که روانهای بیرون کش دروغین درکنار تان از گرانی گستاخ پشت دو تا گشته  
ونگون افتاده باسیب اندر آنده اگر امروز از جرگه منان و بیرون پایی بیرون نمی‌دید، فردا  
می‌از سر آمدن گردش گیتی وای و فسوس بر زبان رانید

+ در این بند، چنانکه در بند آینده و همچنان در بند ۴ از هات ۴۶ روی سخن یغبر  
باید با کسی گشتناسب باشد مزدا باید چنین شهر یارانی برانگیراند تا دست یدادگران گوتاه  
کشند و روستا را از گزند آنان بر هاند بکند آن خدای بزرگتر از همه، هرچه زود تر آن به  
گردداران را که فریفته شده اند و در سرای دیگر دچار گرددار نشست خوبش خواهند شد و ناله  
و خروش خواهند بر آورد در هین جهان هم بکیفر گرددار شان رساند و بزنگیر مرگ و دنج  
گرفتار شان سازد

(۷) سمعرس. فاع. فاعلوع. فاعلوع.سعردرس. فاعلوعردرس.وعس->سع. سلكلند. فسلودندنج.رججج. سلنلنلسدرسع.رس(ل)س. فسلرهود. سل(ل)س.ومسل(ل). فسلرددد. ول(ل)>سملج.سلهودسع. رس(ل).دد(ل)>سلردنس. فسلفلفل. فسلفل.سلع. فاع. فاسردنج. سلوعردنج.سلنلنل. فاسرلج.(۸) سلسدند. سل. ودله>(سل)>(سل)سلوعنج.وس(ل)>سلنعندسل. سلنعند.وسسلورسلسل. فاسلهرسعلوعنج.نل(ل)>سلنعندسلوعنج. دلسل.سلنلنلنل(ل)سلند. نل(ل)>(سل)نلند.(سل)نلندسل. سلند. وسوسوس.وسرروودرندنج. فاسلهردنج.سلنلنل. سلنلنل. سلنلنل.وو(ل)سل. فل(ل)ردسلند. سلنلنل.نل(ل)>سلنلنل.

\* به بد کيش<sup>۱</sup> تباھي<sup>۲</sup> سزد<sup>۳</sup> . اينان که آرزومندند<sup>۴</sup>  
ارجمنه<sup>۵</sup> را خوار کنند<sup>۶</sup> ، آن پست شمرندگان آبيين<sup>۷</sup> که  
بکيفر ارزاني اند<sup>۸</sup> .

كجاست آن داور درستکردار<sup>۹</sup> که زندگي<sup>۱۰</sup> و آزادی<sup>۱۱</sup> از  
آنان بر باید<sup>۱۲</sup> ؟

ايدون تو است، اي مندا توافقاي<sup>۱۳</sup> که بدرويشان<sup>۱۴</sup> راست  
زندگي<sup>۱۵</sup> کننده<sup>۱۶</sup> بهتری<sup>۱۷</sup> بخشائي<sup>۱۸</sup>

---

\* پيغمبر فرماید: سر انجام بدکيشان و کسانی که خواستاراند ارجمندان و برگزيرگان را  
(يعني يضمر و يروانش را) خوار کنند و دین راستين پست دارند، بسراي خود خواهند رسید.  
در دوچرخ، در آنجايگاه تناه و گشتهده خواهند افتاد اما در هين جهان، کو آن شهريارى  
که از روی داد و آپين آنان را رام و فرمانبردار سازد؟  
مزدا بناختن يبنوليان درستکردار و بانكجهعن چنین با دادشاه دادگر تواناست

(۹) و «فکه» سیزدهم. و این چون پیش از آن  
بیشتر. همان چون بود. (سیزدهم)  
سیزدهم. و فکه پیش از آن.  
لر چون پیش از آن.  
و چه. سیزدهم. سیزدهم.  
پانزدهم. بیست و نهم در سیزدهم. همان ده در سیزدهم.  
و این ده در سیزدهم.  
پرسنلیتی. همان و سیزدهم. همان و سیزدهم. همان و سیزدهم.  
پرسنلیتی. همان و سیزدهم. و سیزدهم.  
و این سیزدهم. و این ده در سیزدهم.